



تهیه شده در:

معاونت اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

مردادماه ۱۳۹۸

بررسی مسائل روز اقتصاد ایران

همکاران این شماره:

ناظر: جعفر خیرخواهان

مجریان: جعفر خیرخواهان - داوود حاجیان پیروز

«خیزش اقتصادی چین: تاریخچه، روندها و چالش‌ها»

خلاصه مدیریتی

حاکمان کشور چین تا پیش از شروع اصلاحات اقتصادی و آزادسازی تجاری در تقریباً ۴۰ سال پیش، با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی-سیاسی نادرست و ناکارآمد به شکل نظام کنترلی و دستوری از مرکز و انزوا از اقتصاد جهانی باعث شدند تا اقتصاد چین نرخ رشد ناچیزی داشته باشد و بسیار فقیر باقی بماند. اما چین از هنگام اجرای اصلاحات بازار آزاد و گشودن درهای اقتصاد خود به روی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری جهانی در سال ۱۹۷۹، همواره در زمره اقتصادهای با سریع‌ترین رشد با میانگین نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی (GDP) حدود ۹.۵ درصدی تا سال ۲۰۱۷ قرار گرفته است. این سرعت رشد باعث شد بانک جهانی تجربه چین را «سریع‌ترین گسترش مداوم یک اقتصاد بزرگ در تاریخ جهان» توصیف کند و این کشور در سال‌های اخیر به یکی از قدرتمندترین اقتصادهای مهم اقتصادی در جهان تبدیل شود. این کشور اکنون (بر اساس برابری قدرت خرید) بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و بزرگ‌ترین تولیدکننده و معامله‌کننده کالا و دارنده بیشترین ذخایر ارزی جهان نام گرفته است. با چنین وضعیتی، چین به یک شریک تجاری مهم و اعطاکننده وام و اعتبار برای بسیاری از کشورهای جهان تبدیل شده است.

اما در شرایطی که اقتصاد چین به بلوغ می‌رسد، رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی آن به نحو مشهودی کند شده است و از ۱۴.۲ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۶.۹ درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش یافت. صندوق بین‌المللی

پول پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۲۲ رشد اقتصادی چین تا ۵.۸ درصد کاهش پیدا کند. در سال‌های اخیر نگرانی‌ها نسبت به سلامت اقتصاد چین افزایش یافته است. بحران اقتصادی جهانی که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد به اقتصاد چین ضربه شدیدی وارد کرد. میزان صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۱ و رشد تولید ناخالص داخلی این کشور کاهش یافت و بر اساس گزارش‌ها میلیون‌ها کارگر چینی شغل خود را از دست دادند. دولت چین با اجرای بسته محرک اقتصادی ۵۸۶ میلیارد دلاری و سیاست پولی انبساطی برای افزایش قدرت وام‌دهی بانک‌ها به مقابله با بحران پرداخت. سیاست‌های یادشده این امکان را برای چین فراهم کرد تا آثار کاهش شدید تقاضای جهانی برای محصولات چینی را به‌نحو مؤثرتری تعدیل کند؛ اما در مقابل باعث شد تا در بسیاری از صنایع، اضافه ظرفیت ایجاد شود و بدهی بنگاه‌های چینی و دولت‌های محلی افزایش یابد. دولت چین تلاش می‌کند اقتصاد را به سمت «شرایط عادی جدید» با رشد اقتصادی آهسته‌تر اما باثبات‌تر و پایدارتر رهنمون سازد.

توانایی چین به تداوم رشد اقتصادی متوسط در بلندمدت به توانایی دولت چین به اجرای اصلاحات اقتصادی گسترده بستگی خواهد داشت. چنانچه چین بخواهد در «دام درآمد متوسط»^۲ نیفتد، چنین اصلاحاتی ضروری است. دام درآمد متوسط به وضعیتی گفته می‌شود که یک کشور می‌تواند از سطح درآمد پایین به درآمد متوسط و سطح اقتصادی معینی برسد اما از آن‌پس نرخ رشد اقتصادی به‌شدت روبه کاهش می‌گذارد چون‌که چین کشوری توانایی به‌کارگیری منابع جدید رشد اقتصادی از قبیل «ابداع و نوآوری» را ندارد.

در صورت تحقق این اصلاحات انتظار می‌رود تبدیل شدن چین به اقتصادی با بازار آزاد سرعت بگیرد؛ موتور اصلی رشد اقتصادی چین از صادرات و سرمایه‌گذاری ثابت به سمت افزایش تقاضای مصرفی داخلی تغییر می‌کند؛ بهره‌وری و نوآوری افزایش می‌یابد؛ فاصله درآمدی روزافزون کاهش یافته و حفاظت از محیط‌زیست بهبود پیدا می‌کند. دولت چین اینک اعتراف می‌کند مدل رشد اقتصادی فعلی این کشور باید تغییر کند و در همین راستا طرح‌های ابتکاری متعددی را نیز معرفی کرده است که درصدد حل چالش‌های گوناگون اقتصادی هستند. در نوامبر ۲۰۱۳، حزب کمونیست چین سومین نشست سالانه هجدهمین اجلاس این حزب را برگزار کرد. در این نشست بر اهمیت اصلاحات سیاستی گسترده با هدف افزایش رقابت و کارایی اقتصادی تأکید شد. برای مثال، در اطلاعیه رسمی این اجلاس آمده است امروز نهاد بازار نقش «تعیین‌کننده‌ای» در تخصیص منابع اقتصاد ایفا می‌کند. هم‌زمان، در همین اطلاعیه بر نقش مهم و مستمر بخش دولتی در اقتصاد چین نیز تأکید شد. علاوه بر این، بسیاری از بنگاه‌های خارجی از بدتر شدن محیط

¹ Foreign Direct Investment

² Middle-income Trap

کسب و کار در چین در سال های اخیر گلايه کرده اند. اما هنوز مشخص نیست که دولت چین چطور می خواهد اصلاحات اقتصادی جدید و گسترده را در این کشور پیاده کند.

تلاش های چین برای گسترش حوزه نفوذ اقتصادی خود در سطح جهان، عامل نگرانی دیگری برای سیاست گذاران سایر کشورها شده است. «طرح ابتکاری کمربند و جاده»^۱ چین که پروژه های زیرساختی را در آسیا، آفریقا، اروپا و جاهای دیگر تأمین مالی و احداث می کند یکی از این نگرانی ها است. بسیاری از تحلیلگران ادعا می کنند که چین با استفاده از این طرح ابتکاری خود می تواند صنایع داخلی دچار اضافه ظرفیت (از قبیل فولاد) را تقویت کند، به بازارهای جدید خارجی نفوذ نماید، سایر کشورها را برای پذیرش الگوی چینی تحت فشار بگذارد و «قدرت نرم» خود را به کشورهای متعددی که در این طرح مشارکت دارند گسترش دهد.

قابل کتمان نیست که خیزش اقتصادی چین و تبدیل شدنش به بزرگ ترین اقتصاد جهان در فاصله زمانی ۴۰ سال، آثار و پیامدهای جدی و معناداری برای سایر کشورهای جهان از جمله اقتصاد ایران دارد و ضروری است تا تحولات این کشور با دقت دنبال شود. گزارش حاضر ابتدا پیشینه ای از خیزش اقتصادی چین طی ۴۰ سال گذشته ارائه می دهد و سپس ساختار اقتصادی جاری آن را تشریح می کند. در ادامه انواع چالش هایی که چین برای حفظ رشد اقتصادی خود با آن ها مواجه است شناسایی می شود؛ در انتها نیز چالش ها، فرصت ها و پیامدهای خیزش اقتصادی چین برای سایر کشورها به بحث گذاشته می شود.

^۱ China's Belt and Road initiative

۱- مقدمه

خیزش و برآمدن سریع چین از یک کشور فقیر در حال توسعه به یک قدرت مهم اقتصادی در فاصله زمانی حدود چهار دهه، اغلب از سوی تحلیلگران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ماجراهای موفقیت اقتصادی در عصر مدرن توصیف می‌شود. از سال ۱۹۷۹ (هنگامی که اصلاحات اقتصادی شروع شد) تا سال ۲۰۱۷، تولید ناخالص داخلی چین با نرخ رشد سالانه تقریباً ۱۰ درصدی افزایش یافت. بر اساس محاسبات بانک جهانی، چین موفق شده است جمعیتی به میزان ۸۰۰ میلیون نفر را از فقر مطلق خارج کند. چین اینک یک قدرت اقتصادی مهم در جهان است. برای مثال این کشور، اکنون دارنده رتبه نخست از نظر اندازه اقتصادی (بر اساس برابری قدرت خرید)، ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای، تجارت کالایی و میزان ذخایر ارزی است.

رشد اقتصادی سریع چین باعث افزایش چشمگیر پیوندهای تجاری دوجانبه با آمریکا شده است. بر اساس آمار تجارت خارجی آمریکا، کل تجارت بین دو کشور از ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۶۳۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. در حال حاضر چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا، سومین بازار صادراتی بزرگ و بزرگ‌ترین منبع وارداتی این کشور است. بسیاری از شرکت‌های آمریکایی برای فروش محصولات خود در بازار پررونق چین و بهره‌برداری از مزیت هزینه پایین نیروی کار برای تولید محصولات صادرات محور، عملیات کسب و کار گسترده‌ای در چین دارند. این عملیات به برخی بنگاه‌های آمریکایی کمک کرده تا در سطح بین‌المللی رقابت‌پذیر باقی بمانند و برای مصرف‌کنندگان آمریکایی کالاهای متنوع و ارزان‌قیمتی فراهم کرده است. خرید اوراق خزانه آمریکا توسط چین در مقیاس کلان (تا نوامبر ۲۰۱۷ مجموعاً ۱.۲ تریلیون دلار) این امکان را برای دولت فدرال آمریکا فراهم کرده تا کسری بودجه خویش را تأمین کند و نرخ بهره آمریکا را نسبتاً پایین نگه دارد.

اما ظهور چین به عنوان یک قدرت مهم اقتصادی، نگرانی‌هایی در میان سایر کشورها به وجود آورده است. برخی ادعا می‌کنند که چین از رویه‌های تجاری ناعادلانه (مانند کاهش ارزش پول خود در برابر سایر ارزها و پرداخت یارانه به تولیدکنندگان داخلی) برای تسخیر بازارهای خارجی با کالاهای ارزان‌قیمت خود استفاده می‌کند و در نتیجه تهدیدی برای مشاغل، دستمزد و سطح زندگی کارگران سایر کشورها بوده است. سایرین ادعا می‌کنند که استفاده روزافزون چین از سیاست‌گذاری صنعتی برای ترویج و حمایت از برخی صنایع یا بنگاه‌های داخلی مورد حمایت دولت چین و ناتوانی این کشور در انجام اقدامات مؤثر در برابر سرقت نرم‌افزاری و نقض گسترده حقوق مالکیت فکری باعث تضعیف رقابت‌پذیری صنایع مبتنی بر حقوق مالکیت بقیه کشورها می‌شود. علاوه بر این، باینکه چین به بازاری بزرگ و در حال رشد برای صادرات کشورهایی نظیر آمریکا تبدیل شده است، منتقدان ادعا می‌کنند موانع تجاری و سرمایه‌گذاری متعدد، فرصت‌های

بنگاه‌های خارجی برای فروش محصولاتشان در چین را محدود کرده یا اینکه آن‌ها را مجبور می‌کند تأسیسات تولیدی در چین برپا کنند، یعنی قیمتی که آن‌ها باید برای انجام کسب‌وکار در آنجا بپردازند.

مقامات دولت چین اقتصاد در حال رشد را عنصری حیاتی برای حفظ ثبات اجتماعی می‌دانند. اما چین با چندین چالش مهم اقتصادی مواجه است که می‌تواند رشد آینده را تضعیف کند؛ چالش‌هایی نظیر سیاست‌های اقتصادی اختلال‌زایی که برای رسیدن به رشد بالای اقتصادی، به اتکای بیش‌ازحد به سرمایه‌گذاری ثابت و بازارهای صادراتی منجر شده است (به‌جای توجه به تقاضای مصرفی داخلی)، پشتیبانی دولت از بنگاه‌های دولتی، نظام بانکی ضعیف، گسترش شکاف درآمدی، افزایش آلودگی و حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون در چین. دولت چین این مشکلات را پذیرفته است و قول داده تا با اجرای سیاست‌های مختلف آن‌ها را حل کند، سیاست‌هایی مانند افزایش نقش نظام بازار در اقتصاد، تقویت نوآوری، بها دادن به مخارج مصرفی تا نیروی محرک اقتصاد شود، گسترش پوشش چتر ایمنی اجتماعی، تشویق به توسعه صنایع کمتر آلوده‌کننده (از قبیل خدمات) و مبارزه با فساد رسمی دولتی. توانایی دولت چین در اجرای چنین اصلاحاتی به احتمال زیاد تعیین خواهد کرد که آیا چین می‌تواند نرخ رشد اقتصادی نسبتاً سریع خود را ادامه دهد یا در عوض نرخ‌های رشد بسیار کمتری را تجربه خواهد کرد.

قدرت اقتصادی در حال رشد چین به این کشور اجازه داده تا در سیاست‌ها و پروژه‌های اقتصادی جهانی، به‌ویژه پروژه‌های مربوط به توسعه زیرساخت‌ها، مشارکت کند؛ پروژه‌هایی نظیر: طرح ابتکاری یک کمربند، یک جاده و تأسیس دو بانک سرمایه‌گذاری: بانک سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیایی (AIIB)^۱ و بانک توسعه جدید (NDB)^۲. چین تصمیم دارد حدود یک تریلیون دلار برای تأمین مالی زیرساخت‌ها در سراسر آسیا، اروپا، آفریقا و جاهای دیگر سرمایه‌گذاری کند. اگر در این کار موفق شود، طرح‌های ابتکار اقتصادی چین می‌تواند بازارهای صادراتی و سرمایه‌گذاری را برای چین گسترش شایان توجهی بدهد و «قدرت نرم»^۳ این کشور را تقویت کند.

نفوذ اقتصادی در حال رشد چین در سطح جهان پرسش‌ها و در برخی موارد نگرانی‌هایی را ایجاد کرده که چطور چین بر منافع اقتصادی سایر کشورها و سیاست‌های اقتصادی جهانی تأثیر خواهد گذاشت. خیزش اقتصادی چین به یک موضوع مهم در بحث‌های سیاستی ارگان‌های سیاست‌گذار سایر کشورها تبدیل شده است. مثلاً در آمریکا این بحث‌ها حول جنبه‌های مختلف سیاست تجاری آمریکا شکل گرفته است (حتی

¹ Asian Infrastructure Investment Bank

² New Development Bank

³ Soft power

سیاست‌هایی که به‌طور مستقیم نیز به چین مربوط نمی‌شود، نظیر بازسازی سازمان توسعه تجارت (TPA)^۱ که با تصویب مقررات آن در ژوئن سال ۲۰۱۵ مجدداً شروع به کار کرد و پیمان تجاری اقیانوس آرام (TPP)^۲ که توسط آمریکا و ۱۱ کشور دیگر در فوریه ۲۰۱۶ به امضا رسید. ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ اعلام کرد که آمریکا از پیمان تجاری اقیانوس آرام کناره‌گیری خواهد کرد. چنین اقدامی می‌تواند تأثیر اقتصادی آمریکا را هم‌زمان با افزایش تأثیرگذاری چین کاهش دهد.

در این گزارش پیشینه‌ای از خیزش اقتصادی چین ارائه می‌شود و ساختار اقتصادی فعلی این کشور تشریح می‌گردد. سپس چالش‌هایی که چین برای حفظ رشد اقتصادی با آن مواجه است شناسایی می‌شود.

۲- تاریخچه توسعه اقتصادی چین

۲-۱- اقتصاد چین پیش از اصلاحات

چین تا پیش از سال ۱۹۷۹ تحت رهبری مائو تسه‌تونگ، یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی یا دستوری داشت. سهم بزرگی از تولیدات اقتصادی کشور تحت هدایت و کنترل دولت بود به‌طوری‌که اهداف تولیدی را تعیین و قیمت‌ها را کنترل می‌کرد و منابع را به اکثر بخش‌های اقتصادی کشور تخصیص می‌داد.

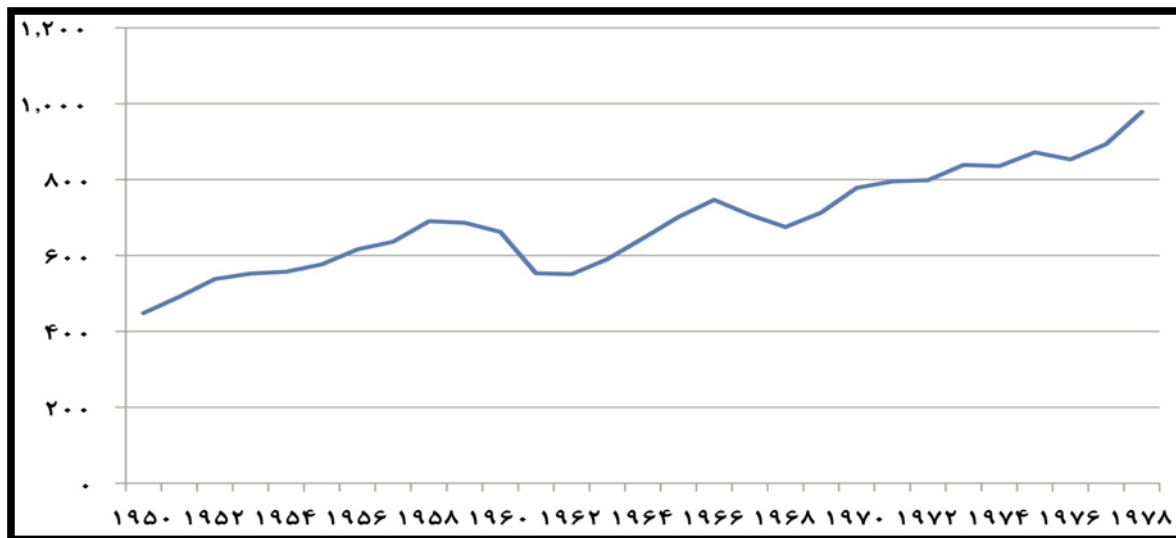
طی دهه ۱۹۵۰، همه مزارع خانوادگی چین اجتماعی و اشتراکی شد و به کمون‌هایی بزرگ تبدیل گردید. دولت مرکزی برای پشتیبانی از صنعتی‌شدن سریع، طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌مقیاس در سرمایه فیزیکی و انسانی انجام داد. نتیجه اینکه تا سال ۱۹۷۸، تقریباً سه‌چهارم تولید صنعتی از شرکت‌های دولتی تحت کنترل مرکزی و مطابق با اهداف تولید برنامه‌ریزی شده مرکزی به دست می‌آمد. حضور شرکت‌های خصوصی و بنگاه‌ها با سرمایه خارجی معمولاً ممنوع بود. هدف اصلی دولت چین ساخت اقتصاد نسبتاً خودکفا بود. تجارت خارجی معمولاً به تهیه کالاهایی محدود می‌شد که امکان ساخت یا تهیه در چین را نداشتند. چنین سیاست‌هایی باعث ایجاد اختلالاتی در اقتصاد شد. چون بیشتر جنبه‌های اقتصاد را دولت مرکزی مدیریت و اداره می‌کرد، هیچ سازوکار بازاری وجود نداشت تا منابع را به نحو کارا اختصاص دهد و بنابراین بنگاه‌ها، کارگران و کشاورزان انگیزه‌ای برای مولدتر شدن یا نگرانی از کیفیت محصول تولیدی خود نداشتند (چون توجه و تمرکز آن‌ها عمدتاً به اهداف کمی تولیدی معطوف می‌شد که دولت تعیین کرده بود).

¹ Trade Promotion Authority

² The Trans-Pacific Partnership

بر اساس آمارهای دولت چین، تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ با میانگین نرخ سالانه ۶.۷ درصد رشد کرد. دقت این داده‌ها از سوی بسیاری از تحلیلگران زیر سؤال رفته است و برخی مدعی‌اند که در این دوره، مقامات دولت چین (خصوصاً در سطح استان‌ها) میزان تولید را به دلایل گوناگون سیاسی اغلب بیش از واقع گزارش می‌دادند. اقتصاددان انگوس مدیسون متوسط سالانه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی چین در این دوره را حدود ۴.۴ درصد محاسبه کرده است. به علاوه، اقتصاد چین در سال‌های رهبری مائو دچار افول‌های اقتصادی جدی شد از جمله در راهپیمایی بزرگ از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ (که به قحطی گسترده و مرگ بیش از ۴۵ میلیون نفر انجامید) و انقلاب فرهنگی از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ (که باعث هرج و مرج سیاسی و ازهم‌گسیختگی شدید اقتصاد شد). از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ تولید ناخالص داخلی سرانه چین برحسب برابری قدرت خرید که استانداردهای زندگی کشور را نشان می‌دهد دو برابر شد.^۱ اما از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ استاندارد زندگی چینی‌ها ۲۰.۳ درصد سقوط کرد و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ نیز نزدیک ۹.۶ درصد افت کرد (نمودار ۱). به علاوه، رشد استانداردهای زندگی چینی‌ها در مقایسه با غرب و مثلاً ژاپن رنگ باخت (نمودار ۲).

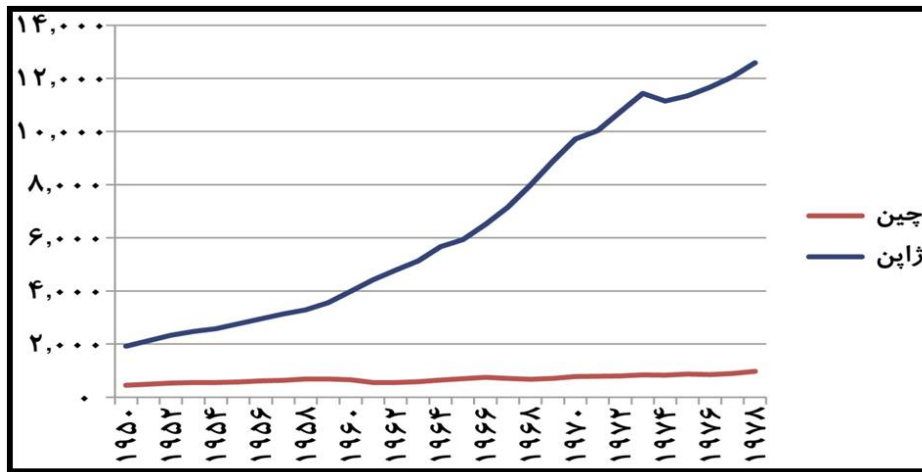
نمودار ۱- تولید ناخالص داخلی سرانه چین: ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ (میلیارد دلار، برابری قدرت خرید)



منبع: انگوس مدیسون، آمارهای تاریخی اقتصاد جهان، از سال اول تا ۲۰۰۸ میلادی

^۱ برابری قدرت خرید یک روش برای اندازه‌گیری و مقایسه داده‌های اقتصادی سایر کشورها است که به دلار آمریکا بیان می‌شود. این روش، داده‌ها را تعدیل می‌کند تا تفاوت قیمت بین کشورها را در نظر بگیرد. در ادامه گزارش این روش به تفصیل شرح داده می‌شود.

نمودار ۲- مقایسه تولید سرانه چینی ها و ژاپنی ها: ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸ (میلیارد دلار، برابری قدرت خرید)



منبع: انگوس مدیسون، آمارهای تاریخی اقتصاد جهان، از سال اول تا ۲۰۰۸ میلادی

دولت چین در ۱۹۷۸ (کوتاه زمانی پس از مرگ مائو در ۱۹۷۶) تصمیم گرفت با سیاست‌های اقتصادی به سبک شوروی وداع کند و به تدریج اقتصاد را مطابق با اصول بازار آزاد اصلاح کرده و تجارت و سرمایه‌گذاری را به روی غرب باز کند، با امید به اینکه رشد اقتصادی افزایش قابل توجه یافته و استانداردهای زندگی مردم بالا برود. همان‌طور که رهبر چین دنگ شیائوپینگ که معمار اصلاحات اقتصادی چین بود بیان کرد: «تا زمانی که گربه موش می‌گیرد اهمیتی ندارد رنگش سیاه یا سفید باشد»^۱.

۲-۲- معرفی اصلاحات اقتصادی

چین اصلاحات اقتصادی متعددی را به اجرا درآورد که شروع آن به ۱۹۷۹ بازمی‌گردد. دولت مرکزی مشوق‌های قیمتی و مالکیتی برای کشاورزان در نظر گرفت که آن‌ها را قادر ساخت تا بخشی از محصول تولیدی خود را در بازار آزاد به فروش برسانند. به‌علاوه، دولت با اهداف جذب سرمایه‌های خارجی، رونق صادرات و وارد کردن محصولاتی با فناوری سطح بالا به چین، چهار منطقه ویژه اقتصادی در کنار ساحل ایجاد کرد. چین با اجرای دیگر اصلاحات در مراحل بعد تلاش کرد تا سیاست‌گذاری اقتصادی در چندین بخش به‌ویژه تجارت را غیرمتمرکز بسازد. کنترل اقتصادی شرکت‌های مختلف به دولت‌های ایالتی و محلی واگذار شد که معمولاً اجازه داشتند به‌جای اینکه تحت هدایت و راهنمایی برنامه‌ریزی دولتی باشند بر اساس اصول بازار آزاد فعالیت و رقابت کنند. به‌علاوه، شهروندان تشویق شدند هر کسب‌وکاری را که علاقه داشتند شروع

^۱ معنای این عبارت ظاهراً این است که مهم نبود یک سیاست اقتصادی را «سرمایه‌داری» یا «سوسیالیستی» ملاحظه شود، آنچه واقعاً اهمیت داشت این بود که آیا آن سیاست باعث رونق و شکوفایی اقتصاد و بهبود سطح زندگی می‌شد یا خیر.

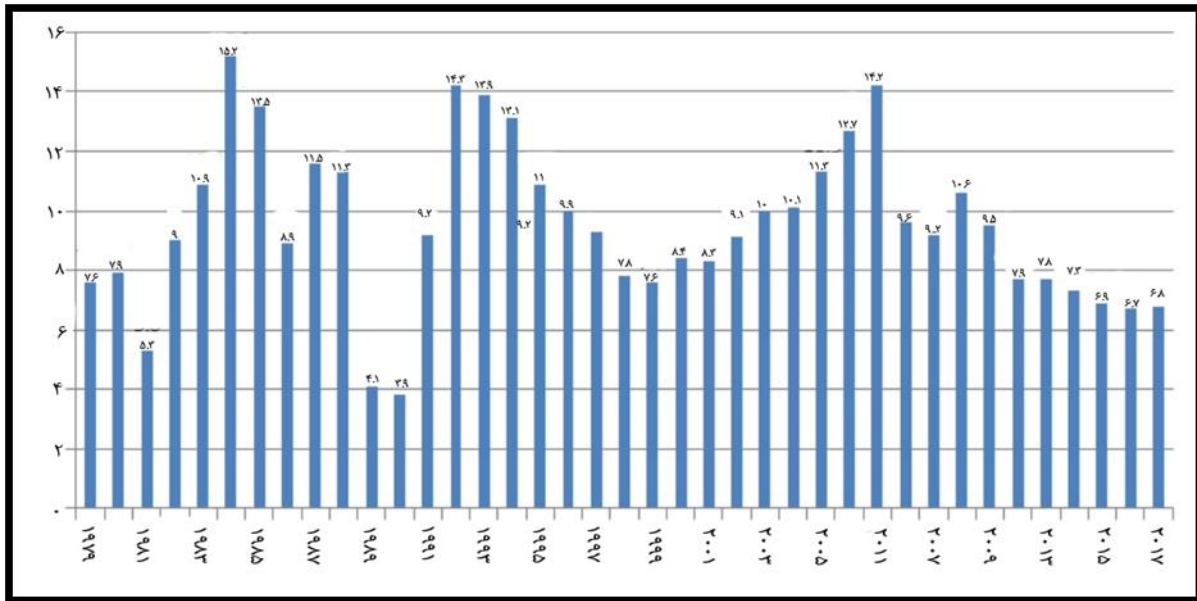
کنند. مناطق ساحلی و شهرهای دیگر به عنوان شهرها و مناطق توسعه باز و آزاد تعیین شدند که به آنها اجازه داد اصلاحات بازار آزاد را تجربه کرده و مشوقها و معافیت‌های مالیاتی و تجاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی دریافت کنند. به علاوه، کنترل‌های دولتی بر قیمت طیف گسترده‌ای از محصولات به تدریج برداشته شد. آزادسازی تجاری نیز یک عامل کلیدی برای موفقیت اقتصادی چین بود. حذف موانع تجاری مشوق رقابت و جذب بیشتر جریان‌های سرمایه مستقیم خارجی شد. هدف از اجرای تدریجی اصلاحات اقتصادی در چین، شناسایی آن دسته از سیاست‌هایی بود که بروندهای اقتصادی مطلوبی عاید کردند (و آن‌هایی که نکردند) به طوری که بتوان سیاست‌های موفق را در سایر بخش‌های کشور نیز اجرا کرد، فرایندی که دنگ شیائوپینگ از آن به عنوان «عبور از رودخانه با لمس کردن سنگ‌ها» یاد کرد.^۱

۲-۳- اصلاحات و رشد اقتصادی چین: ۱۹۷۹ تا زمان حاضر

اقتصاد چین از هنگام معرفی اصلاحات اقتصادی، بسیار سریع‌تر از دوره پیش از اصلاحات رشد کرد و در بیشتر موارد توانست از اختلالات جدی اقتصادی جلوگیری کند. میانگین سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۶ حدود ۹.۶ درصد رشد کرد (نمودار ۳). به بیان دیگر، چین توانست هر هشت سال اندازه اقتصاد خود را به طور میانگین دو برابر کند. رکود اقتصاد جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، تأثیر زیادی بر اقتصاد چین گذاشت. رسانه‌های چین اعلام کردند در اوایل سال ۲۰۰۹، حدود ۲۰ میلیون کارگر مهاجر با از دست دادن شغل‌هایشان به دلیل بحران مالی و کاهش رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ به ۶.۸ درصد بر مبنای سالانه به روستاها بازگشتند. دولت چین با اجرای بسته محرک اقتصادی ۵۸۶ میلیارد دلاری (که در نوامبر سال ۲۰۰۸ تصویب شد) و با هدف اصلی تأمین مالی زیرساخت‌ها و انبساطی کردن سیاست پولی برای افزایش وام‌دهی بانک‌ها به مقابله با بحران پرداخت. چنین سیاست‌هایی این امکان را برای چین فراهم کرد تا تأثیر افت شدید تقاضا برای محصولات چینی را کاهش دهد. از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، رشد تولید واقعی به طور میانگین ۹.۷ درصد بود. اما نرخ تولید ناخالص داخلی از آن سال و برای شش سال متوالی روند نزولی داشته و از ۱۰.۶ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۶.۷ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که تولید واقعی چین به کاهش خود ادامه دهد و تا سال ۲۰۲۲ به ۵.۷ درصد برسد (نمودار ۴).

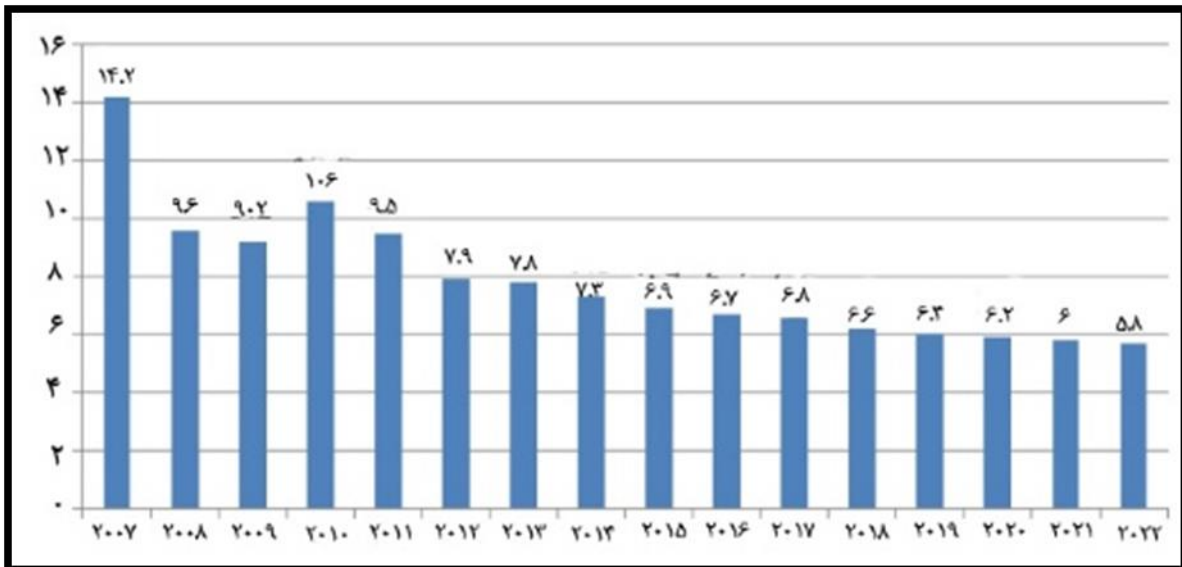
^۱ بیشتر تحلیلگران ادعا می‌کنند فشار دنگ برای اجرای اصلاحات اقتصادی عمدتاً از این باور نشأت می‌گرفت که رشد اقتصادی حاصله، تضمین‌کننده دوام و بقای حزب کمونیست در قدرت است.

نمودار ۳- نرخ رشد تولید واقعی چین: ۱۹۷۹-۲۰۱۷ (درصد)



منبع: صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملی آمار چین

نمودار ۴- نرخ رشد تولید واقعی چین ۲۰۰۷-۲۰۱۷ و پیش‌بینی رشد تا سال ۲۰۲۲ (درصد)



منبع: صندوق بین‌المللی پول، چشم‌انداز اقتصادی جهان، آوریل ۲۰۱۷

۲-۴- علل رشد اقتصادی چین

اقتصاددانان معمولاً بیشتر رشد اقتصادی سریع چین را به دو عامل اصلی نسبت می‌دهند: سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌مقیاس (که با پس‌انداز عظیم داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی تأمین مالی شد) و رشد سریع بهره‌وری. این دو عامل ظاهراً با همدیگر نقش‌آفرینی کرده‌اند. اصلاحات اقتصادی به کارایی بالاتر در اقتصاد منجر شد که تولید را تقویت کرد و منابع برای سرمایه‌گذاری اضافی در اقتصاد را افزایش داد.

چین از گذشته‌های دور نرخ پس‌انداز بالایی داشته است. هنگامی که اصلاحات در سال ۱۹۷۹ شروع شد، نسبت پس‌انداز داخلی به تولید داخلی حدود ۳۲ درصد بود. اما بیشتر پس‌انداز چین در این دوره از محل سود شرکت‌های دولتی تأمین گردید که دولت مرکزی از آن‌ها برای سرمایه‌گذاری داخلی استفاده می‌کرد. اصلاحات اقتصادی که شامل تمرکززدایی تولیدات اقتصادی بود، به رشد چشمگیر پس‌انداز خانوار چینی و نیز پس‌انداز شرکت‌ها منجر شد. نتیجه اینکه نسبت پس‌انداز ناخالص به تولید ناخالص داخلی چین اکنون در میان اقتصادهای بزرگ، رتبه نخست را در اختیار دارد. سطح بالای پس‌اندازها به چین اجازه داد تا سرمایه‌گذاری داخلی را افزایش دهد. میزان پس‌اندازها از میزان سرمایه‌گذاری داخلی بسیار پیشی گرفت که سبب شد چین به وام‌دهنده خالص بزرگ در جهان تبدیل شود.

چندین اقتصاددان نتیجه گرفته‌اند که عامل مهم دیگر در رشد سریع اقتصادی چین، منافع حاصل از بهره‌وری (یعنی افزایش کارایی) بوده است. بهبود بهره‌وری عمدتاً ناشی از تخصیص مجدد منابع به سمت کاربردهای مولدتر خصوصاً در بخش‌هایی بوده است که پیش‌ازین تحت کنترل شدید دولت مرکزی قرار داشته‌اند، نظیر کشاورزی، بازرگانی و خدمات. برای مثال، اصلاحات کشاورزی باعث تقویت تولید شد، نیروی کار کارگران را آزاد کرد تا جذب بخش مولدتر صنایع کارخانه‌ای شوند. تمرکززدایی اقتصاد چین به بالا آمدن شرکت‌های غیردولتی (از قبیل بنگاه‌های خصوصی) منجر شد که نسبت به شرکت‌های دولتی کنترل‌شده از مرکز، تمایل بیشتری به پیگیری فعالیت‌های مولدتر داشتند و بازارگراتر و کارا تر بودند. به‌علاوه، سهم بزرگ‌تری از اقتصاد (عمدتاً بخش صادراتی) در معرض نیروهای رقابتی قرار گرفت. دولت‌های محلی و استانی اجازه یافتند تا بدون دخالت دولت، بنگاه‌های مختلفی را تأسیس و فعال کنند. به‌علاوه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین همراه با خود، فناوری و فرایندهایی آورد که کارایی را تقویت کرد.

اما درحالی‌که توسعه فناوریانه چین در حال نزدیک شدن به سطح کشورهای توسعه‌یافته است (که با اقتباس فناوری خارجی میسر گشته است)، میزان منافع بهره‌وری و رشد تولید واقعی آن در آینده از مقادیر اخیر فعلی بسیار کمتر خواهد بود، مگر اینکه چین به مرکز اصلی فناوری‌های جدید و نوآوری تبدیل شود یا

اصلاحات اقتصادی جامع جدیدی را پیاده کند. چندین کشور در حال توسعه (به ویژه در آسیا و آمریکای لاتین) با اجرای همان سیاست‌هایی که چین تا امروز برای توسعه اقتصاد خود پیاده کرده است از قبیل تمهیداتی برای تقویت صادرات و ترویج و حمایت از صنایع معین، رشد اقتصادی سریعی را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کردند. اما برخی از این کشورها در مقطعی از توسعه خود، رکود و وقفه اقتصادی (یا رشدی بسیار کندتر نسبت به سطوح پیشین) را طی یک دوره زمانی طولانی تجربه کردند، پدیده‌ای که اقتصاددانان «دام درآمد متوسط» می‌نامند.^۱ منظور اینکه بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه (با درآمد پایین) توانسته‌اند به سطح اقتصادهای درآمد متوسط گذار کنند، اما چون آن‌ها نتوانستند منافع بالای بهره‌وری را همچون گذشته حفظ نمایند (از جمله علل آن این که سعی نکردند ناکارایی‌های ساختاری در اقتصاد را حل کنند) نتوانستند به سمت اقتصادهای درآمد بالا گذار کنند.^۲ چین شاید اکنون در دوراهی مشابهی قرار داشته باشد. واحد اطلاعات اکونومیست^۳ پیش‌بینی می‌کند که رشد تولید واقعی چین در سال‌های پیش رو به شدت کند خواهد شد و سرانجام حدود سال ۲۰۳۶ به نرخ‌های رشد آمریکا نزدیک شود (پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد تولید واقعی چین و آمریکا هر دو ۱.۶ درصد باشد) و پیش‌بینی می‌شود چند سال بعد نرخ رشد تولید آمریکا از چین بیشتر شود (نمودار ۵).

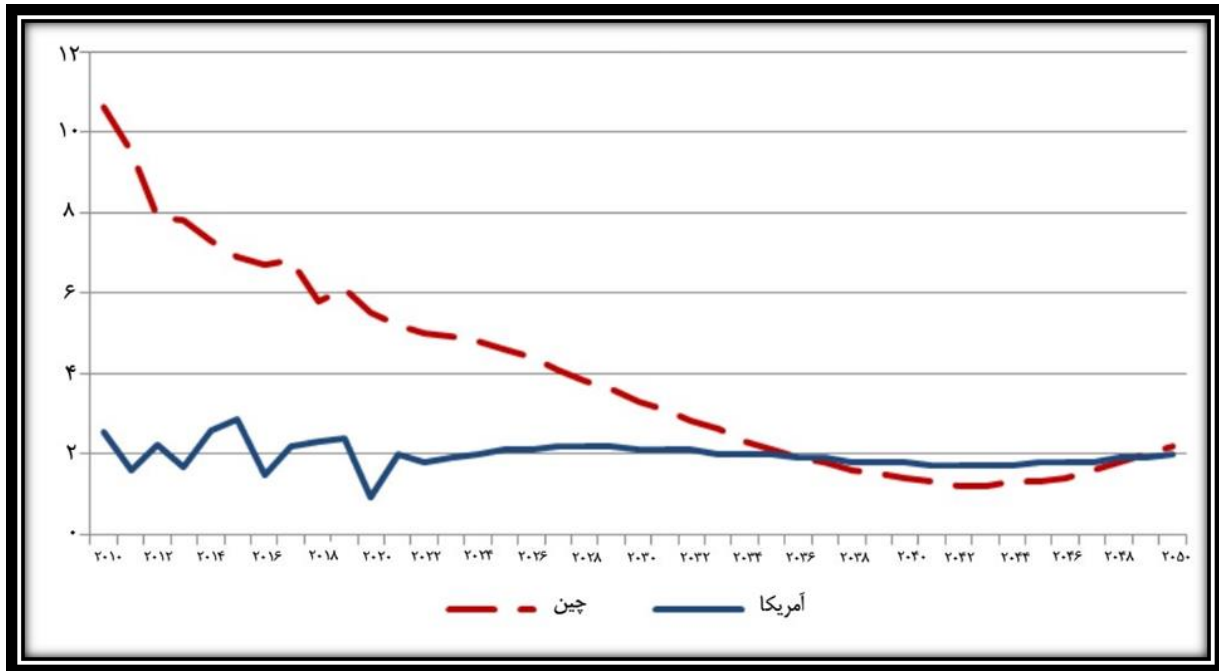
دولت چین اشتیاق خویش به فاصله گرفتن از مدل اقتصادی جاری رشد سریع با هر قیمتی و تغییر جهت به سمت رشد اقتصادی «هوشمندتر» را نشان داده است که سعی می‌کند اتکا به صنایع انرژی‌بر و با آلودگی بالا را کاهش داده و بیشتر به بخش‌های فناوری پیشرفته، اقتصاد سبز و خدمات متکی باشد. چین همچنین نشان داده است که خواهان رسیدن به رشد اقتصادی متوازن‌تری است که در ادامه بحث خواهد شد.

^۱ ژاین توانست کشور درآمد بالا بشود، اما از میانه دهه ۱۹۸۰ تاکنون، رشد اقتصادی آن نسبتاً متوقف شده است.

^۲ این طبقه‌بندی کشورها بر اساس معیار تولید ناخالص داخلی سرانه بانک جهانی است.

^۳ Economist Intelligence Unit

نمودار ۵- نرخ رشد تولید واقعی امریکا و چین در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ و پیش‌بینی تا سال ۲۰۵۰ (درصد)



منبع: پایگاه داده‌های واحد اطلاعات اکونومیست (دسترسی در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸)

توجه: در قضاوت نسبت به پیش‌بینی‌های اقتصادی بلندمدت باید احتیاط کرد. پیش‌بینی‌های واحد اطلاعات اکونومیست با پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول در نمودار ۴ متفاوت است.

۳- سنجش اندازه اقتصاد چین

رشد سریع اقتصاد چین بسیاری از تحلیل‌گران را به این فکر فرو برده است که چین چه زمانی بر آمریکا به‌عنوان «بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان» غلبه خواهد کرد. اندازه «واقعی» اقتصاد چین یکی از پربحث‌ترین گفت‌وگوها میان اقتصاددانان بوده است. بر اساس تخمین‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF) تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۷، برحسب دلار اسمی آمریکا و با استفاده از نرخ‌های ارز اسمی، حدود ۱۱.۹ تریلیون دلار یعنی ۶۲ درصد اندازه اقتصاد آمریکا و در همین سال تولید سرانه چین ۸.۵۸۳ دلار معادل ۱۴.۴ درصد تولید سرانه آمریکا بوده است.

بسیاری از اقتصاددانان تصریح می‌کنند که استفاده از نرخ ارز اسمی برای تبدیل داده‌های چین (یا سایر کشورها) به دلار آمریکا نمی‌تواند اندازه صحیح اقتصاد چین و استانداردهای زندگی این کشور را در مقایسه با آمریکا بازگو کند. نرخ‌های ارز اسمی فقط قیمت ارزهای خارجی را در برابر دلار آمریکا نشان می‌دهد و چنین معیاری نمی‌تواند تفاوت قیمت کالاها و خدمات میان کشورها را منعکس کند. برای مثال، اگر یک دلار آمریکا را به پول داخلی چین تبدیل کنیم یک فرد در این کشور می‌تواند کالاها و خدمات بیشتری نسبت به داخل آمریکا خریداری کند. دلیل این امر پایین‌تر بودن سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در

چین نسبت به آمریکا است. در نقطه مقابل، قیمت کالاها و خدمات در ژاپن معمولاً از قیمت آن‌ها در آمریکا (و چین) بیشتر است. بنابراین، اگر یک دلار آمریکا را به پول داخلی ژاپن تبدیل کنیم، یک نفر در ژاپن می‌تواند کالا و خدمات کمتری نسبت به داخل آمریکا خریداری کند. اقتصاددانان برای اینکه بتوانند مقایسه دقیق‌تری میان داده‌های بین‌کشوری انجام دهند، تلاش می‌کنند تا تخمینی از نرخ ارز بر اساس برابری قدرت خرید واقعی نسبت به دلار ارائه کنند که معمولاً از آن به‌عنوان برابری قدرت خرید (PPP)^۱ یاد می‌شود.

استفاده از نرخ ارز برحسب برابری قدرت خرید سبب می‌شود تا اندازه (تخمینی) اقتصاد چین و تولید سرانه آن افزایش یابد. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (که از پیمایش‌های قیمتی بانک جهانی استفاده می‌کند)، قیمت کالا و خدمات در چین حدود نصف میزان قیمت آن‌ها در آمریکا است. تعدیل این داده‌ها بر اساس این تفاوت قیمت‌ها ارزش تولید ناخالص داخلی چین را در سال ۲۰۱۷ از ۱۱.۹ تریلیون دلار (برحسب دلار اسمی) به ۲۳.۱ تریلیون دلار (برحسب برابری قدرت خرید) افزایش می‌دهد (جدول ۱).^۲ داده‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که چین در سال ۲۰۱۴ و برحسب برابری قدرت خرید از آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پیشی گرفته است.^۳

سهم چین از تولید جهانی برحسب برابری قدرت خرید از ۲.۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۸.۳ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته و هم‌زمان سهم آمریکا از تولید جهانی برحسب برابری قدرت خرید از ۲۴.۳ درصد به ۱۵.۳ درصد کاهش یافته است. این نخستین بار در تاریخ نیست که چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان می‌شود (کادر ۱ را ببینید). صعود اقتصاد چین چشم‌گیر بوده است، به‌ویژه اگر با داده‌های سال ۱۹۸۰ مقایسه کنیم زمانی که تولید این کشور برحسب برابری قدرت خرید تنها یک‌دهم آمریکا بود (نمودار ۶). صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که برحسب برابری قدرت خرید تا سال ۲۰۲۲ اقتصاد چین ۴۶.۶ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد آمریکا خواهد شد.

^۱ Purchasing Power Parity

^۲ داده‌های برابری قدرت خرید نشان می‌دهد ارزش کالاها و خدمات چین در صورتی که در آمریکا فروخته شوند چقدر است.

^۳ اگر از دلار اسمی آمریکا استفاده کنیم، آمریکا هنوز بزرگ‌ترین اقتصاد جهان باقی می‌ماند.

جدول ۱- مقایسه تولید ناخالص داخلی و تولید سرانه چین، ژاپن و آمریکا برحسب دلار اسمی آمریکا و برابری قدرت خرید: ۲۰۱۷

آمریکا	چین	
۱۹۳۶۲	۱۱۹۳۸	GDP اسمی (میلیارد دلار)
۱۹۳۶۲	۲۳۱۲۲	GDP برحسب برابری قدرت خرید (میلیارد دلار)
۵۹۴۹۵	۸۵۸۳	GDP سرانه اسمی (دلار)
۵۹۴۹۵	۱۶۶۲۴	GDP سرانه برحسب برابری قدرت خرید (دلار)

منبع: صندوق بین‌المللی پول، مجمع جهانی اقتصاد

کادر ۱- افول و برآمدن اقتصاد چین

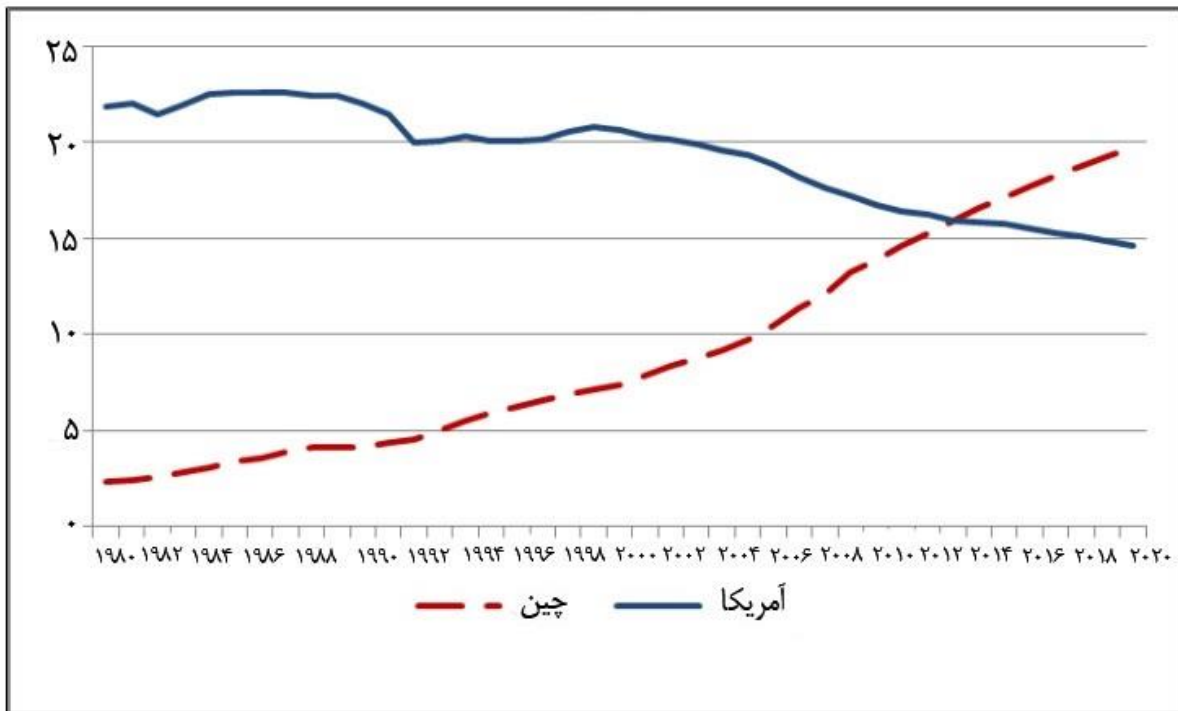
بر اساس یک بررسی که اقتصاددان آنگوس مدیسون^۱ انجام داد، چین در سال ۱۸۲۰ بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بود و ۳۲.۹ درصد تولید جهانی را در اختیار داشت. اما جنگ‌های داخلی و خارجی، کشمکش‌های داخلی، دولت‌های ضعیف و ناکارآمد، بلایای طبیعی (که برخی از آن‌ها به دست انسان ایجاد شد) و سیاست‌های اقتصادی اختلال‌زا سبب شد تا سهم چین از تولید جهانی برحسب برابری قدرت خرید به شدت کاهش یابد. در سال ۱۹۵۲، سهم چین از اقتصاد جهانی به ۵.۲ درصد و در سال ۱۹۷۸ به ۴.۹ درصد کاهش یافت.^۱ پذیرش اصلاحات اقتصادی از سوی چین در دهه ۱۹۷۰ سبب تسریع رشد اقتصادی چین شد و به بازبانی چین به‌عنوان یک قدرت مهم اقتصاد جهانی کمک کرد.

منبع: سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی، گزارش عملکرد اقتصاد چین در بلندمدت، ۹۶۰-۲۰۳۰، آنگوس مدیسون، ۲۰۰۷.

^۱ تخمین زده می‌شود که سهم آمریکا از تولید جهانی از ۱.۸ درصد در سال ۱۸۲۰ به ۲۷.۵ درصد در سال ۱۹۵۲ رسیده ولی در سال ۱۹۷۸ به ۲۱.۶ درصد کاهش یافته است.

^۱ Angus Maddison

نمودار ۶- تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا (برحسب برابری قدرت خرید) به درصدی از کل جهان: ۱۹۸۰-۲۰۱۶ و پیش‌بینی تا ۲۰۲۰ (درصد)



منبع: صندوق بین‌المللی پول، چشم‌انداز اقتصاد جهانی، آوریل ۲۰۱۷

همچنین محاسبه بر حسب معیار برابری قدرت خرید، تولید سرانه اسمی چین را در سال ۲۰۱۷ از ۸،۵۸۳ دلار به ۱۶،۶۲۴ دلار افزایش می‌دهد که ۲۷.۹ درصد تولید سرانه آمریکا است. حتی با ادامه رشد سریع چین، احتمالاً سال‌ها زمان نیاز است تا سطح زندگی چینی‌ها به سطح زندگی آمریکایی‌ها نزدیک شود. برای مثال، واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که حتی تا سال ۲۰۵۰ نیز سطح زندگی چین کمتر از ۵۰ درصد سطح زندگی آمریکا خواهد بود.^۱

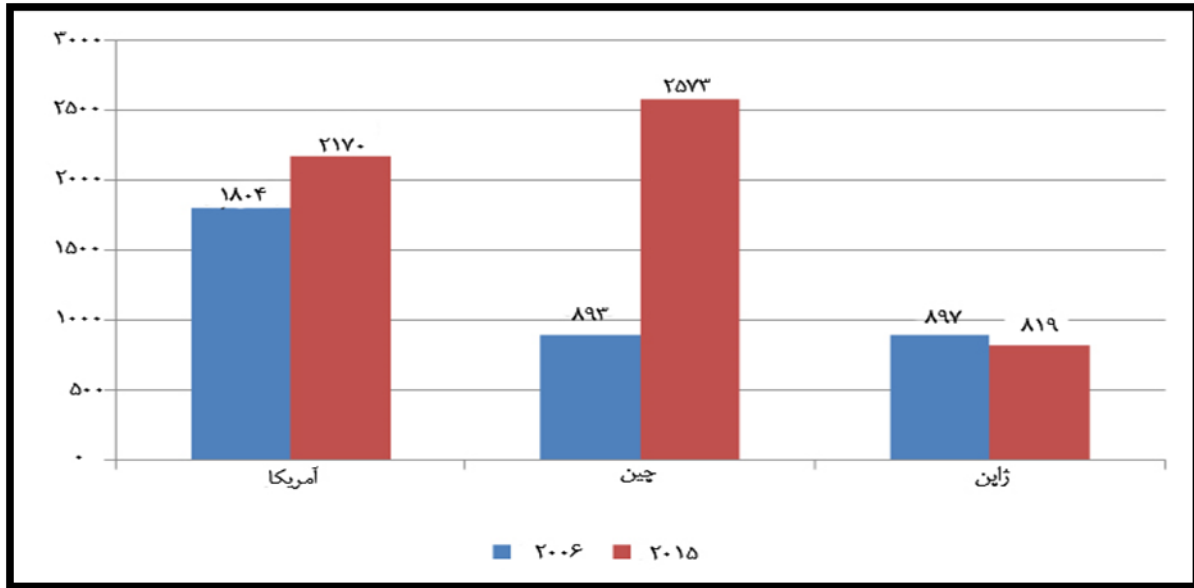
۳-۱- چین بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان

بر اساس گزارش سازمان ملل، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان پدیدار شده است. نمودار ۷ تخمین‌ها از ارزش افزوده ناخالص تولید در چین، آمریکا و ژاپن را برحسب دلار آمریکا از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد. ارزش افزوده ناخالص، ارزش واقعی تولیدات یک کشور را نشان می‌دهد (با کسر ارزش کالاهای واسطه و مواد خام استفاده شده در تولید). این داده‌ها نشان می‌دهد که چین برحسب ارزش افزوده ناخالص در سال ۲۰۰۶ از ژاپن به‌عنوان دومین تولیدکننده بزرگ جهان و در سال ۲۰۱۰ از آمریکا پیشی گرفته

^۱ پایگاه داده‌های واحد اطلاعات اکونومیست، نظرسنجی آوریل ۲۰۱۷.

است. در سال ۲۰۱۴، حجم تولیدات چین برحسب ارزش افزوده ناخالص ۳۹.۶ درصد بیشتر از آمریکا بوده است. تولید، در اقتصاد چین نسبت به آمریکا نقش بسیار مهم تری ایفا می کند. در سال ۲۰۱۴، تولید با ارزش افزوده ناخالص چین ۲۷.۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می داد. این رقم در آمریکا ۱۲.۱ درصد بوده است.

نمودار ۷- تولیدات با ارزش افزوده ناخالص در چین، آمریکا و ژاپن: ۲۰۰۶ و ۲۰۱۵ (میلیارد دلار)



منبع: داده های سازمان ملل

شرکت دلویت^۱ (بنگاه مشاور بین المللی) در شاخص رقابت پذیری تولید جهانی خود در سال ۲۰۱۶، چین را به عنوان رقابت پذیرترین تولیدکننده (در میان ۴۰ کشور) رتبه بندی کرده و بر اساس نظرسنجی از مدیران واحدهای تولید جهانی، آمریکا در همین سال در رتبه دوم قرار گرفت (در سال ۲۰۱۰ در رتبه چهارم قرار داشت). بر اساس این شاخص، مدیران تولیدات جهانی پیش بینی می کنند آمریکا ممکن است تا سال ۲۰۲۰ از چین پیشی گرفته و به عنوان رقابت پذیرترین اقتصاد جهان دست یابد. دلیل اصلی این موضوع به سرمایه گذاری سنگین این کشور در استعداد و فناوری بازمی گردد (مثلا میزان بالای مخارج و فعالیت های مربوط به تحقیق و توسعه، وجود دانشگاه های برتر و سرمایه های جسورانه بسیار که در فناوری های پیشرفته سرمایه گذاری شده است). از سوی دیگر، با اینکه انتظار می رود چین به دلیل میزان بالای مخارج تحقیق و توسعه، حرکت به سوی تولیدات با ارزش زیاد و پیشرفته، سیاست های دولتی ترویج کننده نوآوری و تعداد زیاد دانشجویان در رشته های علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات، قدرت مهم تولید جهان باقی بماند،

^۱ Deloitte

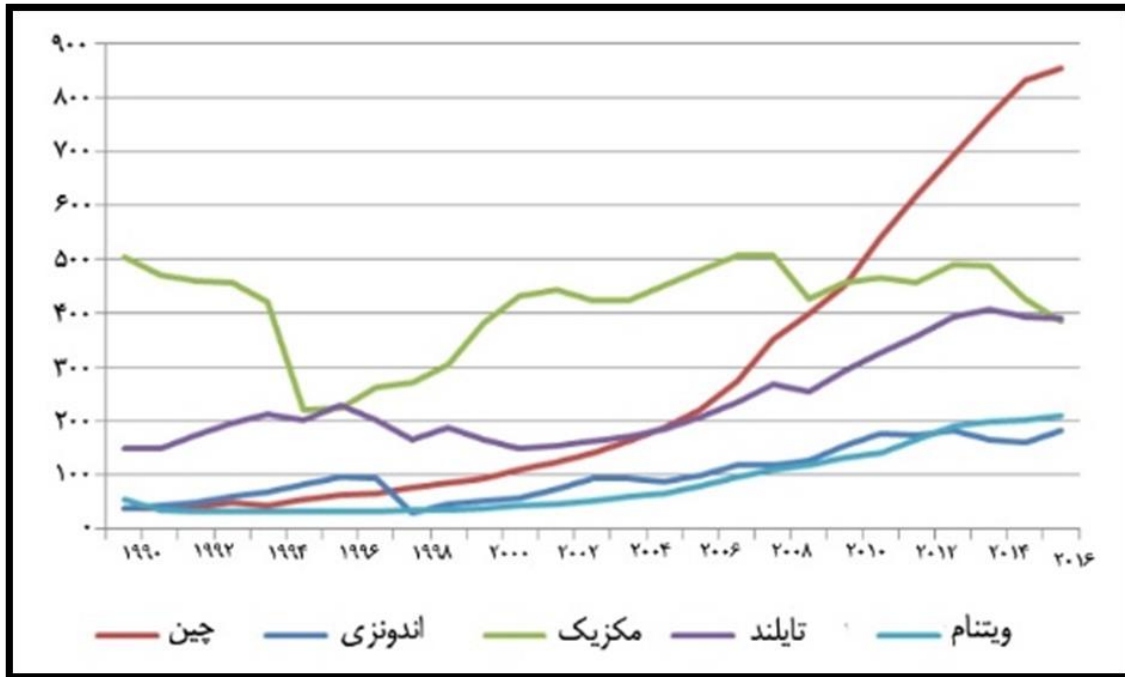
اما با چالش‌های متعددی روبه‌رو است؛ نظیر کاهش رشد اقتصادی، کاهش تولیدات با ارزش افزوده، اضافه ظرفیت در بسیاری از صنایع، افزایش هزینه‌های نیروی کار و افزایش سریع جمعیت سالم‌اند. در نتیجه، پیش‌بینی می‌شود که چین تا سال ۲۰۲۰ به رده دوم رقابت‌پذیرترین تولیدکننده جهان نزول کند.

مجمع جهانی اقتصاد هر ساله گزارش رقابت‌پذیری جهانی را تهیه می‌کند که در آن رقابت‌پذیری جهانی برای کلیت یک اقتصاد بر اساس عوامل تعیین‌کننده سطح بهره‌وری آن اقتصاد رتبه‌بندی می‌شود. این رتبه‌بندی سطح موفقیتی را که کشور می‌تواند به آن دست یابد تعیین می‌کند. شاخص رقابت‌پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ چین را بیست‌وهشتمین اقتصاد رقابت‌پذیر جهان رتبه‌بندی کرد (از میان ۱۳۸ کشور)، در حالی که آمریکا رتبه سوم را به دست آورد.

۳-۲- تغییر در مزیت‌های دستمزدی و هزینه‌ای نیروی کار چین

از زمانی که دولت چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای نخستین بار اقدام به انجام اصلاحات اقتصادی و آزادسازی تجاری کرد، جمعیت زیاد چین و نرخ‌های دستمزد نسبتاً پایین یک مزیت رقابتی ویژه برای این کشور به همراه داشت. اما این مزیت در حال از دست رفتن است چرا که دستمزدها در چین در سال‌های اخیر افزایش یافته است. همان‌طور که در نمودار ۸ نشان داده می‌شود، بر اساس گزارش واحد اطلاعات اکونومیست میانگین دستمزد ماهانه چین (تبدیل شده به دلار آمریکا) در سال ۱۹۹۰ حدود ۳۷ دلار بوده و در همین سال این عدد در ویتنام و مکزیک به ترتیب ۵۴ و ۵۰.۵ دلار بوده است. اما در سال ۲۰۱۶، میانگین دستمزد ماهانه در چین (۸۵۴ دلار) ۳۰۶.۷ درصد بیشتر از دستمزدها در ویتنام (۲۱۰ دلار) و ۱۲۲.۳ درصد بیشتر از دستمزدها در مکزیک (۳۸۴ دلار) بوده است. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، میانگین دستمزد ماهانه چینی‌ها ۲۱۳ درصد رشد کرده است. نظرسنجی محیط کسب‌وکار اتاق بازرگانی آمریکا در چین در سال ۲۰۱۷، افزایش هزینه‌های نیروی کار را دومین چالش بزرگ بنگاه‌های آمریکایی در چین رتبه‌بندی کرد (در نظرسنجی سال ۲۰۱۵ افزایش هزینه نیروی کار اصلی‌ترین چالش معرفی شده بود). نمودار ۹ مقایسه‌ای از هزینه‌های نیروی کار به ازای هر واحد تولید در کشورهای فهرست‌شده در نمودار قبلی را نشان می‌دهد که نسبت به سطوح هزینه نیروی کار در آمریکا تعدیل شده‌اند. در سال ۱۹۹۰، هزینه تولید هر واحد نیروی کار در چین ۴۷ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۷۵ درصد سطوح آن در آمریکا بوده است.

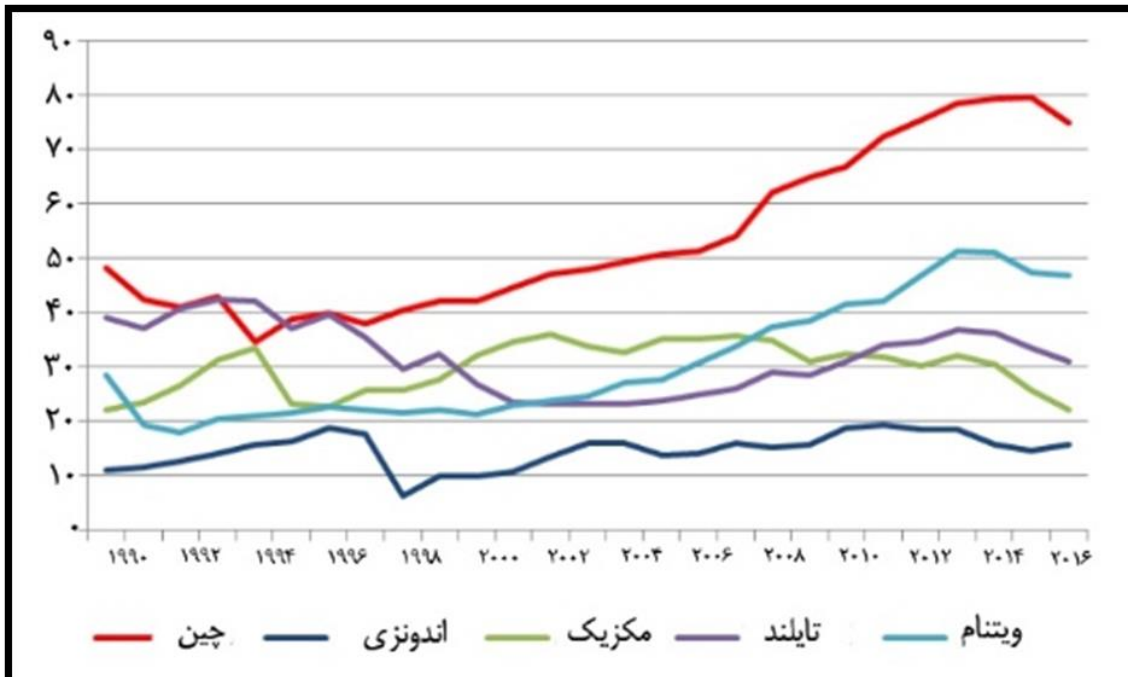
نمودار ۸- میانگین دستمزدهای ماهانه برای کشورهای منتخب: ۱۹۹۰-۲۰۱۶ (دلار اسمی آمریکا)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

توجه: از آنجایی که داده‌ها به جای واحد پول هر کشور برحسب دلار آمریکا تعدیل شده‌اند، تغییر دستمزدها ممکن است تا حدودی ناشی از تغییرات نرخ ارز با دلار آمریکا باشد. اما این داده‌ها می‌توانند میانگین هزینه‌های نیروی کار را برحسب دلاری نشان دهند که بنگاه‌های سرمایه‌گذاری آمریکا در عملیات فرامرزی خود با آن‌ها مواجه می‌شوند.

نمودار ۹- شاخص هزینه نیروی کار برای چین و کشورهای منتخب نسبت به آمریکا: ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ (سطح آمریکا = ۱۰۰)



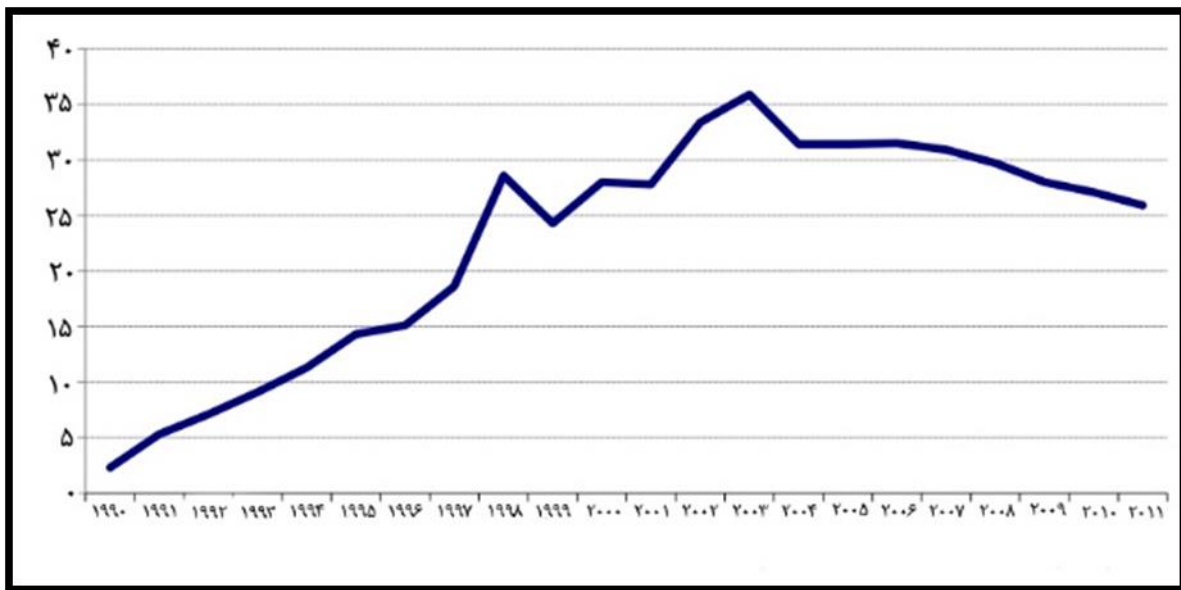
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

توجه: هزینه نیروی کار هر واحد تولیدی، تعدیل شده بر اساس سطوح آمریکا

۴- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین

اصلاحات و مشوق‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در چین سبب افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور از اوایل دهه ۱۹۹۰ شد. این جریان‌ها منبع اصلی منافع بهره‌وری و رشد سریع اقتصادی و تجاری چین بوده است. بر اساس گزارش آماری سال ۲۰۱۲ چین، ۴۴۵.۲۴۴ شرکت با سرمایه‌گذاری خارجی (FIEs)^۱ در سال ۲۰۱۰ در چین ثبت شده‌اند. ۵۵.۲ میلیون کارگر یا ۱۵.۹ درصد نیروی کار شهری در این بخش اشتغال دارند. همان‌طور که در نمودار ۱۰ نشان داده شد، شرکت‌ها با سرمایه‌گذاری خارجی سهم عمده‌ای از تولیدات صنعتی چین را تشکیل می‌دهند. سطح تولید این بخش از ۲.۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به بیشتر از ۳۵.۹ درصد در سال ۲۰۰۳ افزایش ولی در سال ۲۰۱۱ به ۲۵.۹ درصد کاهش یافت. علاوه بر این، شرکت‌ها با سرمایه‌گذاری خارجی سهم عمده‌ای از تجارت خارجی را نیز عهده‌دار هستند.^۲ در بیشترین حالت، این شرکت‌ها در سال ۲۰۰۵ حدود ۵۸.۳ درصد صادرات چین و ۵۹.۷ درصد واردات این کشور را تشکیل داده بودند. این اعداد در سال ۲۰۱۷ به ترتیب به ۴۳.۲ درصد و ۴۶.۸ درصد کاهش یافته است (نمودار ۱۱).

نمودار ۱۰- تولید صنعتی بنگاه‌ها با سرمایه‌گذاری خارجی در چین به شکل سهمی از کل تولید ملی: ۱۹۹۰-۲۰۱۱ (درصد)

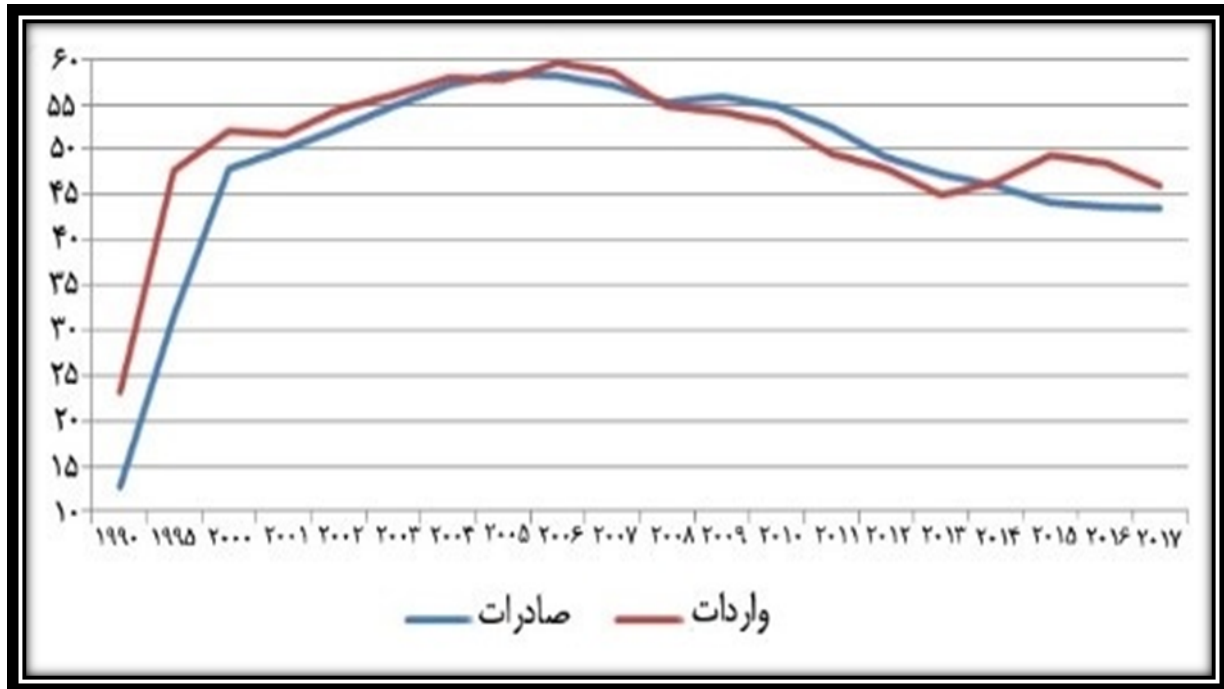


منبع: در چین سرمایه‌گذاری کنید (<http://www.fdi.gov.cn>) و سالنامه آماری سال ۲۰۱۲ چین.

^۱ Foreign Invested Enterprises

^۲ دولت چین تولید صنعتی را این‌گونه تعریف می‌کند: کل حجم محصولات صنعتی نهایی تولیدشده و خدمات صنعتی ارائه‌شده در یک بازه زمانی معین. منبع: کتاب آماری سال ۲۰۱۲ چین

نمودار ۱۱- سهم صادرات و واردات کالاهای چینی توسط شرکت های با سرمایه گذاری خارجی در چین: ۱۹۹۰-۲۰۱۷ (درصد)



منبع: در چین سرمایه گذاری کنید (<http://www.fdi.gov.cn>)

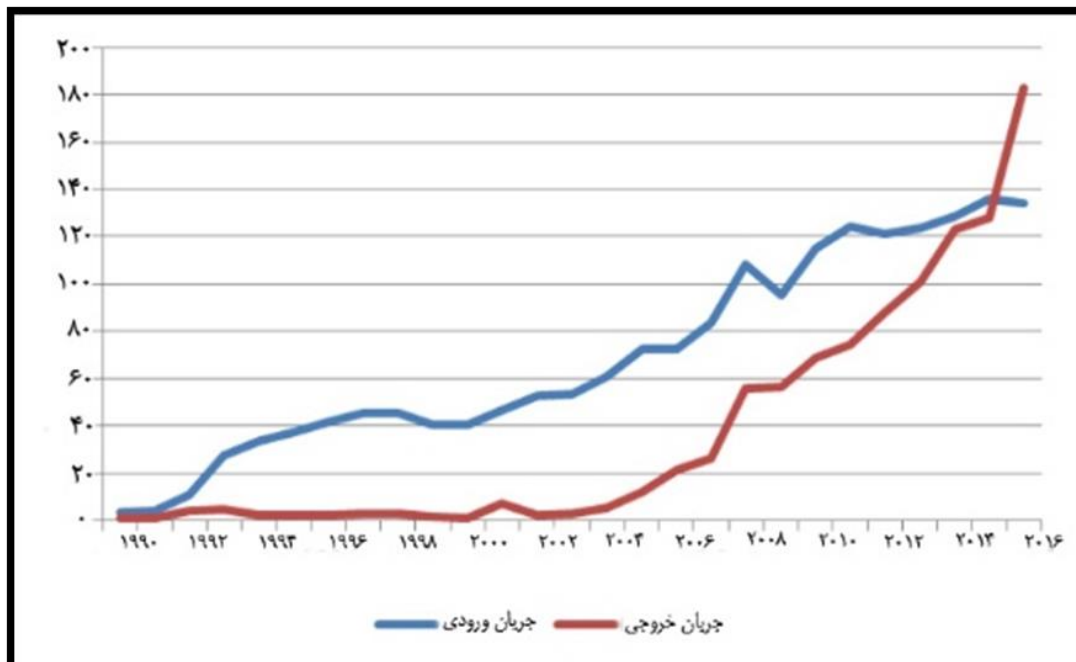
توجه: داده های سال ۲۰۱۷ مربوط به ژانویه و آوریل ۲۰۱۷ هستند.

بر اساس گزارش اجلاس تجارت و توسعه سازمان ملل یا آنکتاد (UNCTAD)^۱ از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵، جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهانی از ۲۰۵ میلیارد دلار به ۱۷۴۶ میلیارد دلار (بیشتر از ۷۵۲ درصد رشد) رسیده است و در همین مدت موجودی سرمایه مستقیم خارجی از ۲۱۹۷ میلیارد دلار به ۲۶۷۲۹ میلیارد دلار (بیشتر از ۱۱۱۶ درصد) افزایش یافته است. آمریکا در میان بزرگترین منابع و مقاصد جریان های سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چند سال گذشته قرار داشته است. بر اساس گزارش آنکتاد، در سال ۲۰۱۶ جریان های ورودی و خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ترتیب ۳۹۱ میلیارد دلار و ۲۹۹ میلیارد دلار بوده است و باعث شد تا آمریکا در هر دو شاخص جایگاه نخست را در اختیار داشته باشد. آمریکا از سال ۱۹۸۰، همزمان با آغاز انتشار داده های سرمایه گذاری مستقیم خارجی آنکتاد، هر ساله بزرگترین منبع و مقصد موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی بوده است. اجلاس تجارت و توسعه سازمان ملل جریان ورودی و خروجی موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی آمریکا را در سال ۲۰۱۶ به ترتیب ۶ و ۶.۳ تریلیون دلار گزارش کرده است. جریان ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین پس از آغاز آزادسازی نظام تجاری این کشور در سال ۱۹۷۹ و پیوستن آن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ رشد سریعی را

¹ United Nations Conference on Trade and Development

تجربه کرده‌است. بر اساس تخمین آنکتاد در سال ۲۰۱۶، جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین ۱۳۴ میلیارد دلار بوده‌است. جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در ده سال گذشته رشد سریعی داشته‌است. بر اساس گزارش آنکتاد، از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین از ۲۷ میلیارد دلار به ۱۸۳ میلیارد دلار افزایش یافته‌است، یعنی افزایش ۵۷۸ درصدی (جریان ورودی در همین دوره ۶۰ درصد رشد کرده‌است). جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای نخستین بار در سال ۲۰۱۶ از جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیشی گرفت. بر اساس گزارش سازمان ملل، در سال ۲۰۱۶ چین دومین منبع بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی و سومین دریافت‌کننده این سرمایه‌گذاری‌ها بوده‌است.^۱

نمودار ۱۲- تخمین آنکتاد از جریان‌های سالانه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین: ۱۹۹۰-۲۰۱۶ (میلیارد دلار)



منبع: مرکز داده‌های آنکتاد

توجه: داده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آنکتاد از گزارش‌های منتشرشده چین متفاوت است. داده‌های مربوط به هنگ‌کنگ را که به‌صورت جداگانه محاسبه می‌شود در نظر نمی‌گیرد.

افزایش شدید جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از چین در سال‌های اخیر (نمودار ۱۲) عمدتاً به دلیل عواملی نظیر سیاست‌ها و طرح‌های ابتکاری دولت چین برای تشویق بنگاه‌ها به «جهانی شدن» ایجاد شده است. دولت می‌خواهد با استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حقوق مالکیت فکری، فناوری،

^۱ داده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سازمان ملل با داده‌های منتشرشده چین متفاوت است بخشی از این تفاوت به این دلیل است که داده‌های چین به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی محدود شده و داده‌های سازمان ملل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مالی را نیز شامل می‌شود.

دانش فنی و برندهای مشهور دست یابد تا زنجیره ارزش افزوده بنگاه‌های چینی در زمینه تولید و خدمات را افزایش داده، نوآوری و توسعه برندهای چینی را گسترش دهد و به بنگاه‌های چینی (به‌ویژه بنگاه‌های دولتی) کمک کند تا به رقبای مهم جهانی تبدیل شوند.^۱ گند شدن رشد اقتصاد چین و افزایش هزینه‌های نیروی کار سبب افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سایر کشورها شده است تا از این طریق بتواند به بنگاه‌ها در زمینه متنوع ساختن ریسک و گسترش فرصت‌های کسب‌وکار در خارج از بازار چین کمک کند و در برخی موارد بنگاه‌های کمتر رقابتی را از چین به سایر کشورها با هزینه کمتر انتقال دهد. عامل اصلی سوم، طرح ابتکاری یک کمربند، یک جاده چین است که در سال ۲۰۱۳ و برای افزایش یکپارچگی اقتصاد چین (در زمینه‌هایی نظیر زیرساخت‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری) با همسایگان و شرکای تجاری متعدد این کشور معرفی شد. وزارت تجارت خارجی چین گزارش می‌دهد که در سال ۲۰۱۶، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی چین در کشورهایی که در مسیر طرح یک کمربند، یک جاده قرار دارند در مجموع ۱۴.۵ میلیارد دلار بوده و قراردادهای جدیدی مجموعاً به ارزش ۱۲۶ میلیارد دلار نیز به امضا رسیده است (مجموعاً ۵۲ درصد کل قراردادهای جدید سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سایر کشورها در سال ۲۰۱۶). علاوه بر این، افزایش جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند تا حدی نتیجه تلاش دولت چین برای متنوع‌سازی ذخایر ارزی نگهداری شده این کشور نیز باشد (در مجموع میزان ذخایر ارزی چین تا ماه دسامبر ۲۰۱۷ حدود ۳.۱ تریلیون دلار بوده که سبب شده چین بزرگ‌ترین دارنده ذخایر ارزی جهان باشد). تا همین اواخر، به نظر می‌رسید که سهم عمده‌ای از ذخایر چین صرف سرمایه‌گذاری در پورتفوی به‌ویژه اوراق خزانه آمریکا شده است که علاوه بر ایمن بودن، درجه نقدشوندگی بالایی نیز دارد ولی بازدهی این اوراق نسبتاً اندک است.

بر اساس داده‌های دولت چین در خصوص جریان‌های ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی، بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تجمیعی در چین در بازه زمانی ۱۹۷۹-۲۰۱۶ کشورهای هنگ‌کنگ و ماکائو (با سهمی معادل ۵۲.۶ درصد از کل)^۲، جزایر ویرجینیا بریتانیا، ژاپن، سنگاپور و آمریکا

^۱ ترکیب بخش‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در چند سال گذشته تغییر کرده است. مثلاً بر اساس گزارش بنیاد هریتیج، در سال ۲۰۱۰ حدود ۶۷ درصد جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش انرژی و فولاد بود، ولی در سال ۲۰۱۵ این میزان تا ۲۹ درصد کاهش یافته است. دلیل این امر هم تا حدی به میزان بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های حمل‌ونقل، تأمین مالی، املاک و مستغلات و فناوری بازمی‌گردد.

^۲ سهم زیادی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از هنگ‌کنگ نشأت می‌گیرد که احتمالاً منشأ این مقدار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز از سایر سرمایه‌گذاران خارجی نظیر تایوان است. به‌علاوه، برخی سرمایه‌گذاران چینی از این کشورها برای انتقال وجوه به خارج از کشور در جهت سرمایه‌گذاری مجدد آن‌ها در چین استفاده می‌کنند تا بتوانند از مزایای سیاست‌های ترجیحی سرمایه‌گذاری بهره ببرند (این رویه غالباً گردش دوسویه نامیده می‌شود). بنابراین، میزان واقعی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین ممکن است بیش از حد گزارش شده باشد.

بوده است (جدول ۲). بزرگ‌ترین منبع جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی به چین در سال ۲۰۱۶ کشورهای هنگ‌کنگ و ماکائو (با ۶۵.۳ درصد از کل)، جزایر ویرجینیا بریتانیا، سنگاپور، کره جنوبی، آمریکا و تایلند بوده است. بر اساس داده‌های رسمی چین، جریان سالانه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی آمریکا در چین در سال ۲۰۰۲ به بیشینه خود یعنی ۵.۴ میلیارد دلار رسید (۱۰.۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین). در سال ۲۰۱۶، این مقدار ۲.۴ میلیارد دلار یا ۱.۹ درصد از کل جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین بود (نمودار ۱۳).^۱ چین تخمین می‌زند موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی آمریکا در چین در سال ۲۰۱۶ به ۸۰ میلیارد دلار رسیده باشد.^۲

جدول ۲- داده‌های مربوط به ۱۰ منبع اصلی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین: ۱۹۷۹-۲۰۱۶ (میلیارد دلار و درصد از کل)

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده شده در سال ۲۰۱۶		میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تجمعی تخمینی استفاده‌شده: ۱۹۷۹-۲۰۱۶		
درصد از کل	مقدار	درصد از کل	مقدار	کشور
۱۰۰	۱۲۶	۱۰۰	۱۷۶۵.۵	کل
۶۵.۳	۸۲.۳	۵۲.۶	۹۲۸.۲	هنگ‌کنگ و ماکائو
۵.۳	۶.۷	۸.۸	۱۵۵.۹	جزایر ویرجینیا بریتانیا
۲.۵	۳.۱	۵.۹	۱۰۴.۹	ژاپن
۴.۸	۶.۱	۴.۸	۸۵.۳	سنگاپور
۱.۹	۲.۴	۴.۵	۸۰	آمریکا
۳.۸	۴.۸	۳.۹	۶۸.۷	کره جنوبی
۱.۶	۲	۳.۷	۶۴.۷	تایوان
۴.۱	۵.۲	۲	۳۵.۳	جزایر کایمن
۲.۱	۲.۷	۱.۶	۲۸.۲	آلمان
۱.۱	۱.۴	۰.۹	۱۵.۷	انگلستان

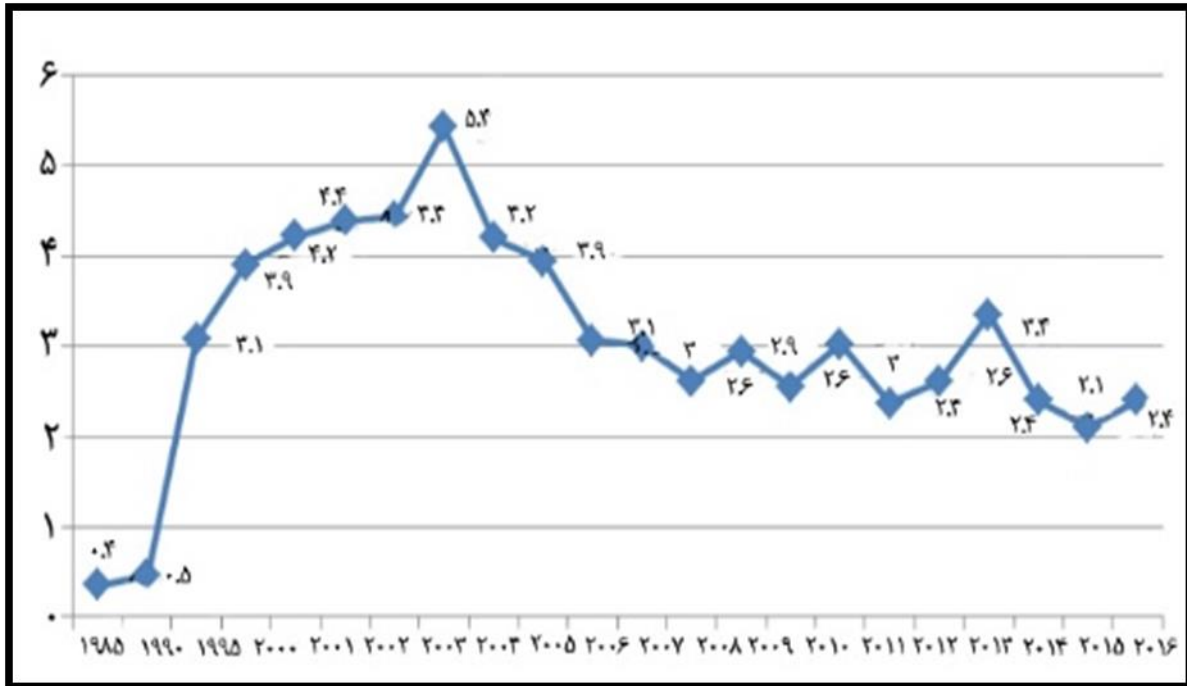
منبع: برای داده‌های تجمعی از نظرسنجی سرمایه‌گذاری مستقیم هماهنگ‌شده صندوق بین‌المللی پول استفاده شده است. داده‌های سالانه از وزارت تجارت چین به دست آمده است.

^۱ داده‌های آمریکا در خصوص جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه با داده‌های چین تفاوت معناداری دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص این گزارش را ببینید:

RL33536, China-U.S. Trade Issues

^۲ بسیاری از تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که داده‌های رسمی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و آمریکا در خصوص جریان‌های سرمایه‌گذاری دوطرفه به‌طور معناداری بیش‌ازحد گزارش می‌شود. مثلاً گروه رادیوم، تخمین می‌زند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در چین در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۳.۸ میلیارد دلار و موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در چین در سال ۲۰۱۶ به ۲۴۰ میلیارد دلار برسد.

نمودار ۱۳- داده‌های چین مربوط به جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا به چین: ۱۹۸۵-۲۰۱۶ (میلیارد دلار)



منبع: وزارت تجارت و اداره ملی آمار چین.

توجه: داده‌های چین و آمریکا برای جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه به دلیل تفاوت در روش‌های مورد استفاده اختلاف زیادی با هم دارد.

۵- عوامل پیش‌ران جریان‌های خروجی فزاینده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین

یک جنبه مهم از مدرن‌سازی و راهبرد رشد اقتصاد چین در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین جهت کمک به رونق بخشیدن توسعه بنگاه‌های داخلی بود. سرمایه‌گذاری بنگاه‌های چینی در خارج به شدت محدود شده بود. اما در سال ۲۰۰۰، رهبران چین راهبرد «جهانی شدن» جدیدی را آغاز کردند که با استفاده از آن به دنبال تشویق بنگاه‌های چینی (عمدتاً شرکت‌های دولتی) به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور بودند. یک عامل پیش‌ران مهم این نوع سرمایه‌گذاری، حجم بالای ذخایر ارزی این کشور است. به‌طورمعمول، سطح شایان توجهی از این ذخایر در دارایی‌های نسبتاً ایمن ولی با بازدهی اندک، نظیر اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا، سرمایه‌گذاری شده است. در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۷، دولت چین رسماً شرکت سرمایه‌گذاری چین (CIC)^۱ را با هدف کسب بازدهی بیشتر از ذخایر ارزی کشور و متنوع‌سازی ذخایر دلاری خود راه‌اندازی کرد. این شرکت در ابتدا با سرمایه‌ای معادل ۲۰۰ میلیارد دلار آغاز

^۱ China Investment Corporation

به کار کرد. این حجم سرمایه اولیه این شرکت را به یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های سرمایه ملی تبدیل کرد.^۱ عامل مهم دیگر که سبب شد دولت تلاش بیشتری برای انتقال جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به خارج از کشور بکند، تهیه منابع طبیعی از قبیل نفت و منابع معدنی بود که به‌زعم دولت این منابع برای پایداری رشد سریع اقتصادی چین حیاتی هستند.^۲ در نهایت، دولت چین هدفش برای توسعه بنگاه‌های رقابت‌پذیر چینی در سطح جهانی با برندهای متعلق به خود این بنگاه‌ها را خاطر نشان کرده‌است. از جمله روش‌های بنگاه‌های چینی برای به دست آوردن فناوری، مهارت‌های مدیریتی و غالباً برندهای شناخته‌شده بین‌المللی که به رقابت‌پذیرتر شدن جهانی این بنگاه‌ها کمک می‌کند، سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های خارجی یا تملک آن‌ها است. برای مثال، در آوریل سال ۲۰۰۵، شرکت لنوو که یک شرکت رایانه‌ای چینی است، بخش رایانه شخصی شرکت آی‌بی‌ام را به ارزش ۱.۷۵ میلیارد دلار خریداری کرد.^۳ علاوه بر این، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کارخانه‌ها و کسب‌وکارهای جدید به‌عنوان توسعه بنگاه‌های چینی چندملیتی با تسهیلات تولیدی و عملیات تحقیق و توسعه در سرتاسر جهان در نظر گرفته می‌شود.

جریان خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برحسب مقاصد سرمایه‌گذاری (بر اساس گزارش دولت چین) در جدول ۳ فهرست شده است.^۴ بزرگ‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تجمیعی چین در سال ۲۰۱۵ هنگ‌کنگ (۵۹.۸ درصد از کل)، جزایر کایمن (۵.۷ درصد)، جزایر ویرجینیا بریتانیا (۴.۷ درصد) و آمریکا (۳.۷ درصد) بوده‌اند. برحسب جریان خروجی سالانه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین، بزرگ‌ترین دریافت‌کننده‌های جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، هنگ‌کنگ (۶۱.۶ درصد)، سنگاپور (۷.۲ درصد)، جزایر کایمن (۷ درصد) و آمریکا (۵.۵ درصد) بوده‌اند.

بخش شایان توجهی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هنگ‌کنگ، جزایر ویرجینیا بریتانیا و جزایر کایمن احتمالاً مجدداً به دیگر کشورها هدایت می‌شود. موسسه American Enterprise و بنیاد هریتیج به‌صورت مشترک شرکت پیگیری‌کننده سرمایه‌گذاری جهانی چین (CGIT)^۵ را به‌عنوان پایگاه داده‌ها راه‌اندازی کرده‌اند تا جریان‌های واقعی (از شرکت مادر به مقصد نهایی) سرمایه‌گذاری جهانی چین را پیگیری کنند. پایگاه داده‌های این شرکت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ارزش بیش از ۱۰۰ میلیون دلار را پیگیری

^۱ در پایان سال ۲۰۱۶، مجموع دارایی این شرکت ۸۱۰ میلیارد دلار بود.

^۲ شرکت‌های نفت و معادن چین در کنترل شرکت‌های دولتی هستند.

^۳ دولت چین بزرگ‌ترین سهامدار شرکت لنوو است.

^۴ در زمان تهیه این گزارش، داده‌های سال ۲۰۱۶ چین درخصوص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خارج برحسب کشور در دسترس نبود.

^۵ China Global Investment Tracker

می کند (که به عنوان «سرمایه گذاری غیر اوراق قرضه ای خارجی چین» شناخته می شود).^۱ بخش زیادی از داده های استفاده شده از داده های رسمی جریان خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین به دست آمده است. داده های CGIT در خصوص مقاصد اصلی کل سرمایه گذاری غیر اوراق قرضه ای خارجی چین از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ نشان می دهد که کشورهای آمریکا (۱۵۳.۴ میلیارد دلار)، استرالیا (۹۸.۲ میلیارد دلار)، برزیل (۵۱.۷ میلیارد دلار) و انگلستان (۴۶.۹ میلیارد دلار) بیشترین سهم را دارند (نمودار ۱۴). داده های CGIT مجموع سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین را در سال ۲۰۱۶ حدود ۵۴.۶ میلیارد دلار (یا ۳۲.۳ درصد کل جریان خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین) برآورد می کند که آمریکا اصلی ترین مقصد جریان خروج سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین است. برخی از بزرگ ترین تملک های بنگاه های آمریکایی توسط شرکت های چینی در سال ۲۰۱۶ عبارت است از: تملک گروه شرکت های بلک استون در هیلتون توسط شرکت HNA به ارزش ۶.۵ میلیارد دلار، خرید ۶ میلیارد دلاری HNA از بنگاه فناوری INGRAM MICRO، تملک ۵.۷ میلیارد دلاری املاک و مستغلات هتل بلک استون توسط شرکت آنبانگ و خرید ۵.۴ میلیارد دلاری شرکت لوازم خانگی جنرال الکترونیک توسط شرکت هایر.

جدول ۳- مقاصد اصلی جریان های خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی غیرمالی چین در سال ۲۰۱۵: جریان ها و میزان ذخایر (میلیارد دلار و درصد)

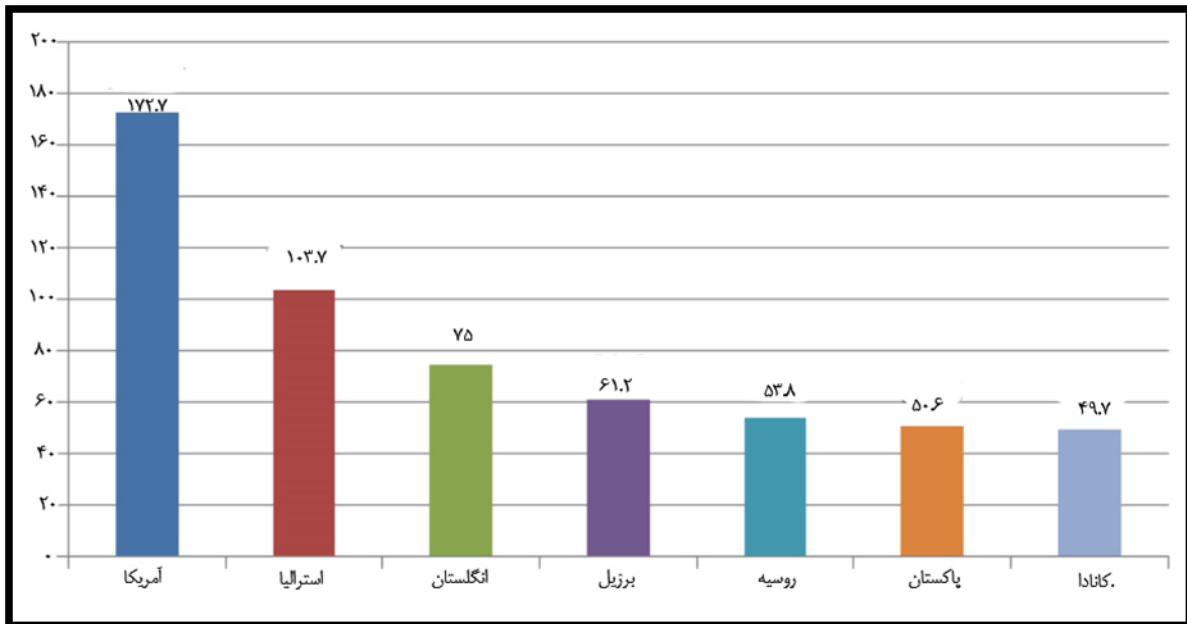
مقصد	جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۵	موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۵	سهم موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۵ (درصد)
کل	۱۴۵.۷	۱۰۹۸	-
هنگ کنگ	۸۹.۸	۶۵۶.۹	۵۹.۸
جزایر کایمن	۱۰.۲	۶۲.۴	۵.۷
جزایر ویرجینیا بریتانیا	۱.۸	۵۱.۷	۴.۷
آمریکا	۸	۴۰.۸	۳.۷
سنگاپور	۱۰.۵	۳۲	۲.۹
استرالیا	۳.۴	۲۸.۴	۲.۶
انگلستان	۱.۸	۱۶.۶	۱.۵

منبع: وزارت تجارت چین

توجه: رتبه بندی بر اساس هفت مقصد عمده موجودی جریان های خروجی سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین در سال ۲۰۱۵ انجام گرفته است.

^۱ روش شناسی بنیاد هریتیج و موسسه American Enterprise از اندازه گیری استاندارد سرمایه گذاری مستقیم خارجی استفاده نمی کنند. این نوع اندازه گیری معمولاً شامل مالکیت یا کنترل خارجی ده درصد سهام یا کنترل یک واحد می شود.

نمودار ۱۴- داده بنیاد هریتیج و موسسه American Enterprise در خصوص سرمایه‌گذاری خروجی تجمیعی غیراوراق قرضه‌ای چین بر اساس مقاصد اصلی: ۲۰۰۵-۲۰۱۷ (میلیارد دلار)



منبع: بنیاد هریتیج و AEI، مرکز پیگیری سرمایه‌گذاری جهانی چین.
توجه: داده‌ها شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ارزش بالای ۱۰۰ میلیون دلار است. این داده‌ها تفاوت معنی‌داری با داده‌های رسمی چین دارد.

۶- الگوهای تجارت کالایی چین

اصلاحات اقتصادی و آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری به چین کمک کرده تا به یک قدرت تجاری مهم تبدیل شود. صادرات کالایی چین از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به ۲۰۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافت. در همین دوره واردات کالایی از ۱۸ میلیارد دلار به ۱۰۸ تریلیون دلار رسید (جدول ۴ و نمودار ۱۵). جریان‌های تجاری فزاینده سریع چین، این کشور را به شریک تجاری بسیار مهم (و غالباً مهم‌ترین شریک) برای بسیاری از کشورها تبدیل کرده است. بر اساس گزارش دولت چین، این کشور بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۳۰ کشور در سال ۲۰۱۳ بوده است. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، به‌طور میانگین رشد سالانه صادرات و واردات کالایی چین به ترتیب ۲۵.۱ و ۲۴.۲ درصد بوده است. اما صادرات و واردات چین به دلیل تأثیر بحران جهانی اقتصاد به ترتیب به ۱۵.۹ و ۱۱.۲ درصد کاهش یافت. تجارت چین در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ بهبود پیدا کرد و میانگین رشد صادرات و واردات این کشور به ترتیب به ۲۵.۸ و ۳۱.۹ درصد رسید. اما از آن زمان، جریان‌های تجاری چین به شدت کاهش یافته است. از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، صادرات و واردات چین به ترتیب با نرخ میانگین سالانه ۷.۲ و ۴.۱ درصد افزایش یافته است. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶، نرخ میانگین سالانه صادرات و واردات به ترتیب ۴.۷ و ۱۱.۶ درصد کاهش یافت (نمودار ۱۶). این مقدار کاهش نشان‌دهنده اقتصاد جهانی راکد و کاهش قیمت کالاها (نظیر نفت و سنگ معدنی) است. اما در سال ۲۰۱۷، صادرات و واردات چین به ترتیب به میزان ۶.۷ و ۱۷.۴ درصد افزایش یافت. مازاد تجارت کالایی

چین به شدت از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ رشد کرد و از ۳۲ میلیارد دلار به ۲۹۷ میلیارد دلار رسید. این میزان مازاد تجاری در سه سال بعد هر ساله کاهش یافت و در سال ۲۰۱۱ به ۱۵۸ میلیارد دلار رسید. اما بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ مازاد تجاری رشد کرد و به رکورد ۶۷۹ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۵ رسید قبل از اینکه به ۶۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ و ۴۸۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ کاهش یابد.

در سال ۲۰۰۹، اقتصاد چین از آلمان پیشی گرفت و به بزرگ‌ترین صادرکننده کالایی و دومین واردکننده بزرگ کالایی جهان (پس از آمریکا) تبدیل شد. در سال ۲۰۱۲، چین مقام بزرگ‌ترین اقتصاد تجاری جهان (صادرات به علاوه واردات) را از آمریکا ربود.^۱ همان‌طور که در نمودار ۱۷ نشان داده شده است، سهم چین از صادرات کالایی از ۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۴.۱ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش اما به ۱۳.۴ درصد در سال ۲۰۱۶ و به ۱۳.۲ درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش یافت.^۲

^۱ در سال ۲۰۱۳، چین بزرگ‌ترین اقتصاد تجاری جهان برای کل کالاها و خدمات شد.

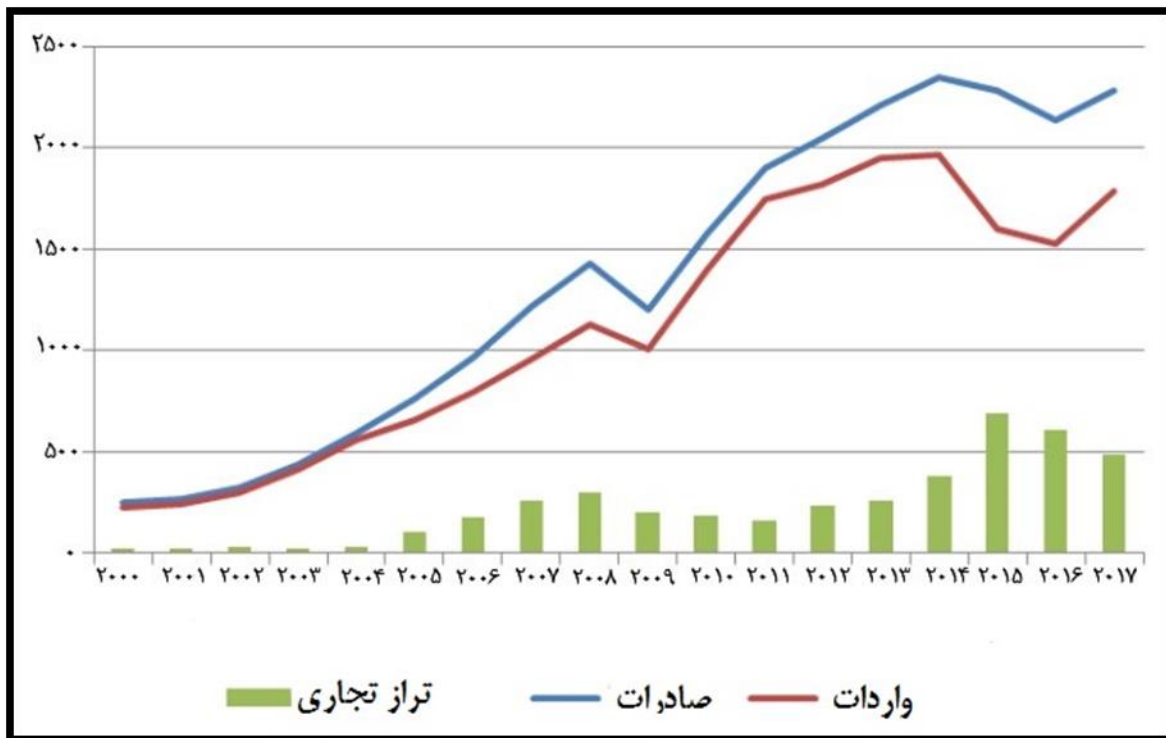
^۲ واحد اطلاعات اکونومیست، ابزار داده‌ها، دسترسی در ژوئن سال ۲۰۱۷

جدول ۴- تجارت کالایی جهانی چین: ۱۹۷۹-۲۰۱۷ (میلیارد دلار)

سال	صادرات	واردات	تراز تجاری
۱۹۷۹	۱۳.۷	۱۵.۷	-۲
۱۹۸۰	۱۸.۱	۱۹.۵	-۱.۴
۱۹۸۵	۲۷.۳	۴۲.۵	-۱۵.۳
۱۹۹۰	۶۲.۹	۵۳.۹	۹
۱۹۹۵	۱۴۸.۸	۱۳۲.۱	۱۶.۷
۲۰۰۰	۲۴۹.۲	۲۲۵.۱	۲۴.۱
۲۰۰۱	۲۶۶.۲	۲۴۳.۶	۲۲.۶
۲۰۰۲	۳۲۵.۶	۲۹۵.۲	۳۰.۴
۲۰۰۳	۴۳۸.۴	۴۱۲.۸	۲۵.۶
۲۰۰۴	۵۹۳.۴	۵۶۱.۴	۳۲
۲۰۰۵	۷۶۲	۶۶۰.۱	۱۰۱.۹
۲۰۰۶	۹۶۹.۱	۷۹۱.۵	۱۷۷.۶
۲۰۰۷	۱۲۱۸	۹۵۵.۸	۲۶۲.۲
۲۰۰۸	۱۴۲۸.۹	۱۱۳۱.۵	۲۹۷.۴
۲۰۰۹	۱۲۰.۲	۱۰۰۳.۹	۱۹۸.۲
۲۰۱۰	۱۵۷۸.۴	۱۳۹۳.۹	۱۸۴.۵
۲۰۱۱	۱۸۹۹.۳	۱۷۴۱.۴	۱۵۷.۹
۲۰۱۲	۲۰۵۰.۱	۱۸۱۷.۳	۲۳۲.۸
۲۰۱۳	۲۲۱۰.۷	۱۹۴۹.۳	۲۶۱.۴
۲۰۱۴	۲۳۴۳.۲	۱۹۶۳.۱	۳۸۰.۱
۲۰۱۵	۲۲۸۰.۵	۱۶۰۱.۸	۶۷۸.۸
۲۰۱۶	۲۱۳۵.۳	۱۵۲۴.۷	۶۱۰.۶
۲۰۱۷	۲۲۷۹.۲	۱۷۹۰.۰	۴۸۹.۲

منبع: اطلس تجارت جهانی و اداره گمرکات چین

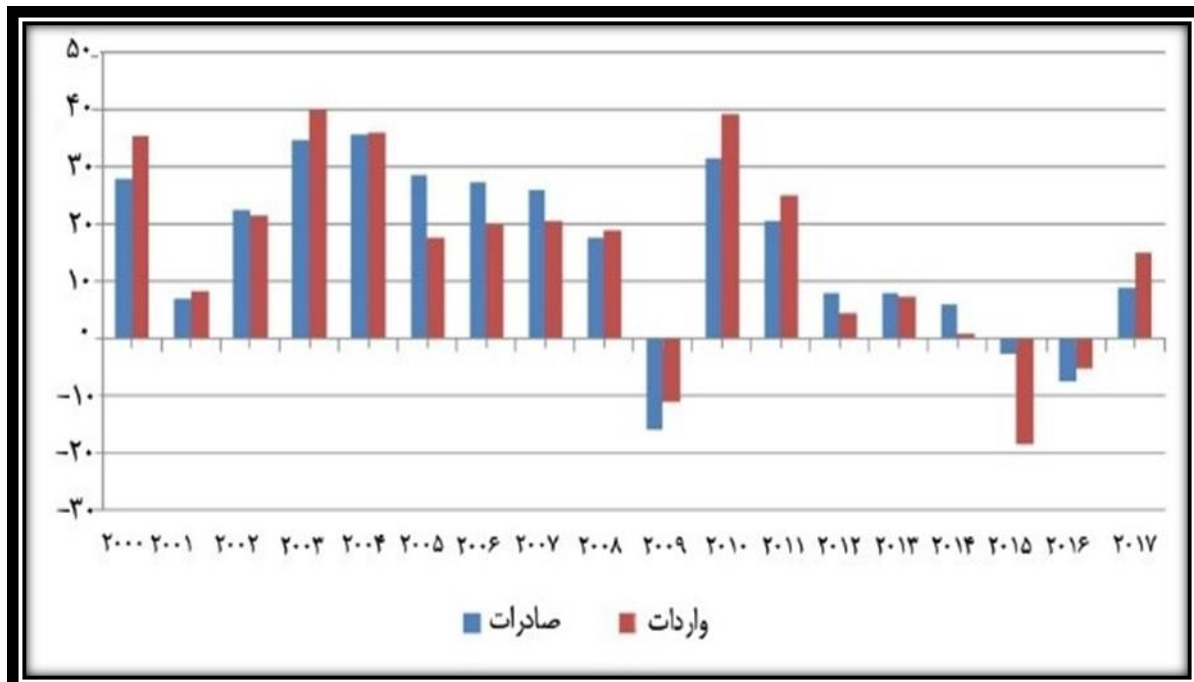
نمودار ۱۵- تجارت کالایی چین: ۲۰۱۷-۲۰۰۰ (میلیارد دلار)



منبع: اطلس تجارت جهانی و اداره گمرکات چین.

توجه: داده‌ها برحسب دلار آمریکا محاسبه شده‌اند که ممکن است متأثر از تغییرات در نرخ‌های ارز باشد.

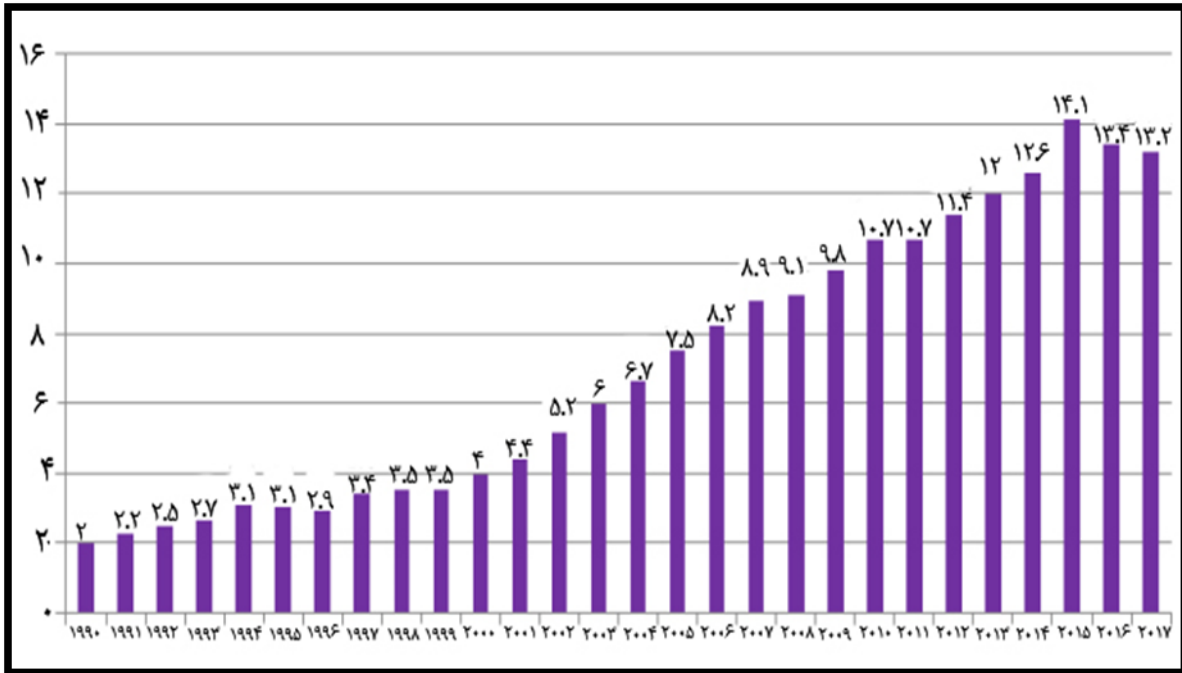
نمودار ۱۶- تغییر سالانه در صادرات و واردات کالایی چین: ۲۰۱۷-۲۰۰۰ (درصد)



منبع: اطلس تجارت جهانی و اداره گمرکات چین.

توجه: داده‌ها برحسب دلار آمریکا محاسبه شده‌اند که ممکن است متأثر از تغییرات در نرخ‌های ارز باشد.

نمودار ۱۷- سهم چین از صادرات کالایی جهانی: ۱۹۹۰-۲۰۱۷ (درصد)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست.

۱-۶- شرکای تجاری اصلی چین

جدول ۵ داده‌های رسمی تجارت چین با هفت شریک تجاری بزرگ این کشور در سال ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد (بر اساس حجم کل تجارت). این فهرست شامل ۲۸ کشور از اتحادیه اروپا، آمریکا، ده کشور عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN)^۱، هنگ‌کنگ، ژاپن، کره جنوبی و تایوان است.^۲ سه بازار صادراتی اصلی چین شامل آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و هنگ‌کنگ^۳ و منابع اصلی واردات این کشور اتحادیه اروپا، ASEAN و کره جنوبی است. بر اساس داده‌های کشور چین، مازاد تجاری زیاد این کشور با کشورهای آمریکا ۲۸۲ میلیارد دلار، هنگ‌کنگ ۲۷۴ میلیارد دلار و اتحادیه اروپا ۱۲۹ میلیارد دلار و عدم توازن تجاری آن با کشورهای تایوان ۱۱۲ میلیارد دلار و کره جنوبی ۷۴ میلیارد دلار است. داده‌های تجاری چین تفاوت معناداری با داده‌های بسیاری از شرکای تجاری این کشور دارد. این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از به حساب آوردن تجارت از طریق هنگ‌کنگ در داده‌های رسمی تجارت چین است. چین به دلایل آماری سهم زیادی از صادرات خود از طریق هنگ‌کنگ را به‌عنوان صادرات خود در نظر می‌گیرد، درحالی‌که بسیاری از

^۱ Association of Southeast Asian Nations

^۲ اعضای ASEAN شامل: برونی، کامبوج، اندونزی، لائوس، مالزی، میانمار (برمه)، فیلیپین، سنگاپور، تایلند و ویتنام.

^۳ اغلب صادرات چین به هنگ‌کنگ مجدداً به مکان دیگر مجدداً حمل می‌شود.

کشورهای واردکننده کالاهای چینی از طریق هنگ کنگ، نظیر آمریکا، معمولاً منشأ کالاها را به دلایل آماری به چین نسبت می‌دهند.

جدول ۵- شرکای تجارت کالایی اصلی چین در سال ۲۰۱۷ (میلیارد دلار)

کشور	کل تجارت	صادرات چین	واردات چین	تراز تجاری چین
اتحادیه اروپا	۶۱۸.۱	۳۷۳.۷	۲۴۴.۴	۱۲۹.۳
آمریکا	۵۸۱.۵	۴۳۱.۸	۱۴۹.۷	۲۸۲.۱
ASEAN	۵۰۱.۳	۲۸۱.۳	۲۲۰	۶۱.۳
ژاپن	۳۰۲.۱	۱۳۷.۱	۱۶۵	-۲۷.۹
هنگ کنگ	۲۸۷.۸	۲۸۱	۶.۹	۲۷۴.۱
کره جنوبی	۲۸۰.۲	۱۰۲.۹	۱۷۷.۳	-۷۴.۴
تایوان	۱۹۸.۸	۴۳.۶	۱۵۵.۲	-۱۱۱.۶

منبع: اداره گمرکات چین

توجه: رتبه‌بندی بر اساس کل تجارت چین در سال ۲۰۱۶ انجام شده است. داده‌های تجارت دوطرفه چین غالباً با داده‌های شرکای تجاری این کشور متفاوت است.

۶-۲- کالاهای تجاری اصلی چین

وفور نیروی کار ارزان در چین، این کشور را در بسیاری از تولیدات کاربر با هزینه اندک در سطح بین‌المللی رقابت‌پذیر کرده است. در نتیجه، محصولات ساخته شده سهم زیادی از تجارت چین را تشکیل می‌دهند. مقدار شایان توجهی از واردات چین شامل بخش‌ها و اجزا، نظیر محصولات الکترونیک مصرفی و رایانه است که در داخل به محصولات نهایی تبدیل شده و سپس صادر می‌شود. غالباً ارزش افزوده این محصولات در چین توسط کارگران چینی در مقایسه با کل حجم محصول که به خارج صادر می‌شود نسبتاً اندک است. جداول ۶ و ۷ ده قلم از صادرات و واردات اصلی چین در سال ۲۰۱۷ را با استفاده از نظام هماهنگ تعرفه‌ها (HTS)^۱ در سطح دو رقمی به ترتیب فهرست کرده است. واردات اصلی شامل این موارد است: ماشین‌آلات و ابزارهای الکترونیکی، سوخت‌های معدنی، راکتورهای هسته‌ای، دیگ بخار و ماشین‌آلاتی نظیر ماشین‌های پردازش خودکار داده‌ها برای دستگاه‌های نیمه هادی، ابزارهای بصری، عکاسی، پزشکی یا جراحی و سنگ‌های معدنی. صادرات اصلی چین نیز شامل این موارد بوده است: ماشین‌آلات و ابزارآلات الکتریکی، راکتورهای هسته‌ای، دیگ بخار و ماشین‌آلات، مبلمان و تخت‌خواب و پوشاک.

¹ Harmonized Tariff System

جدول ۶- واردات کلایی اصلی چین در سال ۲۰۱۷

کد نظام هماهنگ (HS)	شرح کالا	میلیارد دلار	درصد از کل واردات	درصد تغییر ۲۰۱۷/۲۰۱۶
	کل کالاها	۱۷۹۰	۱۰۰	۱۷.۴
۸۵	ماشین آلات و ابزار الکتریکی	۴۵۷	۲۵.۵	۹.۸
۲۷	سوخت معدنی، نفت و غیره	۲۴۶	۱۱.۵	۴۰.۷
۸۴	راکتورهای هسته‌ای، دیگ بخار و ماشین آلات	۱۷۰	۹.۸	۱۵
۲۶	سنگ‌های معدنی، پوکه صنعتی و خاکستر	۱۲۵	۷	۳۴.۷
۹۰	ابزارها و دستگاه‌های بصری، عکاسی، سینمایی، اندازه‌گیری، صحت‌سنجی، پزشکی یا جراحی، اجزا و لوازم جانبی مرتبط	۹۷	۵.۵	۴.۸
۸۷	وسایل حمل‌ونقل به‌غیراز راه‌آهن و بخش‌هایی از کامیون و دوچرخه	۷۹	۴.۴	۱۰.۹
۳۹	پلاستیک و مواد وابسته آن	۶۹	۳.۹	۱۳
۲۹	مواد شیمیایی آروگانیک	۵۶	۳.۱	۲۷.۲
۱۲	دانه‌های روغنی، غلات، میوه، گیاه و غیره.	۴۵	۲.۵	۱۶.۴
۷۴	مس و مواد وابسته آن	۴۱	۲.۳	۲۳.۷

منبع: اطلس تجارت جهانی با استفاده از آمار رسمی چین.
توجه: ده واردات اصلی در سال ۲۰۱۷، سطح دو رقمی، نظام هماهنگ تعرفه‌ها

جدول ۷- صادرات کلایی اصلی چین در سال ۲۰۱۷

کد نظام هماهنگ (HS)	شرح کالا	میلیارد دلار	درصد از کل صادرات	درصد تغییر ۲۰۱۶/۲۰۱۵
	کل کالاها	۲۲۷۹	۱۰۰	۶.۷
۸۵	ماشین آلات الکتریکی	۶۰۰	۲۶.۳	۷.۲
۸۴	راکتورهای هسته‌ای، دیگ بخار و ماشین آلات	۳۸۳	۱۶.۸	۱۰.۸
۹۴	مبلمان و تخت‌خواب	۹۱	۴	-۰.۲
۶۲	پوشاک و لوازم جانبی، غیر بافتنی	۷۴	۳.۲	۰.۳
۶۱	پوشاک و لوازم جانبی، بافتنی یا قلاب‌دوزی	۷۲	۳.۲	-۴.۸
۳۹	پلاستیک و مواد وابسته به آن	۷۱	۳.۱	۹.۷
۹۰	ابزارها و دستگاه‌های بصری، عکاسی، سینمایی، اندازه‌گیری، صحت‌سنجی، پزشکی یا جراحی، اجزا و لوازم جانبی مرتبط	۷۱	۳.۱	۳.۵
۸۷	وسایل حمل‌ونقل به‌غیراز راه‌آهن و اجزای آن	۶۷	۳	۱۱.۱
۷۳	مواد وابسته به آهن یا فولاد	۵۸	۲.۵	۶.۷
۹۵	اسباب‌بازی و ابزار ورزشی	۵۶	۲.۴	۲۳.۲

منبع: اطلس تجارت جهانی با استفاده از آمار رسمی چین.
توجه: ده صادرات اصلی در سال ۲۰۱۷، سطح دو رقمی، نظام هماهنگ تعرفه‌ها.

۶-۳- موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای و دوجانبه چین

دولت چین به سیاست فعالانه خود برای رونق پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری خود در سرتاسر جهان و به‌ویژه با کشورهای آسیایی ادامه داده است. به همین ترتیب، چین وارد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و دوطرفه شده یا در حال انجام این کار است. چین در سال ۲۰۱۷ با ۲۲ کشور شامل ده کشور عضو ASEAN، استرالیا، شیلی، کاستاریکا، هنگ‌کنگ، ماکائو، ایسلند، زلاندنو، پاکستان، پرو، سنگاپور، سوئیس، استرالیا و کره جنوبی موافقت‌نامه تجارت آزاد (FTAs)^۱ دارد. چین همچنین با تایوان «موافقت‌نامه چارچوب همکاری اقتصادی» (ECFA)^۲ دارد که معادل موافقت‌نامه تجارت آزاد است.

مجموع تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید و جمعیت کشورهایی که چین در سال ۲۰۱۷ با آن‌ها موافقت‌نامه تجارت آزاد داشت برابر ۱۵.۶ تریلیون دلار و ۱ میلیارد نفر بود و کل تجارت کالایی (صادرات به‌علاوه واردت) چین با این کشورها ۱.۵ تریلیون دلار است (جدول ۸). در مقایسه، آمریکا تا سال ۲۰۱۷ با ۲۰ کشور موافقت‌نامه تجارت آزاد فعال داشته که تولید ناخالص داخلی (برحسب برابری قدرت خرید) ۱۰.۹ تریلیون دلاری و جمعیت ۴۵۱ میلیون نفری داشتند. کل تجارت آمریکا با این کشورها ۱.۵ تریلیون دلار بود.

¹ Free Trade Agreements

² Economic Cooperation Framework Agreement

جدول ۸- داده‌های اقتصادی مربوط به شرکای موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد چین: ۲۰۱۷

کل تجارت چین (میلیارد دلار)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید (میلیارد دلار)	شریک تجاری
۱۲۷.۷	۲۴.۵	۱۲۰.۹	استرالیا
۱	۰.۴	۳۳.۴	برونئی
۵.۸	۱۶	۶۴.۳	کامبوج
۳۵.۳	۱۸.۱	۴۴۲.۹	شیلی
۲.۳	۴.۹	۸۴.۱	کاستاریکا
۲۸۷.۹	۷.۴	۴۵۵	هنگ کنگ
۰.۲	۰.۳	۱۸.۳	ایسلند
۶۳.۴	۲۶۰.۶	۳۲۴۶	اندونزی
۲.۶	۶.۹	۴۵.۴	لائوس
۳.۳	۰.۶	۷۰.۷	مکائو
۹۶.۵	۳۱.۶	۹۳۱.۳	مالزی
۱۲.۴	۵۳.۴	۳۳۵.۶	میانمار
۱۴.۵	۴.۸	۱۸۷.۷	زلاندنو
۲۰.۲	۱۹۷	۱۰۷۳	پاکستان
۲۰.۱	۳۱.۹	۳۸۶.۵	پرو
۵۱.۴	۱۰۴.۹	۸۷۵.۷	فیلیپین
۷۵.۶	۵.۶	۵۱۹.۷	سنگاپور
۲۸۰.۲	۵۱	۱۹۶۷	کره جنوبی
۱۲.۸	۸.۴	۵۵۰.۲	سوئیس
۱۹۸.۸	۲۳.۵	۱۱۷۷	تایوان
۸۰.۷	۶۹	۱۲۳۱	تایلند
۱۱۲.۱	۹۵.۵	۶۴۶.۸	ویتنام
۱۵۰۴.۸	۱۰۱۶.۳	۱۵۵۵۰.۶۲	جمع

منبع: واحد اطلاعات اکونومیست و اطلس تجارت جهانی.

توجه: داده‌ها مربوط به کشورهای هستند که چین در سال ۲۰۱۷ با آن‌ها موافقت‌نامه تجارت آزاد داشت. داده‌ها برای تولید ناخالص داخلی برآوردی هستند.

جدول ۹- داده‌های مربوط به شرکای موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکا: ۲۰۱۵

کل تجارت آمریکا (میلیارد دلار)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید برحسب برابری قدرت خرید (میلیارد دلار)	شریک تجاری
۵۷۶.۸	۳۵.۹	۱۵۸۸.۶	کانادا
۵۳۲.۲	۱۲۵.۴	۲۱۹۴.۴	مکزیک
۱۱۵.۲	۵۰.۳	۱۷۴۸.۸	کره جنوبی
۴۶.۷	۵.۵	۴۷۱.۶	سنگاپور
۳۰.۴	۴۸.۲	۶۶۵.۶	کلمبیا
۳۸	۸.۴	۲۹۶.۹	اسرائیل
۳۵.۹	۲۴	۱۰۸۲.۴	استرالیا
۲۴.۲	۱۷.۹	۴۰۰.۵	شیلی
۱۳.۸	۳۱.۲	۳۸۹.۱	پرو
۱۱.۸	۱۰.۵	۱۴۹.۶	جمهوری دومینیکن
۱۰.۶	۴.۸	۷۳.۹	کاستاریکا
۱۰	۸.۱	۴۱.۱	هندوراس
۹.۹	۱۶.۳	۱۲۶.۱	گوآتمالا
۸.۱	۳.۹	۸۷.۲	پاناما
۵.۸	۶.۴	۵۲.۷	السالوادور
۴.۵	۶.۱	۳۱.۶	نیکاراگوئه
۳.۳	۴.۳	۱۷۱.۷	عمان
۲.۹	۸.۱	۸۲.۶	اردن
۲.۶	۳۴.۴	۲۷۳.۴	مراکش
۲.۲	۱.۴	۶۴.۷	بحرین
۱۴۸۴.۶	۴۵۱.۱	۹۹۹۲.۵	کل

منبع: واحد اطلاعات اکونومیست و اطلس تجارت جهانی.

توجه: داده‌های بر اساس کل تجارت آمریکا با شرکای موافقت‌نامه تجارت آزاد در سال ۲۰۱۵ رتبه‌بندی شده‌اند.

چین موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد با گرجستان و مالدیو را در سال ۲۰۱۷ امضا کرد (که در سال ۲۰۱۸ به اجرا درمی‌آید). چین در حال حاضر سرگرم مذاکره با اتحادیه کشورهای عربی خلیج فارس (شامل عربستان، کویت، امارات، قطر و بحرین)، سریلانکا، اسرائیل، نروژ، مالدیو و موریس و امضای یک موافقت‌نامه تجارت

آزاد سه‌جانبه با ژاپن و کره جنوبی است. چین همچنین در حال مذاکره با کانادا، کلمبیا، مغولستان، فیجی، نپال و پاپوا گینه نو، فلسطین و پاناما درباره موافقت‌نامه تجارت آزاد است. چین همچنین برای ارتقای چندین موافقت‌نامه تجارت آزاد موجود مذاکره کرده است (یا در حال مذاکره است).

در دسامبر ۲۰۱۲، چین با ده کشور عضو ASEAN، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، هند و زلاندنو شروع به مذاکره درباره شراکت جامع اقتصادی منطقه‌ای (RCEP)^۱ کرد که اگر این برنامه نهایی شود می‌تواند بزرگ‌ترین بلوک همکاری تجاری جهانی (برحسب کل جمعیت و تولید ناخالص داخلی) را تشکیل دهد.^۲ دور بیستم شراکت جامع اقتصادی منطقه‌ای در اکتبر ۲۰۱۷ برگزار شد. در نوامبر ۲۰۱۴، در نشست مجمع همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه (APEC)^۳ در پکن، رئیس‌جمهور چین درخواست تجدید تلاش‌ها برای دستیابی به موافقت‌نامه منطقه آزاد تجاری آسیا-اقیانوسیه (FTAAP)^۴ را کرد. این ایده نخستین بار توسط آمریکا بیش از یک دهه پیش مطرح شد.

خیزش اقتصادی چین و تأثیر فزاینده آن بر تجارت جهانی سبب شده تا سیاست‌گذاران آمریکایی درباره مسائل متعدد سیاست تجاری آمریکا به بحث و تبادل نظر بپردازند. روابط تجاری آمریکا با چین بخش جدایی‌ناپذیر بحث‌های کنگره درباره تجدید سازمان توسعه تجارت (TPA) و پیمان تجاری اقیانوس آرام (TPP) و موافقت‌نامه تجارت آزاد که آمریکا با ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام به امضا رسانیده تبدیل شده است. گرچه چین اکنون در پیمان تجاری اقیانوس آرام حضور ندارد، اما سیاست‌های تجاری این کشور از برخی تلاش‌های آمریکا برای دست یافتن به موافقت‌نامه تجاری حمایت می‌کند. با اینکه برخی حامیان پیمان تجاری اقیانوس آرام به این پیمان به‌عنوان ابزاری برای مقابله با رشد قدرت اقتصادی چین و قدرت سیاسی در منطقه آسیا-اقیانوسیه نگاه می‌کنند، سایرین از این پیمان به‌عنوان راهبردی برای کشاندن چین به سمت اقتصاد آزادتر یاد می‌کنند، زیرا آن‌طور که استدلال شده عضو نشدن چین در این پیمان برای این کشور هزینه‌بر بوده و این امر به اصلاح‌کنندگان اقتصادی در چین دست برتر را می‌دهد. همچنین استدلال می‌شود که وارد کردن چین در پیمان تجاری اقیانوس آرام به حل مسائل متعدد بلندمدت بین آمریکا و چین کمک می‌کند، مسائلی نظیر ترجیح چین به وجود شرکت‌های دولتی، ضعف حمایت از حقوق مالکیت معنوی و دزدی سایبری از وزارت تجارت آمریکا و بومی‌سازی الزامات ذخیره‌سازی داده‌های دیجیتال. در نهایت، بسیاری

¹ Regional Comprehensive Economic Partnership

^۲ کل جمعیت این کشورها در سال ۲۰۱۷ برابر ۳.۶ میلیارد نفر، کل تولید برحسب برابری قدرت خرید ۴۹.۷ تریلیون دلار و کل حجم تجارت خارجی آن‌ها ۱۰.۳ تریلیون دلار بوده است. منبع: واحد اطلاعات اکونومیست.

³ Asia-Pacific Economic Cooperation

⁴ The Free Trade Area of the Asia-Pacific

استدلال می‌کنند که از آنجایی که پیمان تجاری اقیانوس آرام یک موافقت‌نامه با «استاندارد بالا» است، می‌تواند به یک نقشه ساخت یا مدل برای موافقت‌نامه‌های گسترده‌تر در آینده تبدیل شود.

دولت ترامپ تصمیم دارد تا حضور آمریکا در پیمان فعلی تجارت اقیانوس آرام لغو کرده و به جای آن به دنبال امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد دوطرفه است که پرسش‌هایی در خصوص نحوه تأثیرگذاری این کار بر توانایی آمریکا برای تداوم ایفای نقش رهبری اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیا-اقیانوسیه (و نیز در کل جهان) ایجاد کرده است. بسیاری از تحلیل‌گران ادعا کرده‌اند که کنار گذاشتن پیمان تجاری آسیا-اقیانوسیه به اعتبار آمریکا در میان شرکای تجاری این کشور لطمه وارد کرده و توانایی آمریکا را برای اعمال فشار بر چین در جهت آزادسازی بیشتر اقتصاد تضعیف می‌کند. برای مثال در ژانویه ۲۰۱۷، مایکل فرامن نماینده تجاری وقت آمریکا چنین ابراز کرد:

ما چیزهای زیادی درباره اهمیت برخورد سفت‌وسخت با چین طی مبارزات انتخاباتی اخیر شنیدیم. مهم است که درباره تجارت با چین سفت‌وسخت برخورد کنیم. اما اینجا مجبورم تأیید کنم که موضوع اندکی غامض است. هیچ راه ساده‌ای برای آشتی دادن سیاست برخورد سفت‌وسخت با چین درباره خروج از پیمان تجارت اقیانوس آرام وجود ندارد. این خروج بزرگ‌ترین هدیه‌ای خواهد بود که هر رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند به چین بدهد که پیامدهای گسترده و عمیق اقتصادی و راهبردی دارد. از دوستان و متحدانمان در این منطقه تا فرماندهان نظامی خود ما به روشنی شنیده‌ایم که کوتاهی آمریکا در جلو رفتن یک ضربه شدید به رهبری و اعتبار آمریکا در این منطقه است، ضربه‌ای که یک خلأ به وجود می‌آورد و چین با خوشحالی آن را پر می‌کند و در نتیجه برای نزدیک‌ترین متحدان نظامی و شرکای تجاری ما انتخابی به جز به صف کشیدن در پشت سر چین باقی نخواهد گذاشت.

برخی تحلیل‌گران ادعا می‌کنند که چین از مدت‌ها پیش خودش را به‌عنوان حامی نظام تجارت جهانی فعلی و تجارت آزاد اثبات کرده است. آن‌ها مثلاً به حضورشی جین‌پنگ رئیس‌جمهور چین در نشست سالانه اقتصاد جهان در داووس در ژانویه ۲۰۱۷ اشاره می‌کنند. این نخستین حضور رئیس‌جمهور دولت چین در این نشست در طول تاریخ بود. وی در سخنرانی کلیدی خود در این نشست بیان کرد:

ما باید به توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد پایبند باشیم، آزادسازی و تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری را از طریق باز کردن درب‌های کشور و نه گفتن به نظام حمایتی ترویج دهیم ... ما به ساخت منطقه تجارت آزاد آسیا اقیانوسیه و مذاکره درباره همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای ادامه

خواهیم داد تا شبکه جهانی از ترتیبات تجارت آزاد شکل دهیم. چین آماده اجرای ترتیبات تجارت منطقه‌ای آزاد، شفاف و برد-برد بوده و مخالف ایجاد گروه‌های انحصاری است که ماهیتاً چندپاره هستند.

یازده عضو باقیمانده پیمان تجاری اقیانوس آرام در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۸ یک توافقنامه به نام توافق جامع و مترقی برای پیمان تجاری اقیانوس آرام به امضا رساندند که امریکا را حذف می‌کند. اما در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸ ترامپ در مجمع جهانی اقتصاد اعلام کرد که امریکا آماده مذاکره برای توافقات تجاری دوجانبه و متقابلاً سودآور با همه کشورها است از جمله کشورهایی که درون پیمان تجاری اقیانوس آرام هستند و مذاکره کردن با آن‌ها را «به‌عنوان یک گروه مدنظر دارد اگر که به نفع همه باشد».

۷- چالش‌های اصلی بلندمدت پیش روی اقتصاد چین

چین اینک در حال اصلاح و تجدیدساختار اساسی مدل اقتصادی خویش است. سیاست‌های بکار گرفته شده در دهه‌های گذشته در ایجاد رشد سریع اقتصادی به هر قیمتی بسیار موفقیت‌آمیز بودند. اما چنین سیاست‌هایی هزینه‌های زیادی ایجاد کرده است (نظیر آلودگی زیاد، گسترده شدن نابرابری درآمد، ایجاد ظرفیت مازاد در بسیاری از صنایع، نظام مالی ناکارا، افزایش بدهی شرکت‌ها و عدم توازن‌های متعدد در اقتصاد) و از این‌رو بسیاری از اقتصاددانان معتقدند مدل رشد قدیمی چین حالا دیگر پایدار نخواهد بود. چین به دنبال بسط و تکامل مدل رشد جدیدی است که رشد اقتصادی پایدارتر (و کم هزینه‌تر) ایجاد کند و تأکید بیشتری بر مصرف خصوصی و نوآوری به‌عنوان محرک‌های جدید اقتصاد چین داشته باشد. پیاده‌سازی مدل رشد جدید که رشد اقتصادی سالم چین را حفظ کند چه بسا چالش‌هایی نیز به همراه داشته باشد، مگر اینکه چین بتواند اصلاحات اقتصادی جدید را با کارآمدی اجرا کند. بسیاری از تحلیل‌گران هشدار می‌دهند اگر چین تن به چنین اصلاحاتی ندهد ممکن است با یک دوره رشد اقتصادی ناچیز و کاهش سطح زندگی مواجه شود. اقتصاددانان از این شرایط با عنوان «دام درآمد متوسط» یاد می‌کنند (کادر ۲ را ببینید). تعدادی از این چالش‌ها در ادامه توضیح داده شده است.

کادر ۲- جلوگیری از دام درآمد متوسط

بسیاری از کشورهای در حال توسعه (به ویژه در آسیا و آمریکای لاتین) که رشد و توسعه اقتصادی سریعی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کردند برای توسعه اقتصادی خود سیاست‌هایی اجرا کردند که چین تا زمان حال از آن‌ها استفاده کرده بود، نظیر افزایش صادرات و ترویج و حمایت از برخی صنایع خاص. اما بسیاری از این کشورها در مقاطعی از روند توسعه خود رکود اقتصادی (یا رشد بسیار آهسته‌تر نسبت به سطوح پیشین) را در یک دوره زمانی بلندمدت تجربه کردند. اقتصاددانان از این پدیده به‌عنوان «دام درآمد متوسط» یاد می‌کنند. با اینکه بسیاری از کشورهای در حال توسعه به کشوری با درآمد متوسط گذار کردند، که طبق تعریف بانک جهانی درآمد سرانه ناخالص ملی این کشورها در سال ۲۰۱۶ بین ۱۰۰۶ تا ۱۲۲۳۵ دلار بوده است (با استفاده از میانگین نرخ ارز، تعدیل شده براساس تورم)، تنها تعداد اندکی از آن‌ها (مانند ژاپن، تایوان و کره جنوبی) توانستند به رشد اقتصادی سریع خود آن‌قدر ادامه دهند تا به کشوری با «درآمد بالا» تبدیل شوند (درآمد سرانه بیش از ۱۲۲۳۶ دلار). سایر کشورها که به سطوح درآمد متوسط رسیدند و با کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی خود مواجه شدند و نتوانستند بر ناکارآمدی‌های ساختاری در اقتصاد غلبه کرده و رشد بهره‌وری خود را ادامه دهند. چین (با درآمد سرانه ۸۲۵۰ دلاری) اکنون کشوری با سطح «درآمد متوسط» است و شاید در بزنگاه تاریخی قرار گرفته باشد. برای مثال، چین در حال از دست دادن مزیت خود در نیروی کار ارزان است. جمعیت در سن کار این کشور برای چهارمین سال متوالی کاهش یافته است (بر اساس گزارش دولت چین، جمعیت شاغل این کشور به میزان ۴۰۹۷ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ و ۳۰۵۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ کاهش یافت). کاهش مداوم نیروی کار چین دستمزدها را سریع‌تر از منافع بهره‌وری افزایش داده و از این رو سبب شده تا نرخ رشد تولید واقعی این کشور کاهش یابد. چین در سال‌های اخیر با کاهش رشد بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP)^۱ مواجه بوده است. نرخ متوسط رشد سالانه بهره‌وری کل عوامل تولید از ۶ درصد در بازه زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۱ به ۳۰۴ درصد در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ کاهش یافته است. اگر چین نتواند نرخ رشد بهره‌وری خود را در آینده بازبازی کند، ممکن است کاهش شدیدی در رشد اقتصادی را تجربه کند و در دام درآمد متوسط گیر افتد. در ژانویه ۲۰۱۷، صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که کاهش شدید یا اختلال‌زای رشد اقتصادی در آینده با توجه به تداوم گسترش سریع اعتبار، افزایش بدهی شرکت‌ها و حمایت مداوم دولت از بنگاه‌های ناکارای دولتی می‌تواند به یک ریسک جدی تبدیل شود.

نوزدهمین کنگره حزب دولت چین تعدادی طرح ابتکاری برای تقویت بهره‌وری و تبدیل چین به «کشور نوآورها» ترسیم کرد. نتیجه اینکه دولت پیش‌بینی می‌کند که چین می‌تواند در سال ۲۰۲۵ از آستانه کشور پردرآمد عبور کند. اما بیشتر اقتصاددان‌ها نسبت به آنچه که به نظر می‌رسد رویکرد بالا به پایین دولت برای تقویت نوآوری و استانداردهای بالای زندگی باشد، بدبین هستند.

¹ Total Factor Productivity

۷-۱- گذار ناقص چین به اقتصاد بازار

با وجود پیشینه سه دهه‌ای اصلاحات اقتصادی گسترده در چین، مقامات این کشور اعتراف کردند که چین دارای «نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی» است. این گفته نشان می‌دهد اگرچه دولت به‌کارگیری نیروهای بازار آزاد را در برخی حوزه‌ها برای کمک به رشد اقتصاد پذیرفته و مجاز دانسته است، اما دولت همچنان نقش مهمی در توسعه اقتصادی این کشور ایفا می‌کند.

۷-۱-۱- سیاست های صنعتی و شرکت های دولتی

به گزارش بانک جهانی، چین یکی از استفاده کنندگان بسیار جدی و فعال سیاست ها و برنامه های صنعتی است. شورای دولتی چین گزارش می دهد که در سطح دولت مرکزی و محلی حدود ۱۵۰ هزار شرکت دولتی وجود دارد. شرکت های دولتی چین بیش از ۵۰ درصد محصولات غیر کشاورزی را تولید می کنند. اگرچه تعداد شرکت های دولتی به شدت کاهش یافته است، اما آن ها کماکان بر بخش هایی از قبیل نفت و معدن، مخابرات، آب و برق و گاز، حمل و نقل و بخش های گوناگون صنعتی تسلط دارند: در برابر رقابت محافظت می شوند؛ بخش های اصلی ای هستند که دولت آن ها را به سرمایه گذاری در خارج از مرزها تشویق می کند و بر فهرست شاخص های بازار سهام چین تسلط دارند.^۱ یک بررسی نشان داد که شرکت های دولتی ۵۰ درصد از ۵۰۰ شرکت بزرگ صنعتی در چین و ۶۱ درصد از ۵۰۰ بنگاه بخش خدمات را تشکیل می دهند. نه تنها شرکت های دولتی بازیگران اصلی اقتصاد چین هستند، بلکه بسیاری از آنان بر اساس استانداردهای جهانی نیز بسیار بزرگ هستند. بر اساس فهرست سال ۲۰۱۶ نشریه فورچون از ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان، ۱۰۳ شرکت بنگاه های چینی هستند (در مقایسه با ۲۹ شرکت چینی در این فهرست در سال ۲۰۰۷). از این ۱۰۳ بنگاه چینی حاضر در لیست، ۷۵ شرکت (معادل ۷۳ درصد از کل) با مالکیت دولتی ۵۰ درصد و بیشتر شناسایی شدند. این ۷۵ بنگاه در مجموع در سال ۲۰۱۶، حدود ۷.۲ تریلیون دلار درآمد کسب کردند، ارزش دارایی های آنان به ۲۰.۷ تریلیون دلار رسید و ۱۶.۲ میلیون نیروی کار شاغل در اختیار داشتند. از بین ۲۸ بنگاه چینی دیگر در فهرست ۵۰۰ بنگاه نشریه فورچون، چندین شرکت ظاهراً ارتباطات مالی گسترده با دولت چین دارند.

^۱ ماهیت شرکت های دولتی چین هر چه بیشتر پیچیده شده است. بسیاری از این شرکت ها مانند شرکت های خصوصی اداره می شوند. برای مثال، تعدادی از شرکت های دولتی با این که دولت چین بزرگترین سهام دار آنان است سهام شان در بازار سهام چین عرضه شده است و برخی دیگر در سایر کشورها (نظیر آمریکا) عرضه می شوند. مشخص نیست دولت چین تا چه میزان تلاش خواهد کرد تا بر تصمیم های شرکت های دولتی که به شرکت سهامی تبدیل شده اند تأثیر بگذارد.

کادر ۳- چین و اضافه ظرفیت فولاد جهان

چین بزرگترین تولیدکننده فولاد جهان است. بر اساس داده‌های انجمن فولاد جهان، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، تولید فولاد خام چین از ۱۵۲ میلیون تُن به ۸۰۵ میلیون تُن رسید، که رشدی معادل ۴۲۹.۶ درصد است. در طی این دوره، سهم چین از تولید جهانی از ۱۷.۹ درصد به ۵۰.۳ درصد رسید و این کشور ۸۷.۱ درصد افزایش ظرفیت تولید فولاد جهانی را به خود اختصاص داد. گرچه بخش عمده‌ای از افزایش ظرفیت تولید فولاد در پاسخ به تقاضای داخلی بود (در نتیجه سرمایه‌گذاری ثابت بزرگ‌مقیاس چین)، اما چین را به بزرگ‌ترین صادرکننده نیز تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۵، چین با ۱۱۱.۶ میلیون تُن تولید، معادل ۲۴.۱ درصد از تولید جهانی، دومین صادرکننده بزرگ محصولات نیمه ساخته و فولادی (بعد از اتحادیه اروپا) بود.

در چند سال گذشته نگرانی‌ها نسبت به آثار افزایش تولید فولاد جهانی با وجود کاهش تقاضا برای این فلز افزایش یافته است. پس از اجلاس اتحادیه اروپا درباره اضافه ظرفیت و تعدیل ساختاری در بخش فولاد در آوریل ۲۰۱۶، پنی پریترزکر^۱، وزیر بازرگانی وقت آمریکا، و مایکل فرومن^۲، نماینده تجاری آمریکا، بیانیه مشترکی را منتشر و در آن بیان کردند که «صنعت فولاد آمریکا به دلیل وجود اضافه ظرفیت گسترده جهانی و گسترش ناپایدار ظرفیت فولادسازی در چین با بحران مواجه شده است» و اشاره کردند که اضافه ظرفیت فولاد جهانی از طریق کاهش قیمت‌ها بر صنعت آمریکا تأثیرگذار بوده و سبب کاهش سودآوری و از دست رفتن بیش از ۱۳ هزار شغل شده است.

بسیاری از تحلیل‌گران ادعا می‌کنند که دولت چین در هر دو سطح مرکزی و محلی از طریق اعتباردهی ارزان‌قیمت و پرداخت یارانه، حمایت زیادی از صنعت فولاد این کشور می‌کند. این حمایت‌ها باعث شده است تا بسیاری از بنگاه‌های چینی حتی زمانی که بدهی سنگینی داشته و سودآور نیستند نیز به عملیات خود ادامه دهند، اصطلاحاً به این دسته از بنگاه‌ها «زامبی» می‌گویند. دولت به دلیل ترس از اثری که اخراج و بیکاری کارگران می‌تواند بر ثبات اجتماعی بگذارد تمایلی ندارد تا اجازه دهد این بنگاه‌ها ورشکسته شوند. یک تحقیق انجام‌شده در دانشگاه رنمین^۳ تخمین زد که ۵۰ درصد بنگاه‌های تولید فولاد چین «شرکت‌های زامبی» هستند. در آوریل سال ۲۰۱۶، نماینده تجاری آمریکا با استفاده از گزارش‌های سالانه شرکت آهن و فولاد هبی (Hebei)، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فولادی چین، فهرستی از ۸۶ یارانه دولتی که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ به این شرکت پرداخت شده است منتشر کرد.

در فوریه سال ۲۰۱۶، دولت چین اعلام کرد در نظر دارد ۱۰۰ میلیون تا ۱۵۰ میلیون تُن ظرفیت تولید فولاد را در پنج سال آینده کاهش داده و ۵۰۰ هزار نفر را اخراج کند. گزارش سال ۲۰۱۶ نماینده تجاری آمریکا درباره تطبیق چین با قوانین سازمان تجارت جهانی بیان کرد که چین متعهد شده است تا «هیچ برنامه، سیاست، دستورالعمل، رهنمود، وام یا یارانه دولتی را به گسترش ظرفیت فولاد اختصاص ندهد» و گام‌های مؤثری برای کاهش ظرفیت موجود بردارد، از جمله اینکه «شرکت‌های زامبی» را فعالانه و به صورت مناسب در معرض ورشکستگی یا دیگر ابزارهای اصلاح ساختاری قرار دهد.

۷-۱-۲- بخش بانکی دولتی، مازاد اعتبار و افزایش بدهی

نظام بانکداری چین عمدتاً در تسلط بانک‌های دولتی یا بانک‌های در کنترل دولت است. بر اساس نظر یک تحلیل‌گر، مدیران بانک‌های دولتی چین از مقام‌های رده بالای حزب کمونیست چین انتخاب می‌شوند که به رهبران حزب و دولت اجازه نفوذ و تأثیرگذاری بر وام‌دهی بانک‌ها را می‌دهد. در سال ۲۰۱۵، پنج بانک برتر

¹ Penny Pritzker

² Michael Froman

³ Renmin University

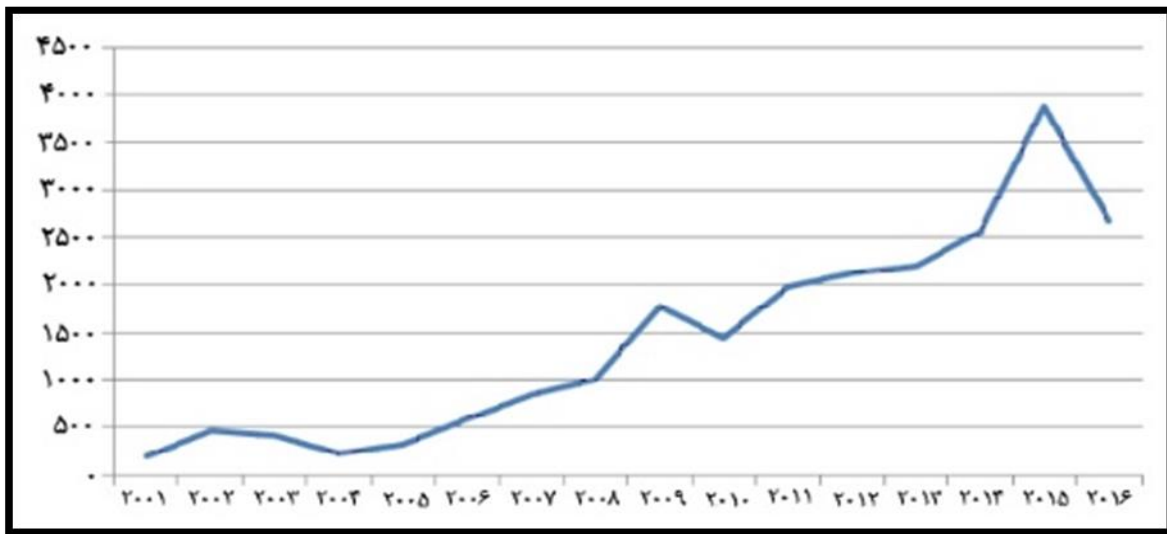
چین (بانک صنعت و تجارت چین، بانک ساخت و ساز چین، بانک کشاورزی چین، بانک چین و بانک ارتباطات) برحسب دارایی های خود، واحدهایی کاملاً دولتی بودند. درصد سهم دارایی هایی که در اختیار بانک های تجاری چین (شامل پنج بانک بزرگ دولتی و سه بانک تخصصی^۱) و بانک های تجاری با سهام مشترک (که نهادهای دولتی سهامداران عمده این بانک ها هستند) قرار دارد در مجموع ۶۸.۵ درصد دارایی کل بانک های چین را تشکیل می دادند. مشارکت خارجی در نظام بانکداری چین نسبتاً اندک است و تنها ۱.۶ درصد کل دارایی بانک ها را شامل می شود. باور عموم بر این است که شرکت های دولتی از بانک های دولتی اعتبارات ترجیحی دریافت می کنند، در حالی که بنگاه های خصوصی باید نرخ بهره بیشتری بپردازند یا از محل دیگری اعتبار دریافت کنند. بر اساس تخمین های هفته نامه اکونومیست، شرکت های دولتی ۸۵ درصد (۱.۴ تریلیون دلار) تمامی وام های بانکی را در سال ۲۰۰۹ به خود اختصاص داده بودند. البته این باور هم وجود دارد که بیشتر اوقات شرکت های دولتی وام ها را بازپرداخت نمی کنند و به همین دلیل بانک ها با حجم انبوهی از وام های معوق روبه رو شده اند. بسیاری از تحلیل گران ادعا کرده اند که بزرگ ترین ضعف نظام بانکداری چین، ناتوانی این کشور در جیره بندی و تخصیص اعتبار بر اساس اصول بازار نظیر ارزیابی ریسک است.

دولت مرکزی چین از نظام بانکی برای افزایش وام دهی در راستای رسیدن به اهداف رشد تولید خود و در صورت نیاز جبران آثار رکود اقتصاد جهانی، نظیر شرایط اقتصادی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و بحران مالی جهانی، استفاده می کند. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، میزان اعتبارات داخلی در چین برحسب دلار ۲۱۸ درصد رشد کرد (نمودار ۱۸) و به نسبت سهمی از تولید ناخالص داخلی از ۱۲۵ درصد به ۲۱۲ درصد رسید. همان طور که در نمودار ۱۹ نشان داده شده است، مجموع سطح بدهی خانوارها، شرکت ها و دولت به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی در اواسط سال ۲۰۱۶ برابر میزان بدهی آمریکا و کره جنوبی و کمتر از ژاپن و اتحادیه اروپا بوده است. اما میزان بدهی چین (برحسب دلار و به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی) به شدت در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه مدت رشد کرد و به همین دلیل برخی از تحلیل گران اعتقاد دارند که این موضوع در آینده باعث بروز بحران اقتصادی در چین می شود. از اواخر سال ۲۰۰۶ تا اواسط سال ۲۰۱۶، کل بدهی بخش غیرمالی چین به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی از ۱۴۳ درصد به ۲۵۴ درصد رسید (۱۱۱ درصد افزایش). بخش زیادی از این افزایش بدهی ناشی از بخش شرکتی بود که بدهی آن از ۱۰۷ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۱۷۱ درصد در اواسط سال ۲۰۱۶ رسید (۶۴ درصد افزایش). برحسب

^۱ شامل سه بانک صادرات و واردات چین، بانک توسعه کشاورزی چین و بانک توسعه چین.

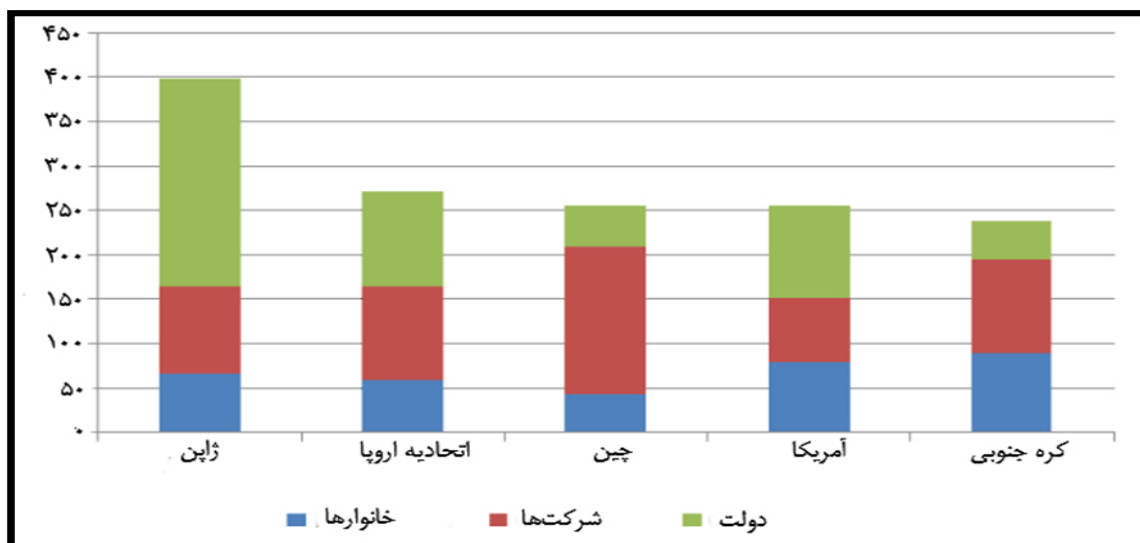
دلار، بدهی شرکتی چین از ۳ تریلیون دلار به ۱۷.۸ تریلیون دلار افزایش یافت (۱۴.۸ تریلیون دلار افزایش) و اکنون از میزان بدهی شرکتی در آمریکا نیز عبور کرده است (نمودار ۲۰). بسیاری از شاهدان هشدار داده‌اند که رشد اعتبار چین شاید بسیار گسترده باشد و رشد آینده این کشور را به دلیل افزایش شدیدی میزان بدهی تضعیف کند، سبب ایجاد اضافه ظرفیت در بسیاری از صنایع شود (به‌ویژه رشد اعتبار بنگاه‌هایی که به علت زیان‌دهی ادامه عملیات آن‌ها امکان‌پذیر نیست)، حباب ایجاد کند (مثلا در املاک و مستغلات) و بهره‌وری را با اعطای اعتبار ترجیحی به شرکت‌های دولتی و سایر نهادهای تحت حمایت دولت کاهش دهد.

نمودار ۱۸- تغییر سالانه در ذخیره اعتبار داخلی چین: ۲۰۰۰-۲۰۱۶ (میلیارد دلار)



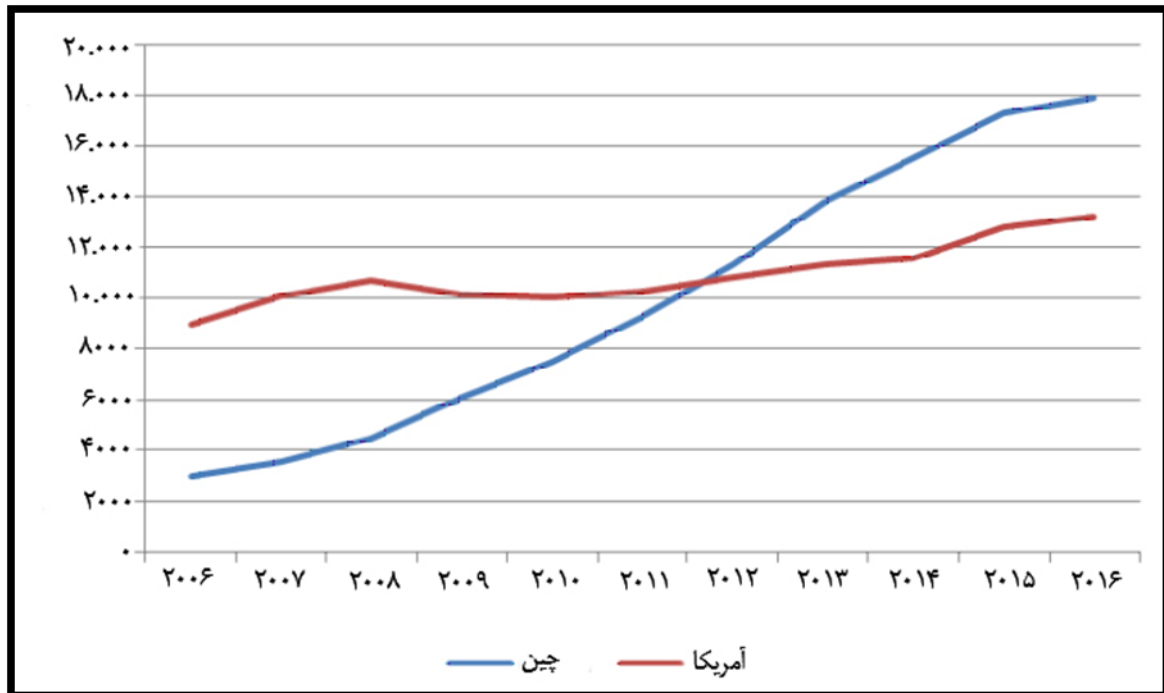
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۱۹- بدهی اصلی بخش‌های غیرمالی در سال ۲۰۱۶* درصدی از تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب (درصد)



منبع: بانک تسویه بین‌المللی
توجه: آمار تا سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۶

نمودار ۲۰- بدهی شرکتی آمریکا و چین: ۲۰۰۶-۲۰۱۶* (میلیارد دلار)



منبع: بانک تسویه بین‌المللی

توجه: آمار تا سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۶

بدهی دولت محلی به دلیل تأثیر بالقوه‌ای که بر نظام بانکداری چین می‌گذارد یک مشکل بزرگ در این کشور است. از زمان آغاز رکود جهانی، دولت به بسیاری از نهادهای دولتی استانی و محلی برای تحریک اقتصاد داخلی و به‌ویژه حمایت از پروژه‌های زیرساختی وام پرداخت کرد. در دسامبر سال ۲۰۱۳، اداره حسابرسی ملی چین^۱ گزارش داد که از پایان سال ۲۰۱۰ تا اواسط سال ۲۰۱۳، بدهی دولت محلی ۶.۷ درصد رشد کرد و به حدود ۳ تریلیون دلار رسید. دولت چین گزارش داد که بدهی دولت محلی در سال ۲۰۱۵ به ۴.۳ تریلیون دلار افزایش یافته است. براساس گزارش برخی رسانه‌ها، در چند سال گذشته دولت مرکزی به دلیل فشار زیاد بر دولت‌های محلی برای حفظ رشد اقتصادی سریع، تلاش‌هایی برای بازپرداخت بدهی دولت محلی و محدود کردن استقراض دولت محلی انجام داده است.

بسیاری از اقتصاددانان مقصر کسری زیاد حساب سرمایه این کشور را دولت چین می‌دانند. دولت چین سال‌هاست محدودیت‌های جریان ورود و خروج سرمایه را حفظ کرده است. بخشی از دلیل این کار کنترل نرخ یوان در برابر دلار و سایر ارزها است تا بتواند صادرات را رونق بخشد. بسیاری استدلال می‌کنند که محدودیت‌های دولت چین بر جریان‌های سرمایه علاوه بر انحراف شدید بازارهای مالی چین، مانع استفاده

^۱ Chinese National Audit Office

کارا از سرمایه شده است، نظیر سرمایه‌گذاری بیش از حد در برخی بخش‌ها (مانند املاک) و سرمایه‌گذاری کمتر از حد در سایر صنایع (مانند بخش خدمات).

۷-۱-۳- عدم توازن‌های درونی بزرگ در پس‌انداز، سرمایه‌گذاری ثابت و مصرف

بیشتر اقتصاددانان ادعا می‌کنند که مدل اقتصادی چین عدم توازن‌های درونی بزرگی ایجاد کرده که از نشانه‌های آن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ثابت زیاد و مصرف خصوصی نسبتاً اندک است و این وضعیت دیگر ادامه‌پذیر نیست. همان‌طور که در نمودار ۲۱ نشان داده شد، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴، پس‌انداز ناخالص و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی چین افزایش چشمگیری یافت، در حالی که مصرف خصوصی به نسبت تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافت.^۱ پس‌انداز ناخالص چین و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی، در بین بالاترین‌های هر کدام از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است (نمودار ۲۲ و ۲۳ را ببینید) در حالی که سهم مصرف خصوصی چین از تولید ناخالص داخلی چین، در بین پایین‌ترین‌ها است. این داده‌ها دلالت دارد که خانوارهای چینی همانند سایر بخش‌های اقتصاد، منافع زیادی از رشد اقتصادی چین نبرده‌اند.

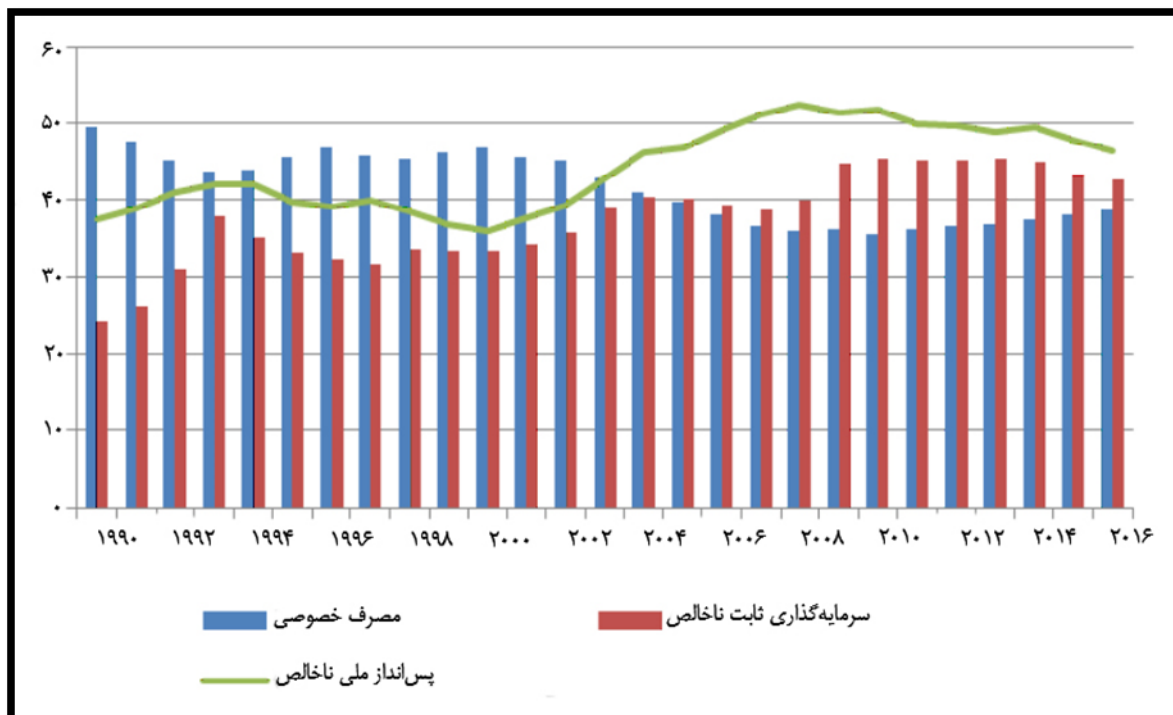
بیشتر اقتصاددانان معتقدند سهم در حال کاهش مصرف خصوصی و درآمد قابل‌تصرف، نسبت به تولید ناخالص داخلی عمدتاً به واسطه دو عامل اصلی بوده است: سیاست‌های بانکداری چین و نبود چتر ایمنی اجتماعی کافی. دولت چین محدودیت‌هایی بر صادرات سرمایه وضع می‌کند. نتیجه اینکه خانوارهای چینی سهمی بزرگ از پس‌اندازهای خود را در بانک‌های داخلی قرار دادند. دولت چین نرخ بهره سپرده‌ها را تعیین می‌کند. اغلب این نرخ زیر نرخ تورم است، که درآمد خانوارها را پایین‌تر می‌آورد. برخی اقتصاددانان این سیاست را یک نوع انتقال ثروت از خانوارهای چینی به بنگاه‌های چینی تلقی می‌کنند که از نرخ بهره پایین منتفع می‌گردند. این «مالیات» بر درآمد خانوار، تأثیر منفی بر مصرف خانوار می‌گذارد. دوم اینکه، نبود چتر ایمنی اجتماعی کافی در چین (از قبیل مستمری بازنشستگی، مراقبت درمانی، بیمه بیکاری و کمک‌های تحصیلی) خانوارها را وادار به پس‌انداز بخش بیشتری از درآمد خود می‌کند. براساس یک تخمین، بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۱۲ میانگین نرخ پس‌انداز خانوار متوسط شهری از ۱۲ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافت. شرکت‌ها نیز نقشی مهمی در کمک به نرخ پس‌انداز بالا در چین داشتند. بیشتر بنگاه‌های چینی خصوصاً شرکت‌های دولتی سود سهام نمی‌پردازند و بنابراین قادر به حفظ بیشتر درآمدهای خویش هستند. بیشتر اقتصاددانان ادعا می‌کنند که الزام کردن شرکت‌های دولتی به پرداخت سود سهام در صورتی که این

^۱ به‌علاوه، درآمد قابل‌تصرف اشخاص در چین به سهم تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ (۴۴ درصد) نسبت به سال ۱۹۹۰ (۹۱.۵ درصد) بسیاری کمتر بوده‌است.

پول برای کمک به تأمین برنامه‌های رفاه اجتماعی استفاده می‌شود، می‌توانست مصرف خصوصی در چین را تقویت کند. سیاست‌های اقتصادی چین منجر به این شد که سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص موتور اصلی رشد اقتصادی کشور برای هر سال از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ شود. (در سال ۲۰۱۱، سرمایه‌گذاری ناخالص ثابت و مصرف خصوصی هر یک ۳ درصد را شامل می‌شدند، نمودار ۲۱).^۱

گزارش سال ۲۰۰۹ صندوق بین‌المللی پول تخمین زد که سرمایه‌گذاری ثابت نسبت به کالاهای قابل مبادله به‌علاوه صادرات خالص مجموعاً ۶۰ درصد رشد تولید ناخالص داخلی چین را از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ تشکیل می‌داد (بیش از ۴۰ درصد سهم این موارد از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰) که این رقم بسیار بیشتر از کشورهای گروه ۷ (۱۶ درصد)، منطقه اروپا (۳۰ درصد) و سایر کشورهای آسیایی (۳۵ درصد) بود. بحران مالی جهانی منجر به کاهش شدید تقاضا برای صادرات چین و به دنبال آن کاهش مازاد تجاری این کشور شد. دولت چین با افزایش شدید مخارج در سرمایه‌گذاری ثابت تا حدی به این کاهش تقاضا واکنش نشان داد. نتیجه اینکه، سرمایه‌گذاری ثابت به شکل سهمی از تولید ناخالص داخلی چین از ۴۰.۵ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۴۵.۹ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت.

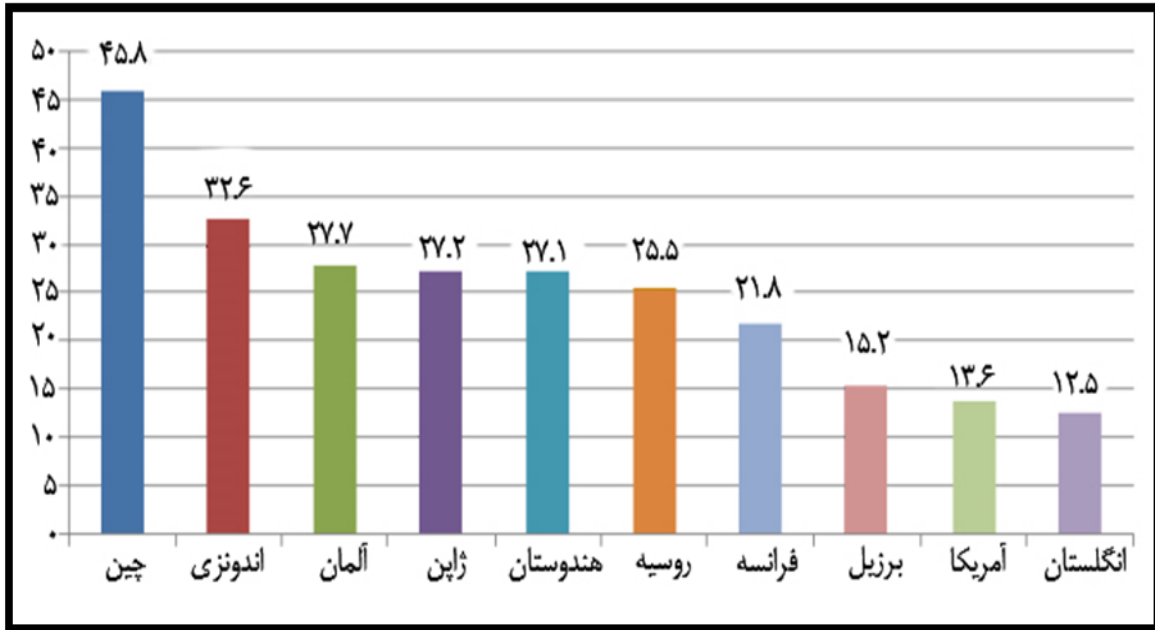
نمودار ۲۱- پس‌انداز ناخالص، سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص و مصرف خصوصی چین، درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۱۹۹۰-۲۰۱۶ (درصد)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

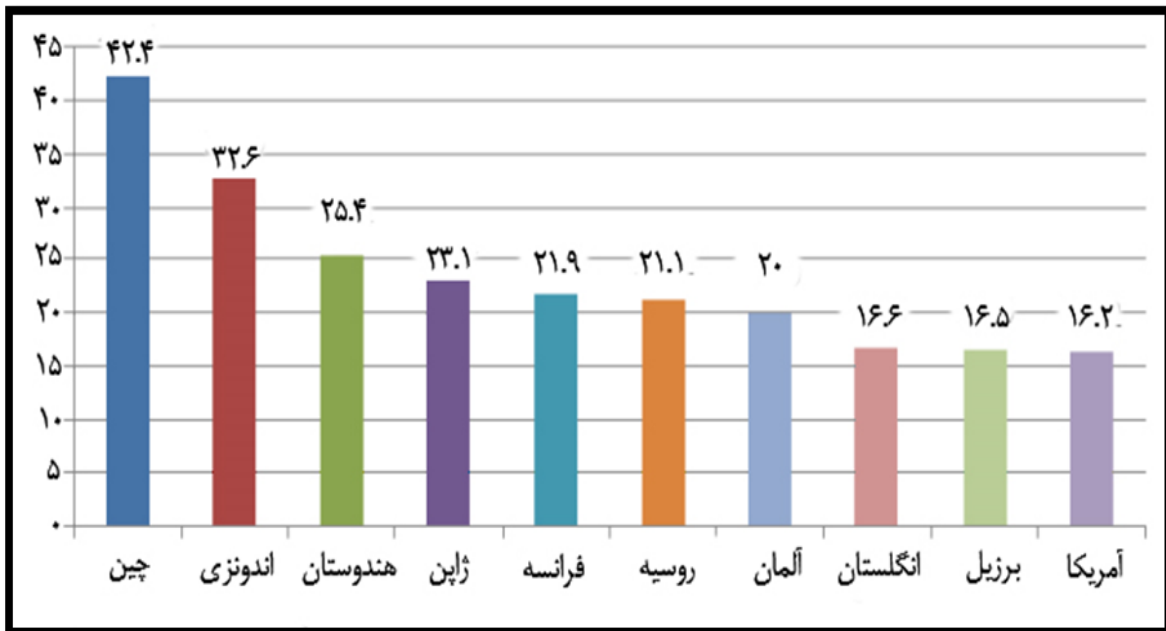
^۱ سال ۱۹۹۹ آخرین باری بود که مصرف خصوصی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده بود.

نمودار ۲۲- مقایسه نرخ پس انداز ناخالص بین اقتصادهای مهم جهان در سال ۲۰۱۶ (درصدی از تولید ناخالص داخلی)



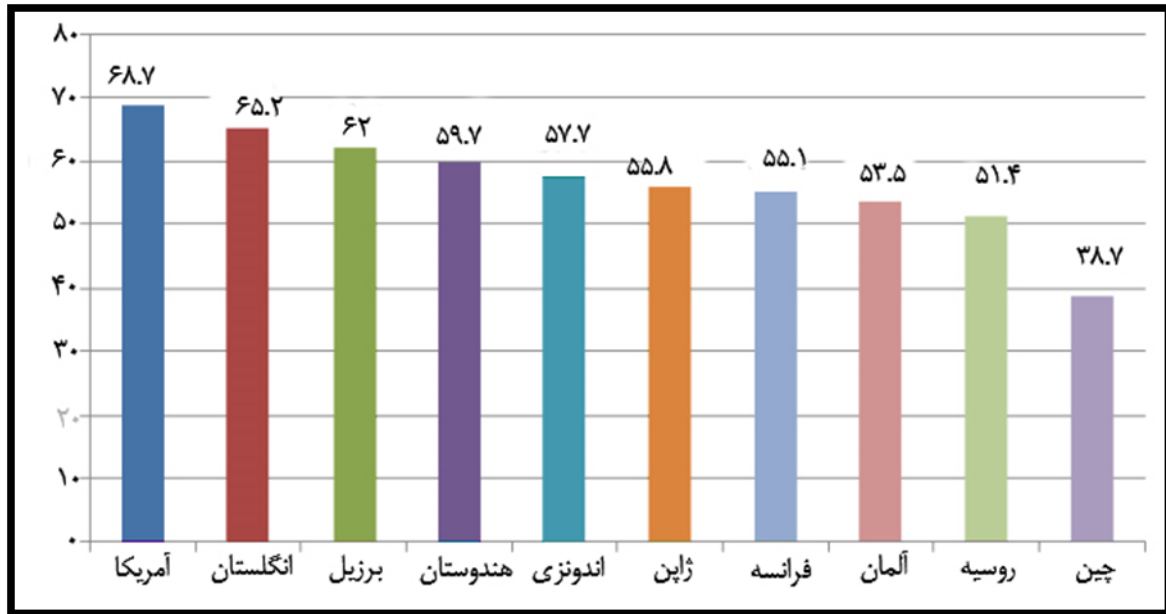
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۲۳- مقایسه سرمایه گذاری ثابت ناخالص بین اقتصادهای مهم جهان در سال ۲۰۱۶ (درصدی از تولید ناخالص داخلی)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۲۴- مقایسه مصرف خصوصی بین اقتصادهای مهم جهان در سال ۲۰۱۶ (درصد از تولید ناخالص داخلی)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

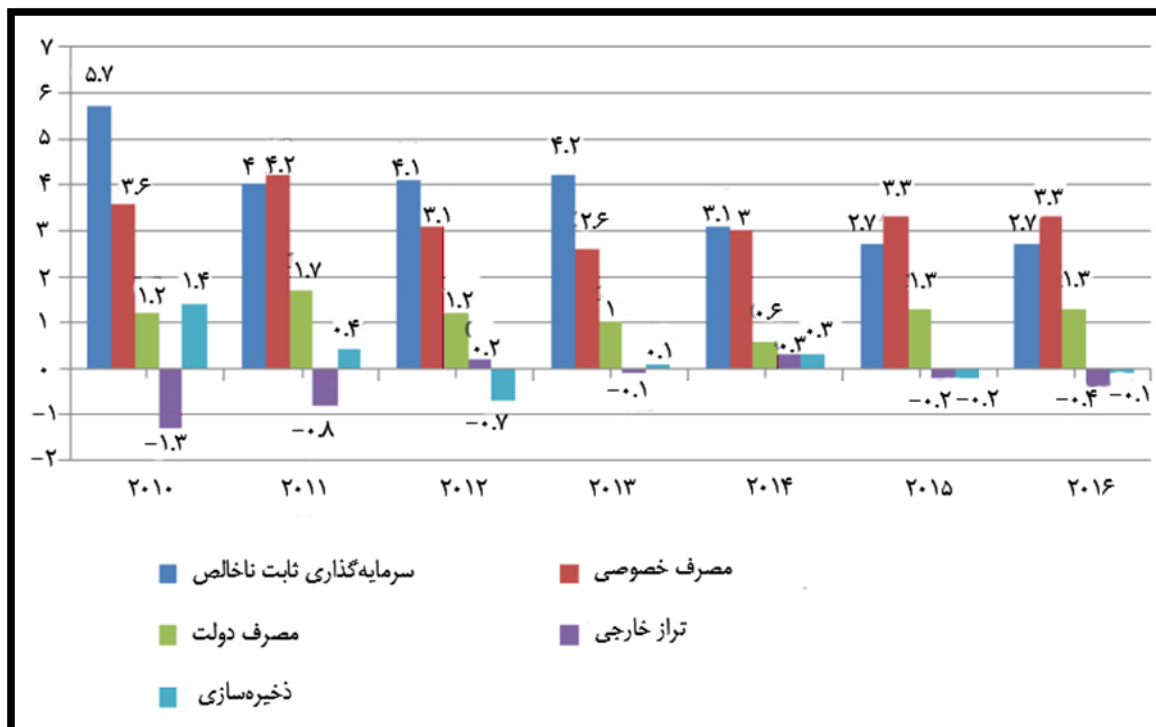
۷-۱-۴- برخی نماگرهای تجدید توازن در اقتصاد چین

برخی تلاش‌ها برای تجدید توازن در اقتصاد چین در سال‌های اخیر انجام شده‌است. در چند سال گذشته، سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص (که برخی از آن‌ها به بخش قابل‌مبادله مرتبط است) بیشترین سهم را در رشد تولید واقعی چین داشته‌است. برای مثال از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴، در ۱۱ سال از ۱۴ سال، سرمایه‌گذاری ثابت اصلی‌ترین منبع رشد تولید ناخالص داخلی چین بوده‌است. اما در دو سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ مصرف خصوصی بیشترین سهم را در رشد تولید ناخالص داخلی چین داشته‌است (نمودار ۲۵). به‌علاوه، از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، پس‌انداز ناخالص چین به شکل درصدی از نرخ رشد از ۵۱.۸ درصد به ۴۵.۸ درصد کاهش، مصرف خصوصی به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی از ۳۵.۶ درصد به ۳۸.۷ درصد افزایش و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی از ۴۵.۲ درصد به ۴۲.۴ درصد کاهش یافت. نماگر مفید دیگر ترکیب بخش‌های تولید ناخالص داخلی چین (یعنی کشاورزی، صنعت و خدمات) است که از آن‌ها به‌عنوان ارزش‌افزوده ناخالص در هزینه عامل تولید یاد می‌شود. بازده بخش صنعت پس از سال‌ها از بخش خدمات پیشی گرفت.^۱ در سال ۲۰۱۲، بازده بخش خدمات برای نخستین بار به شکل درصدی از تولید

^۱ افزایش مصرف خصوصی چین ممکن است تا حد زیادی تابع افزایش درآمد قابل‌تصرف اشخاص باشد. در سال ۱۹۹۰، درآمد قابل‌تصرف اشخاص برابر ۵۴.۴ درصد بود، اما این سطح در گذر زمان کاهش یافت و در سال ۲۰۱۰ به ۴۰.۸ درصد رسید. اما مجدداً در سال ۲۰۱۶ سطح آن به ۴۴.۹ درصد افزایش یافت.

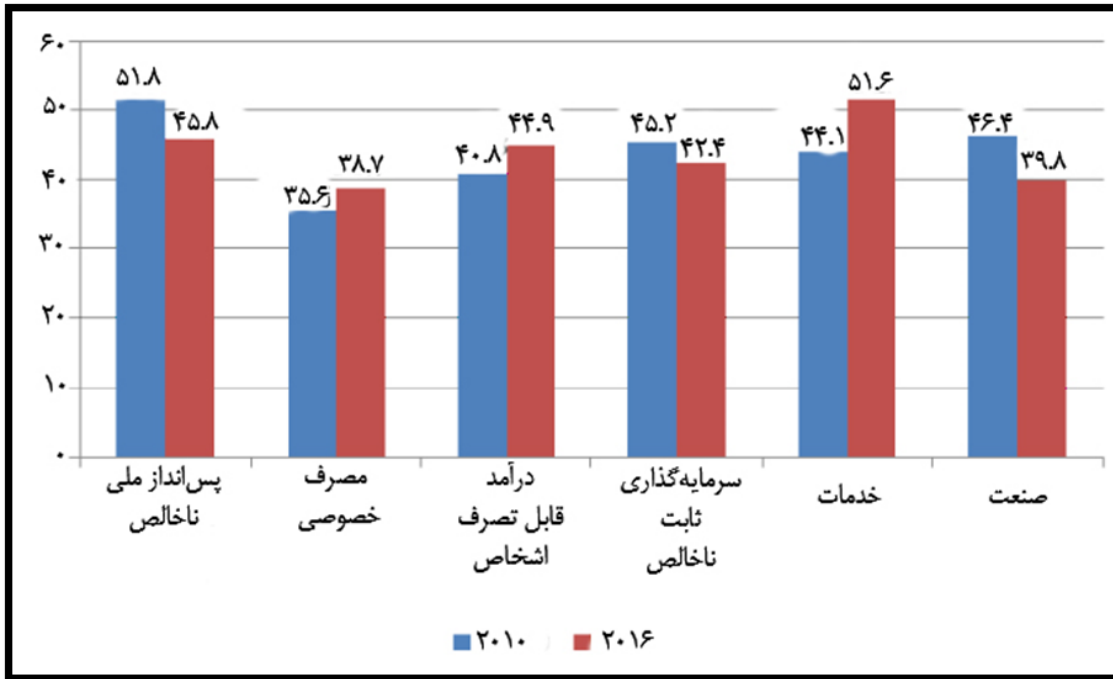
ناخالص داخلی از بازده بخش صنعت پیشی گرفت و از ۴۴.۱ به ۵۱.۶ درصد افزایش یافت ولی در همین مدت بازده بخش صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی از ۴۶.۴ به ۳۹.۸ درصد کاهش یافت (نمودار ۲۶). چین از جنبه تجارت، نسبت به گذشته وابستگی کمتری به صادرات پیدا کرده است. صادرات کالا و خدمات این کشور به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی از بیشینه ۳۸.۳ درصدی در سال ۲۰۰۶ به ۲۰.۵ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یافت (نمودار ۲۷). علاوه بر این، مزاد تجاری چین به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی در سالهای اخیر کاهش شدیدی یافته است. چین همه‌ساله از سال ۱۹۹۴ با مزاد حساب جاری مواجه بوده است. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷، مزاد حساب جاری چین به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی از ۱.۳ درصد به بیشینه تاریخی ۹.۹ درصد افزایش یافت. از آن زمان، مزاد حساب جاری چین به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافته و در سال ۲۰۱۶ به مقدار تقریبی ۲.۴ درصد رسید (نمودار ۲۸). بیشتر این کاهش احتمالاً ناشی از آثار رکود اقتصاد جهانی سال ۲۰۰۸ بود که تقاضای خارجی برای صادرات چین را شدیداً کاهش داد. اما بخشی از کاهش مزاد حساب جاری از افزایش مصرف خصوصی چین ناشی شده است. همان‌طور که در نمودار ۲۹ دیده می‌شود، رشد مصرف خصوصی چین در ۱۰ سال گذشته با میانگین ۸.۹ درصد در مقایسه با ۱.۶ درصد در آمریکا، در میان سریع‌ترین اقتصادهای بزرگ قرار داشته است.

نمودار ۲۵- منابع رشد تولید ناخالص داخلی چین: ۲۰۱۰-۲۰۱۶: به ارقام درصد



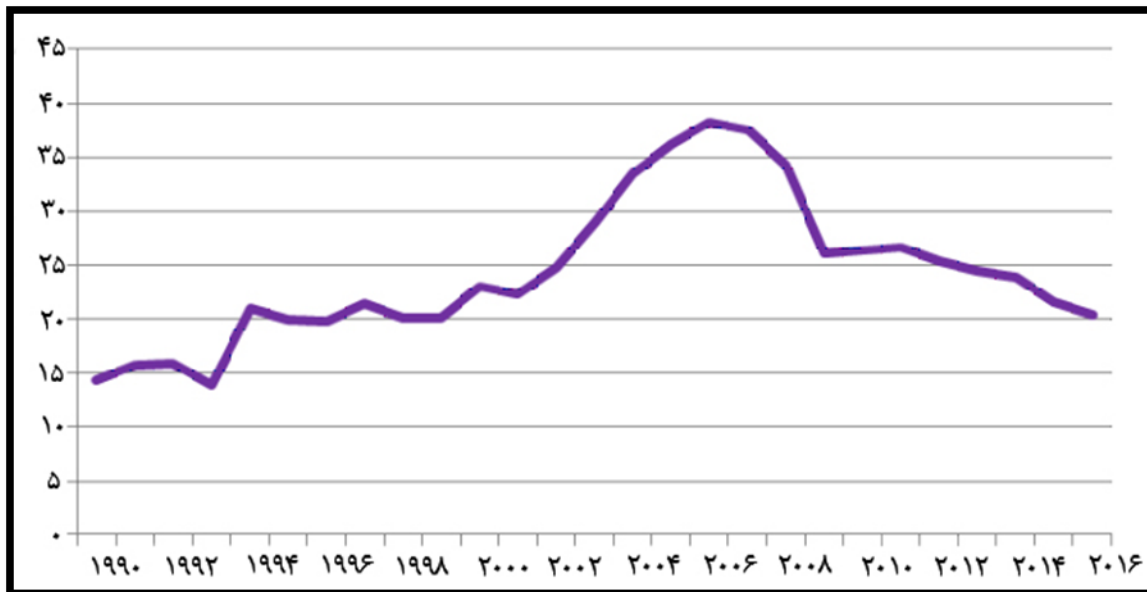
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۲۶- خلاصه‌ای از تجدید توازن اقتصاد چین: ۲۰۱۰ در مقایسه با ۲۰۱۶ (درصد از تولید ناخالص داخلی)



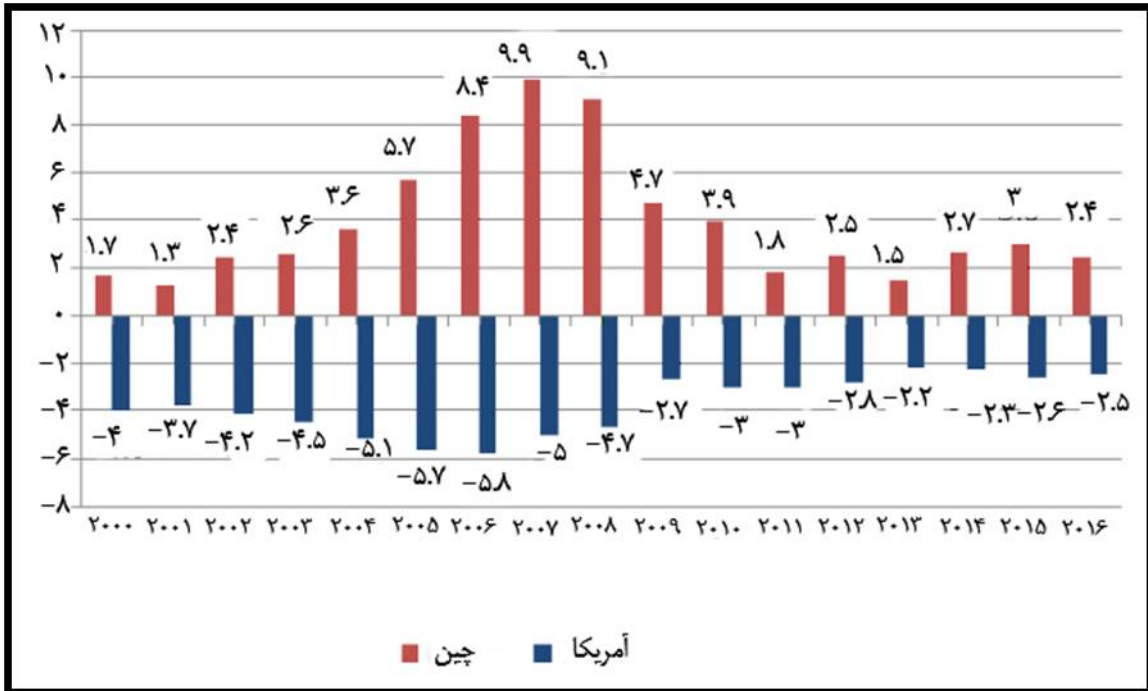
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۲۷- صادرات کالاها و خدمات چین: ۲۰۱۶-۱۹۹۰ (درصد از تولید ناخالص داخلی)



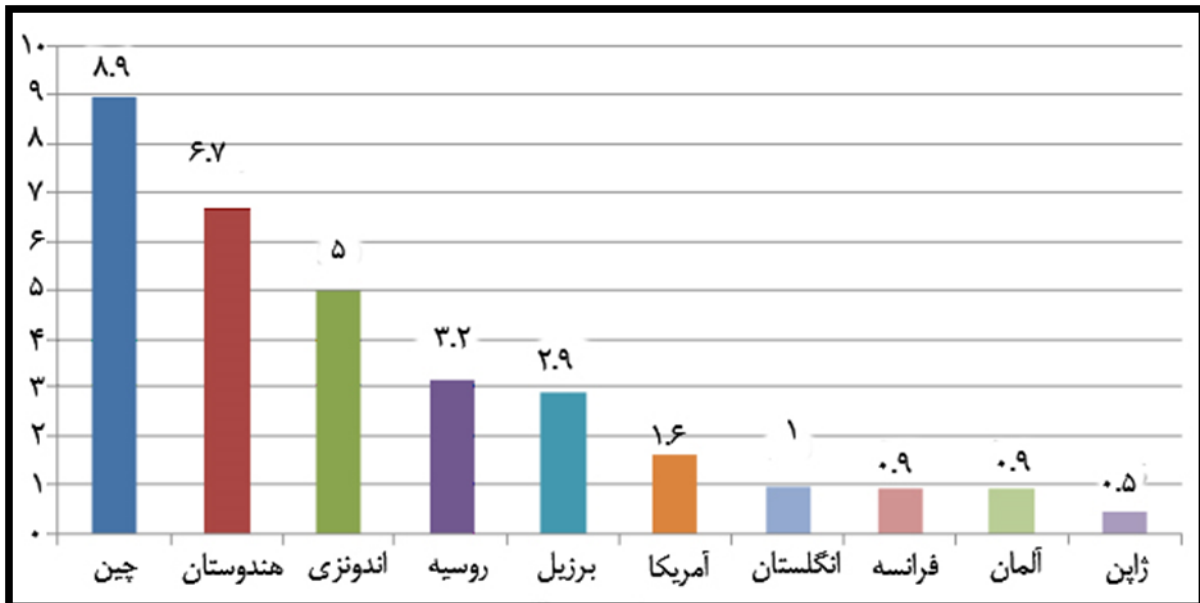
منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

نمودار ۲۸- تراز حساب جاری به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا: ۲۰۰۰-۲۰۱۶ (درصد)



منبع: صندوق بین‌المللی پول، پایگاه داده‌های چشم‌انداز اقتصاد جهانی، اکتبر ۲۰۱۶
توجه: داده‌های سال ۲۰۱۶ تخمین صندوق بین‌المللی پول هستند.

نمودار ۲۹- میانگین رشد سالانه مصرف خصوصی: ۲۰۰۷-۲۰۱۶ (درصد)



منبع: واحد اطلاعات اکونومیست

مدل رشد اقتصادی چین بر رشد صنایع سنگین تأکید داشته است که بیشتر آن‌ها انرژی بر و بسیار آلوده کننده بوده‌اند. میزان آلودگی در چین همچنان در حال بدتر شدن است که تهدیدی جدی برای سلامت جمعیت به شمار می‌رود. دولت چین بیشتر اوقات قوانین محیط زیست خودش را نادیده می‌گیرد تا رشد اقتصادی سریع تر بشود. چالش های محیط زیستی چین با وقایع و گزارش های زیر نشان داده می‌شود:

- گزارش سال ۲۰۱۸ اگزان موبیل^۱ برآورد کرد که نقش چین در رشد انتشار دی‌اکسید کربن جهان طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ حدود ۶۰ درصد بوده است و در سال ۲۰۳۰ میزان آلودگی که چین تولید خواهد کرد از مجموع آلودگی امریکا و اتحادیه اروپا بیشتر می‌شود.
- گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲ برآورد کرد که هزینه سلامت ناشی از آلودگی هوا در چین در سال ۲۰۱۵ به ۱.۴ تریلیون دلار رسید که معادل با ۷.۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است.
- مطالعه سال ۲۰۱۵ شرکت Rand تخمین زد که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ هر ساله هزینه های آلودگی هوای چین (برحسب تأثیر آن بر سلامت و کاهش بهره‌وری) برابر ۶.۵ درصد تولید ناخالص داخلی چین بوده است. در ادامه این گزارش، هزینه آلودگی آب و تجزیه خاک به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۲.۱ و ۱.۱ درصد تخمین زده شد.
- سفارت امریکا در پکن که کیفیت هوای چین را پایش و گزارش می‌دهد، بر اساس شاخص کیفیت ذرات معلق در هوا (تهیه شده توسط آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا) کیفیت هوا در پکن را در بیشتر روزهای ماه ژانویه ۲۰۱۳ از «غیر سالم» تا «خطرناک» (بر اساس ۲۴ ساعت در معرض هوا قرار گرفتن) اعلام و حتی چند روز در سطح «خارج از شاخص» ثبت کرد. کیفیت ضعیف هوا در پکن توسط برخی در چین به عنوان وضعیت قرمز یا Apocalypse بیان گردیده که دولت را مجبور به بستن برخی کارخانه ها و کاهش میزان خودروهای رسمی در جاده ها کرد. در ۹ دسامبر ۲۰۱۳ رسانه های چین گزارش دادند که نیمی از چین با ابری از دود و غبار پوشیده شده است. کنسولگری امریکا در شانگهای گزارش داد که هوای این شهر نیز در چند روز از ماه دسامبر ۲۰۱۳ بسیار ناسالم

^۱ ExxonMobil

^۲ OECD

و خطرناک بوده است و در برخی ساعات در ۵ دسامبر سال ۲۰۱۶ آلودگی هوا «بسیار فراتر از شاخص» بوده است. بر اساس گزارش سفارت آمریکا در پکن، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، وضعیت هوای پکن در نزدیک به دوسوم روزها در وضعیت ناسالم قرار داشته است.

- در فوریه ۲۰۱۳ پیمایش زمین‌شناسی چین در گزارشی تخمین زد که در ۹۰ درصد از تمامی شهرهای چین آب‌های زیرزمینی آلوده هستند که در دوسوم آن‌ها آب «به‌شدت آلوده» بود.
- براساس گزارش سال ۲۰۱۲ بانک توسعه آسیایی^۱، کمتر از یک درصد از ۵۰۰ شهر بزرگ چین استانداردهای کیفیت هوای توصیه‌شده سازمان بهداشت جهانی^۲ را رعایت می‌کنند و از میان آن‌ها هفت شهر در میان ۱۰ شهر آلوده جهان قرار دارند.
- سازمان بهداشت جهانی تخمین زد که آلودگی هوا در چین باعث مرگ ۴۷۰.۶۴۹ نفر در سال ۲۰۰۸ شد.

دولت چین در ابتدا به‌شدت از دولت‌های خارجی انتقاد می‌کند که چرا کیفیت هوا در چین را گزارش می‌دهند و قرائت‌های آن‌ها را نادرست دانسته و شکایت می‌کرد که انتشار چنین داده‌هایی ناقض کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین چین است. درعین‌حال، رسانه‌های چینی، گزارشات خود از مشکلات محیط‌زیست چین را در واکنش به خشم عمومی افزایش دادند. مقامات دولت مرکزی مجبور شدند وعده اقدامات عملی جدید برای کاهش انتشار آلودگی بدهند. اما برای دولت مرکزی اغلب دشوار است که شرکت‌های دولتی و دولت‌های محلی را وادار به رعایت قوانین محیط‌زیست کند، خصوصاً هنگامی که چنین مقاماتی احساس می‌کنند با چنین ملاحظاتی احتمال کاهش رشد اقتصادی کشور وجود دارد.

در ۱۲ اوت ۲۰۱۵، یک سری انفجارات بزرگ در چندین انبار حاوی مواد شیمیایی در شهر بندری تیانجین چین رخ داد که دست‌کم جان ۱۶۳ نفر را گرفت. برخی گزارشات مطبوعاتی، اجرای ضعیف مقررات محیط‌زیست توسط دولت را عامل فاجعه دانستند. برای مثال، برخی در چین سؤال کردند چرا مواد شیمیایی خطرناک در فاصله نزدیک به مناطق مسکونی انبار شده و نگرانی‌هایی درباره دامنه آلودگی شیمیایی در این منطقه ابراز داشتند که منجر به انفجارها شده است.

¹ Asian Development Bank

² World Health Organization

با وجود همه این مسائل خوشبختانه دیده می‌شود که دولت چین در حال برداشتن گام‌هایی برای کاهش مصرف انرژی، تقویت اجرای قوانین و مقررات محیط‌زیست، کاهش استفاده از زغال‌سنگ با مصرف بیشتر سوخت‌های تمیزتر (از قبیل گاز طبیعی) برای تولید برق، و انتقال کارخانه‌های آلوده‌کننده از مناطق بزرگ شهری به مکان‌های دورتر است اگرچه چنین تلاش‌هایی نتایج نامشخصی روی میزان کلی آلودگی در چین داشته است. علاوه بر این، چین به یک تولیدکننده و مصرف‌کننده اصلی فناوری انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر در جهان تبدیل شده است. در ژانویه ۲۰۱۷، دولت چین گفته است که ۳۶۱ میلیارد دلار برای تولید برق با انرژی تجدیدپذیر تا سال ۲۰۲۰ هزینه خواهد کرد.

۷-۱-۶- فساد و حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون

حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون در چین به گسترش فساد دولتی، سوداگری مالی و تخصیص نامناسب وجوه سرمایه‌گذاری منجر شده است. در بیشتر موارد، «ارتباطات» دولتی و نه نیروهای بازار عامل اصلی تعیین‌کننده موفقیت بنگاه‌های تولیدی در چین هستند. بیشتر بنگاه‌های آمریکایی که در چین فعالیت می‌کنند متوجه شدند انجام کسب‌وکار در چین دشوار است چون قوانین و مقررات معمولاً سازگار یا شفاف نیستند، قراردادهای به‌آسانی اجرایی نمی‌شوند و حقوق مالکیت فکری تحت حمایت نیست (به علت غیبت نظام قضایی مستقل). حاکمیت نسبتاً ضعیف قانون و گسترش فساد دولتی در چین باعث محدود شدن رقابت و تخصیص ناکارای کالاها و خدمات در اقتصاد می‌شود. نیویورک تایمز^۱ در یک مقاله گزارش داد که خانواده نخست‌وزیر (پیشین) چین ون جیاباو^۲ دارایی‌هایی به ارزش دست کم ۲.۷ میلیارد دلار را در کنترل داشتند. یک بررسی تخمین زد که بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۰ چین بزرگ‌ترین منبع خروج سرمایه غیرقانونی به ارزش ۳.۸ تریلیون دلار بوده است. یک نظرسنجی مرکز پژوهشی پیو^۳ در سال ۲۰۱۲ با عنوان گزارش نگرش‌های جهانی نشان داد که ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان چینی گفته‌اند مقامات فساد دولتی مشکل خیلی بزرگی هستند (در سال ۲۰۰۸ بیش از ۳۹ درصد چنین نظری داشتند). مقامات چینی اغلب فساد دولتی را بزرگ‌ترین تهدید حزب کمونیست چین و حکومت شناسایی می‌کنند. نهاد مبارزه با فساد دولت چین گزارش داد که ۱۰۶ هزار مسئول دولتی در سال ۲۰۰۹ بابت فساد گناهکار شناخته شدند. شی جین پینگ^۴ از هنگام به قدرت رسیدن در سال ۲۰۱۲ یک حرکت گسترده ضدفساد به راه انداخته است. چین خواهان همکاری با آمریکا است تا ۱۵۰ مقام فاسدی که به آمریکا گریختند باز پس فرستاده شوند. اما بیشتر

¹ New York Times

² Wen Jiabao

³ Pew Research Center

⁴ Xi Jinping

تحلیلگران ادعا می کنند حکومت چین از عملیات مبارزه با فساد عمدتاً برای تصفیه حساب با کسانی که از چشم مقامات افتاده اند، استفاده می کند. برخی تحلیلگران می گویند که جنبش مبارزه با فساد رئیس جمهور شی جین پینگ، بیش از آنکه یک اصلاحات واقعی نهادی باشد با قصد تحکیم قدرت سیاسی وی اجرا می شود. به علاوه، برخی نماگرها نشان می دهد جنبش جاری مبارزه با فساد حتی شاید اثری منفی بر اقتصاد چین بگذارد، زیرا برخی مقامات محلی تمایلی برای پیگیری پروژه های عمرانی که احتمال بازخواست شدن از سوی دولت مرکزی داشته باشد از خود نشان نمی دهند. بیشتر ناظران استدلال می کنند که پیشرفت معنادار در مبارزه با فساد دولتی بدون شفافیت بیشتر دولت، وجود نظام نظارت و توازن، مطبوعات آزاد، آزادی اینترنت و قوه قضائیه مستقل اتفاق نمی افتد. در اکتبر ۲۰۱۴، چین چهارمین مجمع عمومی از هجدهمین اجلاس حزب را برگزار کرد. این نشست بر نیاز به ارتقای حاکمیت قانون در چین متمرکز شد اما بر نقش ممتاز حزب کمونیست در نظام حقوقی تأکید کرد.

چین یک ساختار دولتی ضعیف و نسبتاً غیرمتمرکز برای تنظیم فعالیت های اقتصادی را حفظ کرده است. قوانین و مقررات اغلب اجرا نمی شوند یا از سوی مقامات دولت های محلی نادیده گرفته می شوند. نتیجه اینکه، بیشتر بنگاه ها برای حداکثر کردن سودها قوانین را دور می زنند. این قضیه به انبوه محصولات غذایی و مصرفی نایمن منجر شده است که در چین فروخته می شود یا به خارج صادر می شود. نبود ضمانت اجرای قوانین ایمنی غذایی به فراخوان گسترده فرمول شیر نوزاد آلوده به ملامین منجر شد که دست کم چهار کودک را کشته و ۵۳ هزار نفر دیگر را در سال ۲۰۰۸ بیمار کرد. شاخص ادراک فساد سازمان شفافیت بین الملل برای سال ۲۰۱۶ رتبه چین را ۷۹ در بین ۱۷۶ کشور جهان قرار دارد که نسبت به رتبه ۷۲ در سال ۲۰۰۷ اندکی بدتر شده است.

۷-۱-۷- چالش های جمعیتی

بیشتر اقتصاددانان ادعا می کنند اثر سیاست های جمعیتی چین، به خصوص سیاست تک فرزندی (که نخستین بار در سال ۱۹۷۹ پیاده شد) اینک تأثیر جدی خود را بر اقتصاد چین نشان می دهد. برای مثال، بر اساس تحقیق موسسه جهانی مک کینزی^۱، نرخ باروری چین از حدود ۵.۸ تولد در هر زن در ۱۹۶۴ به ۱.۶ تولد در ۲۰۱۲ سقوط کرد. این مسئله اکنون بر اندازه نیروی کار چین تأثیر گذاشته است.

¹ McKinsey Global Institute

هنگامی که اصلاحات اقتصادی نخستین بار در چین معرفی گردید وجود نیروی کار انبوه و با اشتغال ناقص عاملی مهم در رشد اقتصادی سریع چین شمرده می‌شد. چنین نیروی کار بزرگی به بنگاه‌هایی که در چین فعالیت می‌کردند اجازه می‌داد به لشکر نیروی کار ارزان و تقریباً بی‌پایان دسترسی داشته باشند و کمک کرد تا بیشتر بنگاه‌ها سودآورتر شده و در عوض آن‌ها را به سمت تقویت سرمایه‌گذاری و تولید هدایت کرد. برخی اقتصاددانان ادعا می‌کنند چین در حال از دست دادن این مزیت نیروی کار خود است. جمعیت در سن کار چین برای سه سال متوالی کاهش یافته است (در ۲۰۱۴ گزارش شد که به میزان ۳.۷ میلیون نفر کاهش یافت). موسسه جهانی مک کینزی پیش‌بینی می‌کند طی ۵۰ سال آینده، نیروی کار چین به میزان یک پنجم کمتر شود. برخی اقتصاددانان ادعا می‌کنند که چنین عواملی به نرخ‌های بسیار کمتر رشد اقتصادی در آینده منجر خواهد شد. با کوچک شدن نیروی کار، دستمزدهای چین سریع‌تر از رشد بهره‌وری و سودها افزایش خواهد یافت که می‌تواند قدرت رقابتی بنگاه‌های چینی را کمتر کرده و به جابجایی صنایع کارخانه‌ای کاربر به آن‌سوی مرزها منجر می‌گردد.

سیاست تک‌فرزندی همچنین به یک جامعه به‌سرعت در حال پیر شدن در چین منجر شده است. بر اساس گزارش موسسه بروکینگز^۱، چین هم‌اکنون ۱۸۰ میلیون نفر در سن بالای ۶۰ سال دارد که در سال ۲۰۲۰ به ۲۴۰ میلیون نفر و در سال ۲۰۳۰ به ۳۶۰ میلیون نفر خواهد رسید. سهم جمعیتی بالای ۶۰ سال در سال ۲۰۲۰ به ۲۰ درصد و در سال ۲۰۳۰ به ۲۷ درصد می‌رسد. با کاهش جمعیت در سنین کار و افزایش جمعیت سالمند، دولت چین با چالش‌هایی برای بالا بردن بهره‌وری کارگران (از قبیل ارتقای نوآوری و توسعه فناوری پیشرفته) و گسترش مخارج مراقبت سلامت و خدمات سالمندی مواجه خواهد بود. نظام هاکو^۲ (ثب خانوار) چین چالش‌هایی برای دولت ایجاد کرده است.

¹ Brooking's Institute

² Hukou system

کادر ۴- نهاد هاکو در چین

نظام هاکو چینی (ثبت خانوار) نخستین بار در سال ۱۹۵۱ معرفی شد که در آن شهروندان چینی بر اساس محل اقامت و صلاحیت دریافت برخی منافع اجتماعی-اقتصادی معین طبقه‌بندی می‌شدند. هاکو از طریق فرآیند ثبت با مدیریت مراجع محلی منتشر شده و به‌عنوان هویت‌های اجتماعی ارثی، ثبت می‌شود. طبقه‌بندی این نظام از دو بخش به هم مرتبط تشکیل شده است: صلاحیت اجتماعی-اقتصادی (کشاورزی و غیر کشاورزی) و محل اقامت (زندگی در مناطق شهری یا روستایی). دولت چین باهدف تنظیم توزیع جمعیتی، به‌ویژه در شهرها، این نظام را پیاده‌سازی کرد. از زمان شروع اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۹، صدها میلیون نفر اجازه یافتند تا روستاهای خود را برای کار کردن در شهرهایی نظیر شانگهای ترک کنند. در سال ۲۰۱۴ تعداد کارگران روستایی ۲۷۴ میلیون نفر یعنی چیزی حدود یک‌سوم (۳۶ درصد) کل نیروی کار چین بود. هرچند این کارگران اجازه داشتند در شهرهایی که در آنجا کار می‌کنند زندگی کنند، آن‌ها معمولاً از دریافت حقوق اجتماعی، نظیر مستمری، بیمه سلامت و تحصیلات پایه برای کودکان، محروم می‌شوند. این موضوع کارگران را مجبور کرد تا سطح زیادی از درآمدشان را برای پرداخت بهای این خدمات پس‌انداز کنند. به دلیل آرزوی چین برای افزایش شهری‌سازی جمعیت خود، مقابله با اختلاف‌های جمعیتی و افزایش مصرف داخلی، دولت چین اکنون به فکر پیاده‌سازی اصلاحات جدید در نظام هاکو است.

۷-۲- اهداف اقتصادی کنگره نوزدهم حزب کمونیست چین

رئیس‌جمهور شی در گزارشی به نوزدهمین کنگره حزب در نوامبر ۲۰۱۷ اظهار داشت که سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی وارد عصری جدید شده است. او اظهار داشت که چین با قدرت تلاش می‌کند تا یک «جامعه تقریباً پررونق و شکوفا در همه جنبه‌ها» تا سال ۲۰۵۰ بشود. اهداف اصلی شامل تقویت سطح زندگی برای فقرا و روستائیان، توجه به مسئله نابرابری درآمد (مثلاً فاصله ثروتمند-فقیر و شهر-روستا)، تبدیل مصرف خصوصی به‌عنوان پیشران اقتصاد، تقویت بخش خدمات، کاهش آلودگی، ترویج نوآوری و مدرن‌سازی اقتصادی و بهبود استانداردهای کلی زندگی است. برای مثال، این گزارش به نکات زیر اشاره می‌کند:

ما سریع‌تر کار خواهیم کرد تا چین را به تولیدکننده کالاهای باکیفیت تبدیل کنیم و ساخت و تولید کالاهای پیشرفته را توسعه دهیم، ادغام بیشتر اینترنت، کلان داده و هوش مصنوعی با اقتصاد واقعی و تقویت حوزه‌های رشد جدید و محرک‌های رشد در مصرف سطوح بالا، توسعه نوآوری محور، اقتصاد سبز و کم کربن، اقتصاد اشتراکی، زنجیره‌های ارزش مدرن و خدمات سرمایه انسانی. ما از صنایع سنتی برای ارتقای آن بخش و شتاب‌دهی به توسعه صنایع خدمات مدرن و ارتقای آن‌ها به استانداردهای جهانی پشتیبانی خواهیم کرد. ما صنایع چین را به سمت انتهای بالایی زنجیره ارزش جهانی حرکت خواهیم داد و تعدادی از خوشه‌های تولیدات پیشرفته در کلاس جهانی را کمک می‌کنیم.

این گزارش خاطر نشان می‌کند که چین به اصلاحات تجاری و سرمایه‌گذاری ادامه می‌دهد و به این نکات توجه دارد:

ما سیاست‌هایی اقتباس خواهیم کرد که آزادسازی در سطح بالا را ترویج کند و تجارت و سرمایه‌گذاری را تسهیل کند؛ نظام رسیدگی ملی پیش از تأسیس بنگاه به اضافه لیست ممنوعه را اجرا خواهیم کرد، که دسترسی به بازار را بسیار تسهیل می‌کند، بخش خدمات را کاملاً باز می‌کنیم و از حقوق و منافع مشروع سرمایه‌گذاران خارجی حمایت می‌کنیم. با همه کسب‌وکارهایی که در چین به ثبت برسند برخورد یکسانی خواهد شد.

اما گزارش بر اهمیت مداوم بخش دولتی و نقش مداوم دولت در بخش‌های گوناگون اقتصادی تأکید دارد:

ما این نظام‌ها را برای مدیریت انواع متفاوت دارایی‌های دولتی و اصلاح نظام عملیات مجاز سرمایه دولتی را بهبود خواهیم داد، ما اقدام به برپایی توزیع بهتر، تعدیل ساختاری و تجدید سازمان راهبردی خواهیم کرد. ما تلاش می‌کنیم شاهد روزی باشیم که دارایی دولتی ارزش خود را حفظ کرده و حتی افزایش یابد؛ ما از سرمایه دولتی پشتیبانی خواهیم کرد تا قوی‌تر شود، بهتر کار کند، بزرگ‌تر شود و تمهیدات اثربخشی به کار می‌گیریم تا جلوی از دست رفتن دارایی‌های حکومتی را بگیریم. ما با انجام اصلاحات بیشتر در شرکت‌های دولتی، شخصیت‌های حقوقی اقتصادی با مالکیت مختلط به وجود می‌آوریم و بنگاه‌های چینی را به شرکت‌های رقابتی در سطح جهان تبدیل می‌کنیم.

۸- چالش‌های خیزش اقتصادی چین برای بقیه جهان

رشد اقتصادی سریع چین و تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی بسیار بزرگ باعث شده است که این کشور اطمینان زیادی به الگوی اقتصادی خود پیدا کند. عده زیادی معتقدند چالش‌های اصلی برای سایر قدرت‌های جهانی این است که چین را متقاعد کنند (۱) حفظ نظام تجاری بین‌المللی منافع زیادی برای چین خواهد داشت؛ نظامی که باعث خیزش اقتصادی چین شده است و اینکه نقش رهبری فعال‌تر در حفظ این نظام را بر عهده گیرد؛ و (۲) اجرای اصلاحات اقتصادی و تجاری بیشتر، مطمئن‌ترین راه برای چین است تا به رشد و نوسازی اقتصادش ادامه دهد. کاستن از موانع تجارت و سرمایه‌گذاری باعث تقویت رقابت در چین می‌شود، هزینه‌ها را برای مصرف‌کنندگان کاهش می‌دهد، کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهد و نوآوری را ترغیب می‌کند. اما بیشتر شرکت‌های دانش‌بنیان چندملیتی خارجی نگران این هستند که تلاش‌های چین برای تقویت و توسعه نوآوری و فناوری بومی به دخالت بیشتر دولت چین منجر شود (از قبیل یارانه‌دهی،

موانع تجاری و سرمایه‌گذاری و سیاست‌های تبعیضی) که تأثیر منفی بر بنگاه‌های پیشرفته مبتنی بر مالکیت فکری در امریکا و اروپا می‌گذارد.

دیدگاه‌ها درباره مؤثرترین روش کنار آمدن با چین درباره موضوعات اقتصادی اصلی متفاوت است. عده‌ای از سیاست مشارکت دادن و وارد بازی کردن چین با استفاده از ابزار گفتگو و مذاکره دفاع می‌کنند که مباحثات درباره موضوعات اصلی اقتصادی بلندمدت در بالاترین سطوح دولتی شکل بگیرد. سایرین از سیاست ترکیبی حمایت می‌کنند که در صورت امکان از راه گفتگو با چین همراه با استفاده تهاجمی‌تر از رویه‌های حل‌وفصل منازعات سازمان بازرگانی جهانی برای متوقف کردن سیاست‌های تجاری غیرمنصفانه چین وارد شد. درعین‌حال، دیگرانی هم هستند که چین را یک تهدید رو به رشد به اقتصاد سایر کشورهای پیشرفته و نظام تجارت جهانی می‌بینند و طرفدار سیاستی هستند که قدرت اقتصادی چین را مهار کند و تمهیدات تنبیهی (از قبیل تحریم‌های تجاری) را در صورت نیاز بکار بندند تا با اثر منفی سیاست‌های صنعتی چین بر بنگاه‌های خارجی برخورد کنند یا به این کشور فشار آورند سیاست‌های اختلال‌زا و تبعیضی (از قبیل ابتکار عمل ساخت چین ۲۰۲۵) را تعدیل کند و به این ترتیب چین مجبور شود «مطابق قواعد بازی رفتار کند». گزارش‌های رسانه‌ای از جاسوسی گسترده سایبری شخصیت‌های حقوقی چینی (شامل بخش نظامی چین) علیه بنگاه‌های آمریکایی و اروپایی نیز نگرانی‌هایی بر سر چگونگی واکنش نشان دادن به این اقدام چین که تهدیدی جدی به منافع اقتصادی کشورهای پیشرفته است برانگیخته است.

امریکا همچنین نگران طرح ابتکاری کمربند و جاده چین است که چالش جدی در برابر منافع اقتصادی جهانی خود می‌بیند. علیرغم آنکه پشتیبانی مالی چین از پروژه‌های زیرساختی در کشورهای گوناگون می‌تواند نتایج مثبت اقتصادی به همراه داشته باشد، این نگرانی‌ها وجود دارد که چین از طرح ابتکاری کمربند و جاده عمدتاً به نفع بنگاه‌های خود استفاده کند، مشارکت سایر کشورها در این طرح باعث بدهکار شدن شدید آن‌ها شود و این که چین از این طرح برای گسترش نظام اقتصادی خود به سایر کشورها استفاده کند.

قدرت اقتصادی روزافزون چین باعث شده است تا این کشور به بازیگری پرنفوذ در صحنه جهانی در برخی موضوعات مهم از قبیل همکاری اقتصادی جهانی، تغییرات آب‌وهوایی، اشاعه و گسترش نیروی هسته‌ای و برنامه موشکی هسته‌ای کره شمالی تبدیل شود. اقتصاد روبه رشد چین همچنین به این کشور توانایی تقویت قابلیت‌های نظامی خود را داده است.

پرسش‌های بسیاری درباره چگونگی حل چالش‌های پیچیده بالا مطرح می‌شود. آیا می‌توان با دیپلماسی آرام یا برخورد علنی چین را به بهتر رفتار کردن وادار کرد؟ آیا با توجه به خیزش اقتصادی چین، اهرم‌های سیاسی و اقتصادی سایر کشورها کاهش یافته است و اهرم چین بر سایر کشورها افزایش یافته است؟ آیا رهبران جدید چین درباره اجرای اصلاحات جامعی که وعده داده‌اند جدی هستند؟ آیا شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین قدرت اجرای اصلاحات اقتصادی جدید را در صورت مخالفت سایر جناح‌های دولت که منافی در حفظ وضع موجود دارند خواهد داشت یا خیر؟ تا چه حد دولت چین مایل به کاهش یا حذف سیاست‌های ترجیحی اعطایی به شرکت‌های دولتی (از قبیل یارانه‌دهی و وام‌های بانکی ترجیحی) خواهد بود؟ آیا این اصلاحات به کاهش چشمگیر در موانع تجاری و سرمایه‌گذاری علیه شرکت‌های خارجی در چین منجر خواهد شد؟ چین به دنبال تقویت روابط اقتصادی خود با سایر کشورهای جهان به شیوه‌های گوناگون مانند مذاکرات توافقات تجارت خارجی و کمک به تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی بزرگ‌مقیاس در کشورهای بسیار زیادی است. چنین طرح‌های ابتکاری چه تبعاتی برای منافع اقتصادی کشورهای میزبان و کشورهای رقیب چین خواهد داشت؟

برخی تحلیلگران مالی به‌تازگی درباره گُند شدن رشد اقتصادی و آهنگ نسبتاً آهسته اصلاحات اقتصادی چین ابراز نگرانی کردند و بسیاری بر این باورند که محیط کسب‌وکار برای بنگاه‌ها و صادرکنندگان خارجی بدتر شده است. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که چین در حال تجدید توازن اقتصاد خود به سمت فاصله گرفتن از رشد سریع ناشی از سرمایه‌گذاری ثابت بالا، صادرات و صنایع سنگین به سمت اقتصاد مبتنی بر مصرف بیشتر با تأکید بیشتر بر بخش خدمات و نوآوری است. از نظر عده‌ای، رشد اقتصادی آهسته‌تر چین یک تحول مثبت است. اما دولت چین بر نقش‌آفرینی دولت در اقتصاد تأکید دارد و روشن نیست که آیا مایل به اجرای آن نوع اصلاحات جامع اقتصادی موردنیاز هست که تداوم رشد اقتصادی سالم را در سال‌های آینده تضمین کند یا خیر. برخی اقتصاددانان هشدار می‌دهند که اگر چین اصلاحات جدید را اجرا نکند باعث رخوت و عقب ماندن اقتصاد چین در سال‌های آتی می‌شود که در مقابل تأثیر منفی بر اقتصاد جهانی خواهد گذاشت.

منابع و ماخذ

این بولتن ترجمه کامل منبع زیر است:

Morrison, Wayne M. (2018) China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications, Specialist in Asian Trade and Finance, Congressional Research Service.